



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

دجال بصره

در روز اول ماهی احمد اسماعیل
معروف به احمد حسن بختی



مجموعه

بصره

عراق

بصره

کربلا

بصره

بصره

بصره: مطبعه مطهری کربلایی بصره

بصره: مطبعه مطهری کربلایی بصره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دجال بصره : در رد ادعاهای احمد اسماعیل معروف به احمد حسن یمانی

نویسنده:

علی کورانی

ناشر چاپی:

بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	دجال بصره : در رد ادعاهای احمد اسماعیل معروف به احمد حسن یمانی
۸	مشخصات کتاب
۹	فهرست مطالب
۱۱	مقدمه چاپ دوم
۱۵	مقدمه چاپ اول
۱۹	فصل اول: جنبش دجال ها در عراق
۱۹	اشاره
۲۱	۱- جنبش همزمان هفت دجال
۲۱	اشاره
۲۳	یک: جنبش جند السماء به رهبری قرعاوی
۳۲	فصل دوم: جنبش احمد اسماعیل دجال بصره
۳۲	اشاره
۳۴	۱- اعتراف ناخواسته به همکاری با اطلاعات صدام!
۳۴	۲- نسبت دادن خودش به امام زمان(علیه السلام)!
۳۵	۳- اعتراف به اینکه در حوزه درسی نخوانده است
۳۷	۴- رد تهمت احمد دجال به حوزه علمیه نجف اشرف
۳۹	۵- او و قرعاوی به دنبال پشتوانه مالی بودند
۴۱	فصل سوم: احمد اسماعیل، حیدر مشتت را نیز خرید!
۴۱	اشاره
۴۳	۱- احمد اسماعیل، حیدر مشتت را نیز خرید!
۴۶	۲- قیام حیدر مشتت و رسوا کردن شریکش
۵۴	۳- کشته شدن حیدر مشتت
۵۵	فصل چهارم: تلاش این دو دجال برای همراه کردن من با خودشان!

- ۵۵ اشاره
- ۵۷ ۱- سفرهای حیدر مشتت به قم
- ۶۱ ۲- دجال و اصحابش پرهیزی از تهمت زدن ندارند
- ۶۵ فصل پنجم: قیام احمد دجال در بصره
- ۶۵ اشاره
- ۶۷ ۱- پانصد نیروی مسلح با حقوق
- ۶۷ ۲- سحر و شعبده
- ۶۸ ۳- علامت ستاره داوود
- ۷۱ فصل ششم: چگونه سخنان باطل دجال هارا رد کنیم
- ۷۱ اشاره
- ۷۳ ۱- از آنان معجزه بخواهید
- ۷۴ ۲- چرا پسر امام زمان (علیه السلام) قبل از پدر آمده است؟
- ۷۴ ۳- معجزه های همه پیامبران نزد اوست
- ۷۵ ۴- امام زمان شکست که نمی خورند چگونه فرزندش شکست خورد؟
- ۷۷ ۵- ادعا می کند فرزند امام زمان (علیه السلام) است اما قرآن خواندن بلد نیست!
- ۷۷ ۶- ادعا می کند فرزند امام زمان است اما عربی هم نمی داند!
- ۷۷ ۷- چگونه امامی است که تمام زبانهای جهان را نمی دانند؟
- ۷۸ ۸- خشونت و تکفیر در سخنان خود و پیروانش
- ۷۸ ۹- حيله استدلال به استخاره
- ۸۱ ۱۰- حيله استفاده از خواب
- ۸۶ ۱۱- دستبرد در روایت
- ۸۹ ۱۲- استفاده از ستاره اسرائیل!
- ۹۵ ۱۳. بنیاد دینش بر اساس یک خواب است!
- ۹۸ نقد و بررسی
- ۱۰۱ فصل هفتم: کینه سپاه نسبت به مرجعیت و اهل عراق
- ۱۰۱ اشاره

- ۱- دلیل دشمنی دجال با مراجع شیعه چیست؟ ۱۰۳
- ۲- نامه او به مقام معظم رهبری و دیگر علما ۱۰۷
- ۳- توهین و ناسزاگویی به عراقی ها ۱۱۸
- ۴- خشم او بر عراقی ها به خاطر انتخابات ۱۲۳
- ۵- نقد و بررسی ۱۲۴
- فصل هشتم: بقیه ی دلایل واهی احمد دجال ۱۲۹
- اشاره ۱۲۹
- ۱- تحریف در روایات معانی آن ها ۱۳۱
- ۲- دلایل خنده دارش برای اثبات اینکه پسر امام زمان است! ۱۳۴
- ۳- بطلان استدلالش به روایت وصیت پیامبر ۱۳۶
- ۴- روایت دوازده فرزند از فرزندان امام زمان (علیه السلام) ۱۳۷
- ۵- استدلال به دو روایت درباره اصحاب امام زمان (علیه السلام) ۱۴۰
- ۶- استدلال به روایتی دیگر ۱۴۲
- ۷- تحریف در روایت نَسَب امام مهدی (علیه السلام) ۱۴۳
- ۸- چرا دجال استخاره و خواب را انتخاب کرده است؟ ۱۴۵
- ۹- استدلالش به خواب! ۱۴۷
- ۱۰- استدلال به استخاره! ۱۵۴
- درباره مرکز ۱۵۶

دجال بصره : در رد ادعاهای احمد اسماعیل معروف به احمد حسن یمانی

مشخصات کتاب

سرشناسه: کورانی، علی، ۱۹۴۴ - م. Kurani, Ali

عنوان قراردادی: دجال البصره: احمد اسماعیل کویطع. المسمى نفسه: الامام احمد الحسن . فارسی

عنوان و نام پدیدآور: دجال بصره [کتاب]: در رد ادعاهای احمد اسماعیل معروف به احمد حسن یمانی / علی کورانی عاملی؛ مترجم مسلم خاطری؛ تهیه معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

مشخصات نشر: قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص؛ ۵/۱۴ (علیه السلام) ۵/۲۱ س م.

فروست: منشورات معاونت فرهنگی تبلیغی؛ ۱۳۴.

بوستان کتاب؛ شماره انتشار کتاب ۲۴۸۸. عقاید؛ ۱۵۶. کلام و عقاید؛ ۲۵۸.

شابک: ۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۰۹-۱۷۰۲-۲

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: بصری، احمد، ۱۹۷۰ - م.

موضوع: مهدویت -- مدعیان

شناسه افزوده: خاطری، مسلم، ۱۳۳۵ -، مترجم

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۶/ب ۳۰۴۲۲۸د۶ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۶۰۰۶۶

فصل اول: جنبش دجال ها در عراق

جنبش همزمان هفت دجال..... ۱۱

یک: جنبش جند السماء به رهبری قرعاوی..... ۱۲

فصل دوم: جنبش احمد اسماعیل دجال بصره

اعتراف ناخواسته به همکاری با استخبارات صدام!..... ۲۰

نسبت دادن خودش به امام زمان (علیه السلام)!..... ۲۰

اعتراف به اینکه در حوزه درسی نخوانده است..... ۲۱

رد تهمت احمد دجال به حوزه علمیه نجف اشرف..... ۲۲

او و قرعاوی به دنبال پشتوانه مالی بودند..... ۲۴

فصل سوم: احمد اسماعیل، حیدر مشتت را نیز خرید!

احمد اسماعیل، حیدر مشتت را نیز خرید!..... ۲۸

قیام حیدر مشتت و رسوا کردن شریکش..... ۳۰

کشته شدن حیدر مشتت..... ۳۶

فصل چهارم: تلاش این دو دجال برای همراه کردن من با خودشان!

سفرهای حیدر مشتت به قم..... ۳۹

دجال و اصحابش پرهیزی از تهمت زدن ندارند..... ۴۱

فصل پنجم: قیام احمد دجال در بصره

پانصد نیروی مسلح با حقوق..... ۴۷

سحر و شعبده..... ۴۷

علامت ستاره داوود..... ۴۸

فصل ششم: چگونه سخنان باطل دجال ها را رد کنیم

۱ - از آنان معجزه بخواهید..... ۵۳

۲ - چرا پسر امام زمان (علیه السلام) قبل از پدر آمده است؟..... ۵۴

۳ - معجزه های همه پیامبران نزد اوست..... ۵۴

۴ - امام زمان شکست که نمی خورند چگونه فرزندش شکست خورد؟..... ۵۵

۵ - ادعا میکند فرزند امام زمان (علیه السلام) است اما قرآن خواندن بلد نیست!..... ۵۶

۶ - ادعا می کند فرزند امام زمان است اما عربی هم نمیداند!..... ۵۶

۷ - چگونه امامی است که تمام زبانهای جهان را نمیداند؟..... ۵۶

۸ - خشونت و تکفیر در سخنان خود و پیروانش..... ۵۷

۹ - حيله استدلال به استخاره..... ۵۷

۱۰ - حيله استفاده از خواب..... ۵۹

۱۱ - دستبرد در روایت..... ۶۲

۱۲ - استفاده از ستاره اسرائیل!..... ۶۴

۱۳. بنیاد دینش بر اساس یک خواب است!..... ۶۴

نقد و بررسی..... ۷۰

فصل هفتم: کینه سیاه نسبت به مرجعیت و اهل عراق

دلیل دشمنی دجال با مراجع شیعه چیست؟.....۷۵

نامه او به مقام معظم رهبری و دیگر علما.....۷۷

توهین و ناسزاگویی به عراقی ها.....۸۴

خشم او بر عراقی ها به خاطر انتخابات.....۸۸

نقد و بررسی.....۸۹

فصل هشتم: بقیه ی دلایل واهی احمد دجال

تحریف در روایات معانی آن ها.....۹۵

دلایل خنده دارش برای اثبات اینکه پسر امام زمان است!.....۹۸

بطلان استدلالش به روایت وصیت پیامبر.....۹۹

روایت دوازده فرزند از فرزندان امام زمان (علیه السلام).....۱۰۰

استدلال به دو روایت درباره اصحاب امام زمان (علیه السلام).....۱۰۲

استدلال به روایتی دیگر.....۱۰۳

تحریف در روایت نسب امام مهدی (علیه السلام).....۱۰۴

چرا دجال استخاره و خواب را انتخاب کرده است؟.....۱۰۵

استدلالش به خواب!.....۱۰۷

استدلال به استخاره!.....۱۱۲

مقدمه چاپ دوم

سپاس خداوند متعال را سزد و سلام و صلوات بر پیامبر و آل پاک ایشان، به ویژه امام مهدی (علیه السلام) که برای برپا کردن دولت عدل الهی در زمین، ذخیره شده است. در مشهد مقدس یکی از دوستان به نام «حاج داخل عبدالزهراء السلمی» را دیدم. او یکی از

بزرگان قبیله سَلَمی است؛ همان قبیله ای که احمد اسماعیل (دجال بصره) نیز از همان قبیله است. از او خواستم تا مختصری از شخصیت و خاندان دجال بصره را برایم بنویسد و او نیز چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

دجال، معروف به احمد حسن

نام او احمد بن اسماعیل بن حاج صالح بن حسین بن سلمان از قبیله ی ابوسویلم (یکی از قبایل صیامر) است.

صیامر یک اتحاد قبیله ای قدیمی است که حدود چهل قبیله را در برمی گیرد و همه را باهم «عشایر صیامر» می نامند. ریاست این اتحاد در زمان شیخ حمود الجابر، به عهده قبیله ی الإمارة بود؛ سپس فرزند او شیخ حمید الحمود الجابر و سپس نوه اش شیخ جریح حمید، ریاست را بر عهده گرفت. هر کدام از این قبایل نیز رئیس مخصوص خود را دارند.

قبیله ابوسویلم از دوازده خاندان تشکیل شده است. عده ای از مردم قبیله، نام خانوادگی شان را از نام اتحاد گرفته اند، مانند مرحوم شیخ مجید الصیمری که از قبیله ابوسویلم و از خاندان آل ابومنجل است. عده ای دیگر نیز که ساکن بصره بودند، نام خانوادگی شان را از قبیله خود گرفته اند و از آنجاکه اساس اتحاد قبیله ای بر قبیله بر بنی سلیم بوده و بنی سلیم نیز نزدیک ترین ارتباط فامیلی را با آل مظفر و آل بوشاوی دارد، به همین خاطر [دو قبیله آل مظفر و آل بوشاوی]، شهرت سَلَمی را برای خود برگزیدند. شیخ عباس مظفر معتقد است که سویلم و شاوی و مظفر برادرانی بودند از یک پدر. خداوند بهتر می داند.

اما این شخص مدعی، از قبیله ابوسویلم و خاندان هنبوش است. پدرش اسماعیل پسر حاج صالح، به همراه برادر خود کاظم پسر حاج صالح، به شهر بصره آمدند و در تنومه در ناحیه شط العرب ساکن شدند. سپس در حمام سبتی (۱) در منطقه عشار نزد حاج هاشم الشلال، دلاکی را آموخته و بدان مشغول شدند. کاظم که برادر بزرگ تر بود به همراه برادران و پسرانش، خادم حسینیه عشار هم بودند. زمانی که شیخ باقر مقدسی در آن حسینیه سخنرانی و عزاداری می کرد، کاظم به وی نیز خدمت می نمود؛ اما عاقبت فریفته شد و نزد یک زن یهودی که مالک یک حمام در محله سیف در بصره قدیم بود، مشغول بکار شد و سرانجام با او ازدواج کرد.

پدرش اسماعیل، به شهر زیبر رفت و آنجا ساکن شد و در حمام مَرَبَد به همان حرفه دلاکی مشغول شد.

اسماعیل چند فرزند داشت:

۱- داخل: که قبلاً سرهنگ ارتش بود و الآن مدتی است بازنشسته شده و فعلاً در دانشگاه بصره مشغول کار است.

۲- طالب: دارای تابعیت سوئدی است و الآن استاد دانشگاه بصره است.

١- نام صاحب حمام.

۳- احمد (دجال بصره): او در رشته مهندسی شهری [عمران] تحصیل کرد. بعد از آن به مدت دو سال در نجف بود، سپس عراق را ترک کرد و به مراکش رفت، دوباره به عراق بازگشت و نام احمد الیمانی را برای خود برگزید.

پس این خانواده، عضو قبیله معروفی در استان بصره هستند، ولی خاندانشان از پایین ترین خاندان های قبیله است.

مادرشان دو ماه پیش از دنیا رفت و خودش در مجلس مادرش حضور نیافت، اما دار و دسته اش و بسیاری از دجالان حتی از دیگر مناطق (بنا بر آنچه شنیده ام، چون در آن مجلس نبودم) در مجلس حاضر شدند.

اما دیگر عموهایش چنین نیستند و در اخلاق اسلامی ممتازند. یکی از آنان حاج محسن صالح حسین است که هم اکنون در منطقه هُویر ساکن است و اکنون به آن منطقه، «ناحیه عزالدین سُلیم» می گویند که به مرحوم عبدالزهره عثمان منسوب است. عموی دیگرش محمد حاج صالح است که در همان منطقه ساکن است.

تمام خانواده و عموها و قبیله اش از این دجال و ادعاهایش بیزار می جویند.

قبیله آنان کامل شناخته شده است و در بین آنان خانواده های تاجری در استان بصره وجود دارند که به آل السلمی معروف هستند و از راه تجارت، اشتغالی را برای قبیله ایجاد کرده اند.

آرزومند موفقیت و عمر طولانی برای شما

حاج داخل عبدالزهره السلمی (۱)

شایان ذکر است همان گونه که خود احمد دجال هم معترف است، او فقط چند ماه در نجف بوده و نه بیشتر. مسافرتش به مراکش نیز برای سرپوش گذاشتن بر سفرش به اسرائیل است. در پس پرده همکاری او با موساد و خدمتش به آنان نیز، عمو و همسر یهودی اش قرار دارند؛ همان گونه که در پس پرده همکاری او با تروریست ها و وهابیت، رد پای حارث الضاری دیده می شود.

خداوند، ما و همه مسلمانان را از امثال این گمراهان گمراه کننده و دروغ گوینان بر خدا و پیامبر و اهل بیت (علیهم السّلام)، در امان بدارد.

ص: ۵

۱- وی یکی از شاخص ترین بزرگان قبیله و نائب رییس سابق اتاق بازرگانی بصره بوده است.

سپاس خداوند متعال را سزد و سلام و صلوات بر پیامبر و آل پاک ایشان، به ویژه امام مهدی (علیه السلام) که برای برپا کردن دولت عدل الهی در زمین، ذخیره شده است.

ادعای مهدویت از همان صدر اسلام شروع شد، زمانی که عده ای می خواستند احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را در این زمینه مصادره کرده و برای معاویه ادعای مهدویت کنند!

حدیثی نیز برای او جعل کردند با این مضمون که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دعا کرده اند که معاویه، مهدی باشد؛ درحالی که خود علمای اهل سنت، این حدیث را تضعیف کرده اند. (۱) پس از معاویه برای موسی بن طلحه چنین ادعایی شد. (۲)

اما در روزگار ما ادعای مهدویت بسیار زیاد شده و در این میان چند جنبش و ادعا سهم عراق بوده است، از جمله دو حرکت مسلحانه:

اول: جنبش «جُند السماء» به رهبری ضیاء القرعاوی؛ همو که در کوفه از پادگانی که افرادش را جمع کرده بود قیام کرد و هدفش این بود که بر نجف مسلط شود و علما و مراجع را به قتل رسانده و مانند روش القاعده، نجف را به عنوان پایتخت امارت اسلامی معرفی کند! اما حکومت عراق با وی درگیر شد و او و جماعتش، همگی به هلاکت رسیدند.

دوم: جنبش «احمد حسن» که خیال می کرد آن یمانی موعود، خود اوست! سپس ادعای سفارت امام زمان (علیه السلام) کرد و پس از آن مدعی شد که فرزند امام (علیه السلام) است. او در کوفه علیه حکومت عراق قیام کرد و حدود پنجاه نفر از مردم و نیروهای نظامی را شهید کرد. از نیروهای خودش نیز حدود پنجاه نفر کشته شده و عده ای نیز دستگیر شدند؛ خودش نیز به امارات گریخت اما تلاش هایش را برای دعوت مردم به سوی خود، در داخل و خارج عراق ادامه داد. او برای دعوت مردم به سوی خود و برای ایجاد یک گروه مسلح - در آرزوی اینکه روزی بازگشته و بر بصره چیره شود و آن را پایتخت امارت اسلامی اعلام کند و سپس آن را به تمام عراق توسعه دهد - پول بسیاری خرج می کند!

دشمنان شیعه در عراق با دو روش اصلی مشغول مبارزه با شیعه هستند: اول با ترور و قتل و دوم با سست نمودن و باطل کردن بنیادهای عقایدی آنان، خصوصا در زمینه زیارت امام حسین (علیه السلام)، مرجعیت و امام زمان (علیه السلام)، به گونه ای که جنبش های متعددی برای ادعای مهدویت ایجاد کرده اند و هدفشان از این کار ایجاد شک در بین مسلمانان در اصل عقیده به امام مهدی (علیه السلام) است. البته علمای شیعه به مواجهه با این شخص گمراه و رد شبهات او پرداختند. من هفت سال پیش کتاب فعالیت های عراق را نوشتم ... و این کتاب در واقع تکمیل آن کتاب است.

امیدوارم که خداوند متعال نام مرا در زمره کسانی که از دینش دفاع کرده و به رد ادعاهای باطل این دروغ گویان مدعی مقامات اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته، بنویسد و امیدوارم

-
- ١- تهذيب التهذيب، ج ٦، ص ٢٢٠؛ مجمع الزوائد، ج ٩، ص ٣٥٧.
 - ٢- تاريخ دمشق، ج ٦٠، ص ٤٣١؛ سير اعلام النبلاء، ج ٤، ص ٣٦٥.

که خداوند شر آنان و شر کسانی را که در پس پرده این ادعا قرار دارند، از سر مؤمنین کم کند و ما را بر ولایت پیامبر و خاندان پاکش و امام زمان(علیه السلام) ثابت قدم بدارد. علی کورانی عاملی

قم مشرفه - هفتم شعبان ۱۴۳۳

ص: ۷

فصل اول: جنبش دجال ها در عراق

اشاره

ص: ۹

دروغ گویان از روزگاران قدیم، مقامات پیامبران و جانشینانشان و حتی مقام خداوندی را نیز برای خود ادعا کرده اند! مانند این سخن فرعون:

(وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي)؛ فرعون گفت: ای اشراف و سران مملکت! من برای شما هیچ معبودی جز خود نمی شناسم. (۱)

در روزگار ما از اعتقاد مردم به حتمی بودن ظهور امام زمان (علیه السلام)، سوءاستفاده شده، برخی ادعا نمودند که خود، امام زمان (علیه السلام) هستند! عده ای دیگر ادعا کرده اند که سفیر آن حضرت، فرزند آن حضرت، فرزند امام علی (علیه السلام) و... هستند! و گروهی نیز مهدویت را برای اشخاص دیگر ادعا کرده اند!

البته جنبش دجال ها در همه مناطق اسلامی وجود دارد اما در این میان، سهم عراق از همه بیشتر است؛ زیرا همه مسلمین قبول دارند که عراق پایتخت و مرکز حکومت امام زمان (علیه السلام) خواهد بود و نیز به خاطر اینکه مردم آن دیار، به مهدویت اعتقاد داشته و دوستدار امام زمان (علیه السلام) هستند؛ از این رو دجال ها امیدوارند که بتوانند در میان این مردم، افرادی را در دام فریب های خود انداخته و صید کنند.

آغاز این حرکت های دجالی، پیش از هلاکت صدام ملعون بود، اما پس از سرنگونی صدام این امر شتاب گرفت؛ چراکه دیگر دولتی بر عراق حاکم نبود و فرصت بهتری برای این کار پدید آمده بود.

البته عامل اصلی رشد حرکت های دجالی، این است که برخی از دولت های دشمن عراق، جریان هایی را پایه ریزی کرده و با پول و سلاح آن ها را تقویت کردند تا در جهت اهداف خرابکارانه آن ها گام بردارند.

در اینجا لیستی مختصر از این جنبش های دجالی در عراق را برمی شماریم:

۱. جنبش سلوکیه: این جنبش در ابتدای دهه ۹۰ میلادی پا گرفت، پس از آنکه شهید سید محمد صدر (رحمه الله)، درس عرفان و سلوک و علم باطن را (در برابر علم ظاهر و شریعت) در حوزه به راه انداخت. ریاست این جنبش به عهده برخی از یاران ایشان بود که گفته می شود: شیخ حازم السعدی، عاید الصدوری و عمار الصدوری از جمله آنان بوده اند. البته خود شهید صدر با این جریان مخالفت کرد و در برابر آنان ایستاد.

۲. جنبش المنتظرون: اینان هم گروهی دیگر از شاگردان شهید سید محمد صدر بودند که در زمان حیات خود ایشان پدیدار شدند.

۳. جنبش جنس المولی: منظور اینان از مولی، مرجعشان سید محمد صدر بود و معتقد بودند که امام زمان (علیه السلام) در

ایشان تجلی کرده اند. گفته می شود که ریاست آنان

ص: ۱۱

۱- قصص/۳۸.

به عهده منتظر الخفاجی و فرقد القزوینی بوده و البته خود سید صدر در برابر آن ها ایستادگی و مخالفت کرد.

۴. جنبش شیخ حیدر مُشَدَّت المُشَدَاوی: او نیز از پیروان شهید صدر بود و حرکتش در زمان زندگانی ایشان آغاز شد، اما او محافظه کار بود و دعوتش را فقط برای عده خاصی ابراز می کرد. شیخ حیدر ابتدا ادعا کرد که همان قحطانی موعود است و سپس مدعی شد که یمانی است.

۵. جنبش فاضل عبدالحسین المرسومی: که ادعا می کرد که امام ربانی است.

۶. جنبش مختار: به ریاست حبیب الله ابوعلی مختار. گفته می شود که او اهل بغداد و از ساکنان منطقه طالبیه است. پدرش کمونیست بود و کارش سحر و رمالی بوده است.

۷. جنبش جند السماء: به رهبری ضیاء عبدالزهره القرعاوی. (۱)

۸. جنبش احمد اسماعیل سُویلمی: او ادعا کرد که یمانی خود اوست نه دوستش شیخ حیدر! سپس ادعا کرد که سفیر و فرستاده امام زمان (علیه السلام) به سوی مردم است و پس از آن ادعا کرد که پسر و وصی امام زمان (علیه السلام) است.

۹. جنبش اصحاب القضیه: که دو گروه هستند:

گروه اول: جنبش روح الله که ادعا می کردند امام خمینی (رحمه الله) همان مهدی موعود (علیه السلام) هستند! ایشان نمرده اند، بلکه غایب شده و بعداً ظهور خواهند کرد!

گروه دوم: جنبش النبأ العظیم که ادعا می کردند سید مقتدی صدر، امام زمان (علیه السلام) است! این گروه به صورت مختصر ابتدا در العماره سپس در بغداد و الرصافه انتشار یافت.

البته همه این جنبش ها و تحركات، نابود شدند و امروز (شعبان ۱۴۳۳ فقط دو جنبش باقی مانده، یکی جنبش احمد اسماعیل (دجال بصره) و دیگری جنبش المرسومی.

مهم ترین این جنبش ها دو جنبش بود:

یک: جنبش جند السماء به رهبری قرعاوی

این جنبش به صورت مسلحانه آغاز شد و مدتی طولانی با حکومت عراق درگیر شد و در نهایت حدود ۳۰۰ نفر از اعضای آن از جمله رهبرشان (قرعاوی) کشته و حدود ۶۰۰ نفر دیگر هم دستگیر شدند.

ضیاء عبدالزهره القرعاوی (الکرعاوی) از قبیله آل أکرع در استان دیوانیه است. او فردی سرخ روی، مو بور، سخنور و باشخصیت بود. کارهایش را برادر بزرگ ترش مدیریت می کرد. او ازدواج کرده و دارای فرزند بود و زمانی

۱- پاورقی: نام اصلی او قرعاوی است که در لهجه محلی عراقی، کرعاوی هم خوانده می شود.

که کشته شد ۳۸ ساله بود. قرعاوی ساکن منطقه زرقاء (۱۸ کیلومتری کوفه) بود و خودش و خانواده اش پیش از آغاز جنبش، اصلاً شناخته شده نبودند.

او خودش را قاضی السماء (قاضی آسمان) نامید و کتابی نیز با همین نام تألیف کرد که در آن چنین نوشته: من مهدی و از ذریه فاطمه علیها السلام هستم.

او درباره خود چنین می‌پنداشت که از یک نطفه‌ی مخصوص حضرت زهرا (علیها السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که در دست فرشتگان باقی مانده تا اینکه در رحم مادرش قرار داده شده!

خبرنگار روزنامه الشرق الأوسط (در تاریخ جمعه ۱۴ محرم ۱۴۲۸؛ ۲ فوریه ۲۰۰۷، شماره ۱۰۲۹۳) درباره او چنین نوشته است: مجلس عراق اعلام کرد رهبر گروه «جند السماء» که یکشنبه گذشته در یک عملیات نظامی مشترک عراق و آمریکا در اطراف نجف کشته شد، یک شهروند شیعه عراقی است که اهل سازوآواز بوده و آیت الله سیستانی توصیه کردند که خودش و یارانش که در این درگیری‌ها کشته شدند، همگی دفن شوند.

خالد العطیه نایب رئیس مجلس عراق در بیانیه‌ای گفت: رهبر گروه جند السماء، اهل حلّه بود. او جوانی آرام بود که به دوراز مشکلات بزرگ شده بود. اهل سازوآواز بوده و به خوبی عود می‌نواخت. وی فارغ التحصیل آکادمی هنرهای زیبای بغداد بود و پس از فارغ التحصیلی، گروهی را تشکیل داد که ادعا داشتند زمینه ساز ظهور امام زمان هستند.

دکتر علی عبدالله، رئیس سابق آکادمی هنرهای زیبا گفته: قرعاوی یکی از دانشجویهای من در پایان دهه ۹۰ [میلادی] در کلاس موسیقی بود. تا آنجا که من او را می‌شناسم، او دانشجویی آرام و خوش فکر بود و هیچ علاقه‌ای به دین یا افراط‌گرایی دینی و مذهبی نداشت؛ بلکه کاملاً برعکس، یک انسان لطیف و احساسی بود. و به گفته یکی از همکلاسی‌هایش: هدفش این بود که به طور همزمان هم نوازنده و هم خواننده باشد و به خوبی عود می‌نواخت.

یکی دیگر از همکلاسی‌هایش که هم‌اکنون ساکن شهر لاهه هلند است، دیروز در یک تماس تلفنی به الشرق الأوسط گفت: آنچه الآن از خبرها درباره قرعاوی می‌شنوم برایم باورنکردنی است و نمی‌توانم قبول کنم که او رهبر یک گروه دینی یا مذهبی شده باشد و ممکن است اشتباه در موضوع و یا اسم پیش آمده باشد. تمام آنچه من از قرعاوی می‌دانم، دوری او از دین و مذهب بود. ما باهم در دانشگاه می‌نشستیم، او عود می‌نواخت و می‌گفت: به زودی نوازنده مشهوری خواهم شد.

سخنگوی وزارت دفاع اعلام کرد: سه شنبه گذشته مرحله آخر عملیات علیه جند السماء بود که طی آن ۲۶۳ نفر کشته و ۵۰۲ نفر هم دستگیر شدند که ۲۱۰ نفر از دستگیرشدگان مجروح هستند.

دباغ در ادامه گفت: جند السماء، یک گروه عقایدی مسلح بودند که قصد حمله به حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نجف را داشتند. تحقیق درباره ارتباطات داخلی و

خارجی این گروه همچنان ادامه دارد، اما روشن است که توان این گروه منحصر به خودشان نبوده و دخالت های دینی و اهداف تروریستی پشت این قضیه وجود داشته و آنان را مسلح کرده است.

دباغ تأکید کرد: آن ها در ۵۰ تا ۶۰ خانه، در ۱۰ منطقه و با پوشش نظامی و خندق در اطراف خانه ها، ساکن بودند و دستگاه های ارتباطی و موتورسیکلت برای مراقبت از راه ها در اختیار داشتند. آنان همچنین بیش از هشتاد ماشین و برخی ادوات نظامی سبک و سنگین دیگر در نیز اختیار داشتند. همچنین، یک میدان تمرین نظامی، کارت های مخصوص برای ورود به منطقه نظامی، چند تانکر، یک چاپخانه کوچک و ژنراتور برق در آن منطقه وجود داشت و توانستیم دفتری را پیدا کنیم که نام تمام افراد گروه در آن ثبت شده است. تحقیق برای کشف ریشه ها و شاخه های این مجموعه هنوز ادامه دارد.

روزنامه عراقی دنیا الوطن نیز در این باره چنین نوشت:

سرهنگ عبدالکریم خَلَف، مدیر مرکز فرماندهی ملی در وزارت کشور عراق گفت: نتیجه تحقیقات درباره گروه جند السماء که در ابتدای سال جاری و در خلال مراسم های عاشورا در استان بابل جنوب بغداد رخ داد و طی آن حدود ۳۰۰ نفر کشته و ۶۰۰ نفر دستگیر شدند، تکمیل شده و روشن شد که نام واقعی این گروه جند السماء نیست بلکه جیش الرُّعب [سپاه وحشت] است.

خلف همچنین گفت: رهبر این گروه که ضیاء عبدالزهره القرعاوی نام داشت و در درگیری های منطقه زرقاء بین استان های نجف و بابل کشته شد، ارتباط بسیار خوبی با رژیم سابق داشت و تا سال ۲۰۰۳ زندانی بود و همکاری او با استخباراتِ صدام، در همان زمان زندانی بودنش شکل گرفته است.

خلف در اجلاس خبری ظهر امروز در منطقه الخضراء بغداد، اشاره کرد: مزرعه ای که قرعاوی، اعضایش را آنجا پنهان کرده و آموزش می داد، مانند یک لانه بود و با خاک ریزهایی در اطراف، پوشانده شده بود. این مزرعه از آن پدرش بود که او آن را به عنوان یک پادگان و قرارگاه نظامی برای خود و نیروهایش که بیش از هزار نفر بودند، در آورده بود.

نیروهای این گروه یک لباس یکدست و هماهنگ داشتند، همگی دارای یک چفیه عربی از آن نوعی که مردم در مناطق میانی فرات می پوشند، کفش و دشداشه سیاه و یک نوار فشنگ سیاه بودند.

آنان تعداد زیادی ماشین در اختیار داشتند که حدود هفتاد دستگاه از آن ها صفر و کار نکرده بود. بر روی برخی از ماشین ها نیز مسلسل های ثابت برای جنگ وجود داشت.

در این مزرعه یک درمانگاه و سالن های ورزش و آرایشگاه وجود داشت. همچنین دو تالار ویژه که فقط مخصوص قرعاوی بود.

به خاطر آموزش هایی که او به نیروهایش می داد، لازم بود که آنان به مردم نزدیک نشوند تا مبادا مردم آنان را شناخته یا به آنان شک کنند.

خلف همچنین ادامه داد: رهبر این گروه و دستیارانش، نقشه قتل مراجع در نجف را می کشیدند، به این صورت که ادعا کنند که روز ظهور فرارسیده و قرعاوی همان امام منتظر است.

خلف تأکید کرد که برخی از دولت های همسایه در این جریان دست دارند اما نامی از دولت ها نبرد و ادامه داد: گروه هایی که در قالب دسته های عزاداری وارد مزرعه می شدند، باعث شک نیروهای امنیتی به این منطقه شدند و کارشناسان در این زمینه تحقیقات عمیق و مفصلی را با استفاده از اطلاعات دستگیرشدگان آغاز کرده اند و البته دستگاه های امنیتی، اطلاعات بسیاری در این زمینه دارند.

او در ادامه فیلمی از اعترافات برخی از دستگیرشدگان را نمایش داد که در آن ریاض عبدالزهره القرعاوی، برادر ضیاء القرعاوی فاش کرد که برادرش به مدت ۶۳ ماه در زندان صدام بوده تا اینکه در سال ۲۰۰۲ آزاد شد. پس از آن وارد کارهای تجاری شده و هدفش این بود که بیشترین سرمایه را جمع کند. برادرش ادامه داد: ضیاء از راه تجارت چوب با شخصی به نام علی آشنا شد که ارتباطی با آیاد علاوی، رهبر لیست وطنی و نخست وزیر سابق عراق، داشت. او در لبنان، دیداری بین ضیاء و علاوی ترتیب داد و در آنجا با شخص دیگری به نام احمد آشنا شد که با حارث الضاری مرتبط بود؛ او نیز دیداری بین ضیاء و حارث الضاری در عمان و امارات سامان داد. او سفرهای دیگری به سوریه، امارات، اردن و مصر داشت و در این سفرها با آیاد علاوی و حارث الضاری ملاقات می کرد و ارتباطاتی با گروه های مدعی مهدویت مانند گروه صیرخی برقرار کرد. او تأکید کرد که آخرین دیدار برادرش با حارث الضاری دو هفته قبل از جنگ اسرائیل و حزب الله بود.

در این فیلم همچنین افراد دیگری از گروه قرعاوی، اعتراف کردند که نقشه آنان اشغال نجف و قتل مراجع شیعه و اعلام روز ظهور بوده و ضیاء خود را برای این آماده می کرد که اعلام مهدویت کند. در این اعترافات پدیدار شد که برخی از فرماندهان نظامی رژیم سابق در میان گروه قرعاوی وجود داشته اند.

البته دستگیرشدگان درباره نوع ارتباط ضیاء با علاوی و الضاری و ارتباط این دو نفر با نقشه اشغال نجف و قتل مراجع و علمای دین، چیزی نگفتند. فقط در همین حد که برادر ضیاء اعتراف کرد که حارث الضاری به برادرش گفته که از برپایی یک حکومت سکولار در عراق حمایت می کند و با حکومت فدرالی مبارزه خواهد کرد. گروه جند السماء پس از درگیری ای که در منطقه زرقاء در ماه کانون الثانی ژانویه ۲۰۰۷ در روز نهم محرم رخ داد، شناخته شد. در این درگیری ده ها نفر کشته و عده دیگری نیز دستگیر شدند که در بین آنان زنان و کودکانی بودند که گفته می شود برای مشارکت در روز ظهور به آنان پیوسته بودند!

منابع آگاه اعلام کردند که ضیاء عبدالزهره القرعاوی، دانش آموخته و فارغ التحصیل رشته موسیقی در آکادمی هنرهای زیبا بوده و پیش از این به هیچ گونه علاقه ی دینی ای شناخته نشده بود.

تاکنون به جز مصادر رسمی عراقی، هیچ مصدر مستقل دیگری درباره عوامل تأسیس، اهداف و پشتوانه های مالی گروه جند السماء، اطلاعاتی بروز نداده است.

نوری مالکی، نخست وزیر عراق در ماه ایلول، سپتامبر گذشته، در مجلس عراق اعلام کرد که تحقیقات پیرامون درگیری های خونین دو هفته پیش کربلا و حوادث ابتدای سال جاری زرقاء، پایان یافته و وعده داد که اعترافات متهمان این دو حادثه را به نمایندگان نشان خواهد داد.

مالکی گفت: حکم دادگاه درباره حادثه زرقاء چنین است: ۳۹۶ نفر در این حادثه مجرم شناخته شدند که ۱۰ نفر از آنان به اعدام، ۸۱ نفر به حبس ابد و ۳۵۰ مجرم دیگر نیز به حبس موقت محکوم شدند و ۵۴ نفر دیگر هم بی گناهی شان ثابت شده و آزاد شدند. مالکی همچنین اشاره کرد: تحقیقات نشان می دهد که دست های داخلی و خارجی در این حوادث وجود داشته و اعترافات این متهمین را به مردم عراق نشان خواهیم داد. مالکی نام و نشان این دسته ای داخلی و خارجی را فاش نکرد. نقشه های وهابیت و فرزندان یتیم شده صدام همین طور است؛ میلیون ها دلار هزینه کردند و سپس بازنده و خوار شدند!

شیندم که حارث الضاری به نایف گفته است: دولت عراق، جنبش جندالسماء را نابود کرده و رهبر و عده ای از نیروهای آنان را نیز کشته است!

نایف هم به او پاسخ داده است: ای شیخ! نگران نباش، جنبش ها و سربازان بسیارند!

و این گونه بود که پرونده ضیاء القرعاوی بسته شد، مطربی که استخبارات دولت صدام او را انتخاب کرده و از او یک دجال ساختند، دجالی که خیال می کرد امام مهدی(علیه السلام) خود اوست، از علما انتقام خواهد گرفت و بر نجف و کربلا و تمام عراق مسلط خواهد شد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد!

میلیون ها دلار هم برای او هزینه کردند که بخشی از آن را در راه هوس ها و شهواتش خرج کرد و با بخشی دیگر از آن پول، عده ای نادان و گمراه و شیاطین و دجال هایی همچون خودش را دور خود جمع کرد، درحالی که برخی از آنان از وهابی های افراطی ای بودند که هیچ ارتباطی با تشیع نداشتند.

و نتیجه جنبش آنان هم این شد که ضیاء قرعاوی، مهدی خیالی آنان، کشته شد و به جهنم رفت و هیچ چیز را پر از عدل و داد نکرد!

آن چنان که از عکس او پس از هلاکتش پیداست، بدنش سالم، چاق و اشرافی بود، گویا به زیبایی صورتش بسیار اهمیت می داد تا اینکه خداوند در همین دنیا و پیش از آخرت روی او را سیاه کرد! و به همراه او صدها نفر از جوانانی کشته شدند که فقط برخی از آنان همچون خودش شیطان و دجال بودند، اما بسیاری از آنان

افراد فقیر و نادانی بودند که ضیاء آنان را فریفته و استثمار کرده بود که حساب همگی آن ها بر خداوند است... جالب اینکه برخی از دستگیرشدگان می پرسیدند: امام مهدی کجاست؟ آیا وارد نجف شد؟ علما و مراجع را به قتل رساند؟ و هنگامی که به آنان گفته می شد که او کشته شده، می گفتند: نه! محال است او کشته شده

باشد! او پس از آنکه یقین می کرد وی کشته شده است، می گفت: کشته شده؟! پس او امام مهدی نیست...

۱- اعتراف ناخواسته به همکاری با اطلاعات صدام!

نام او احمد اسماعیل از روستای همبوشی در منطقه هُویر از توابع استان بصره است. او از یک خانواده فقیر از بنی السلیمی است که به قبیله صیامره بازمی گردند.

او نیز همچون ضیاء قرعاوی و حیدر مشنت، کم و سن و سال و متولد همان سال هاست. احمد در سال ۱۹۸۸ از دانشکده مهندسی شهری در بصره فارغ التحصیل شد، اما در رشته خودش مشغول به کار نشد، بلکه نجف رفت و با حیدر مشنت و قرعاوی و امثال آنان رفاقت کرد، کسانی که به سید محمدصادق صدر نزدیک بوده و ادعا می کردند که شاگردان ویژه او هستند.

دوستان قرعاوی اعتراف کردند که او در آن زمان، نیروی استخبارات صدام در بخش امور حوزه بوده است. احمد اسماعیل نیز از همان تاریخ نیروی استخبارات بوده و در نادانی او همین بس که خودش را لو داده و اعتراف کرد که نیروی استخبارات بوده است!

او برای اینکه اثبات کند دارای کرامت است، کتابی به نام کرامات و غیبات منتشر کرد و در صفحه ۲۷ از آن کتاب ادعا می کند که چند ماه قبل از قتل سید محمدصادق صدر، از این قضیه باخبر بوده است؛ سپس در روز جمعه شهادت سید، این قضیه را با دوستانش در میان می گذارد اما تا عصر خبری نمی شود. طلاب از احمد می پرسند: کجاست آن قتلی که می گویی؟ او نیز در جواب می گوید: اگر خدا بخواهد خیر است! و او همچنان منتظر وقوع چیزی بود که خدا به او خبر داده بود، آن روز طولانی شد تا اینکه شب فرارسید و آنچه خدایش به او خبر داده بود اتفاق افتاد!

اگر خداوند متعال او را از این قتل آگاه کرده بود، چرا این خبر را به سید و استادش [شهید صدر] نداده بود تا بیشتر احتیاط کرده و جان خود را حفظ کند؟

همین سخن به تنهایی برای کسی که عقل داشته باشد کافی است تا بفهمد او نیروی استخبارات و عضوی از گروه قاتلان سید صدر بوده است!

۲- نسبت دادن خودش به امام زمان (علیه السلام)!

او در سایتش، زندگینامه خودنوشت خویش را قرار داده است. نام جدش را حذف کرده و خود را به امام زمان (علیه السلام) نسبت داده و خود را احمد بن اسماعیل بن صالح بن حسین بن سلمان بن محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب: معرفی می کند. در جنوب عراق در شهر بصره زندگی می کرده، درسش را در دانشگاه ادامه داده و در رشته مهندسی شهری لیسانس گرفته است. سپس به نجف اشرف منتقل شده و برای آموختن علوم دینی در آنجا سکونت گزیده است. پس از آگاهی درباره حلقه های

درس و روش های آموزشی حوزه نجف، درمی یابد که سطح این درس ها پایین و

برای او بی فایده است، به همین خاطر عزلت در خانه را برای خود برگزیده و بدون کمک از کسی، به یادگیری علوم پرداخته است ...

چنانکه دیدیم او نام جدش را حذف کرده و خودش را به سلمان بن امام مهدی (علیه السلام) نسبت داده و بین خودش تا امام زمان (علیه السلام) چهار واسطه قرار داده و خود را پنجمین فرزند حضرت می داند! اما توضیح نمی دهد که این چهار نفر چگونه مجموعاً ۱۲۰۰ سال عمر کرده اند! آیا خداوند عمر آنان را طولانی کرده و سپس مرده اند؟!

۳- اعتراف به اینکه در حوزه درسی نخوانده است

او خود اعتراف می کند که در حوزه درسی نخوانده است؛ چراکه احساس می کرد سطح درس های حوزه بسیار پایین تر از سطح علمی عالی اوست؛ به همین دلیل، خودش به تنهایی در منزلش به یادگیری مشغول شده است!

اما تا همین الان هم در علم لغت و نحو و قرائت قرآن، اشتباه دارد و حال آنکه این علوم از مقدمات علوم دیگر هستند! پس چگونه است حال دیگر علوم...

اما واقعیت این است که این دجال، برای اهداف دستگاہ اطلاعاتی صدام به نجف رفت، نه برای آموختن علم و یا اصلاح حوزه! در نجف، ارتباطش با دوستش حیدر مُشَتَّت شدید شد. حیدر بیش از احمد با فضای حوزه شیعه آشنا بود و به همین خاطر، احمد شاگرد او بود، اما شخصیتش از او قوی تر، آرزوهایش بلندتر و از نظر مالی دستش گشاده تر بود.

برخی از خود آنان برایم گفتند که آن ها گروهی چند نفره بودند که بارزترینشان حیدر و سپس مهمانش احمد بودند.

آنان به کنار نهر نجف می رفتند، بقیه خیال می کردند که آنان برای ریاضت و عبادت به آنجا می روند و در آنجا فقط نان و سبزی می خورند تا به درجات سلوک و مقامات روحانی برسند!

در سال ۱۴۲۴ هجری [۱۳۸۲ شمسی]، حیدر و احمد دعوتشان برای پیوستن به یمانی را آغاز کردند و هر دو در آن شریک بودند و قضیه را مبهم گذاشتند. حیدر اصلاً نمی گفت که یمانی خود اوست یا دوستش احمد!

و چنین بر می آید که در آن زمان، احمد دجال، پذیرفته بوده که حیدر، یمانی باشد و به او ایمان هم آورده بود!

به همین خاطر زمانی که حیدر تلاش خود را در راستای ادعای یمانی بودنش و اینکه بر یمن حکومت خواهد کرد و زمینه را برای ظهور امام زمان آماده می کند، آغاز نمود، شریکش احمد دجال، حامی او و یا ساکت بود!

حیدر بارها به قم سفر کرد و تلاش داشت برخی طلبه های عرب مقیم قم را با خود همراه کند! حتی یک بار به همراه گروهی از یارانش، بروشورهایی

پیرامون ظهور یمانی در قم پخش کرده و با شعار و فریاد و تظاهرات و راهپیمایی، از وسط قم به سمت مسجد جمکران به راه افتادند که پلیس ایران آنان را دستگیر کرده و به عراق بازگرداند.

حیدر مشتت از دوره بی دولتی در عراق [پس از سقوط صدام] استفاده کرده و مردم را به سوی خود فرامی خواند. او چند بار به دیدار من نیز آمده بود که بعداً اشاره خواهم کرد.

۴- رد تهمت احمد دجال به حوزه علمیه نجف اشرف

او ادعا می کند که در زمان صدام، امام زمان(علیه السلام) را در خواب دیده و حضرت او را امر کرده اند که برای تحصیل در حوزه، به نجف برود! درست در همان زمانی که مزدوران استخبارات صدام، وارد حوزه و معمم شده بودند و ادعای فساد حوزه و لزوم اصلاح آن را داشتند!

احمد ادعا می کند که توانسته حوزه نجف را اصلاح کند، چون در حوزه، درسی به نام قرآن وجود نداشته و او در حوزه، قرآن تدریس می کرد.

اما حتی یک طلبه یا فرد عادی را هم نام نبرده که نزد او قرائت یا ترتیل قرآن آموخته باشد!

کاملاً پیداست که او این روش تهمت زنی به حوزه نجف اشرف و قم را از وهابی ها آموخته است؛ چراکه مدارس و دانشگاه های وهابیان، بسیار سطحی است و دانشجو با فراگرفتن قرائت قرآن و فتاوی ابن تیمیه و تکفیر مسلمانان، فارغ التحصیل می شود و هیچ تعمقی در زبان عربی ندارد، نه در نحو و نه در معانی و بیان. در اثبات سطحی بودن آنان در علم لغت همین بس که آن ها هنوز نمی دانند حقیقت و مجاز چیست و وجود مجاز در قرآن را انکار می کنند! در برنامه درسی آنان اصول فقه و منطق جایگاهی ندارد، هیچ اهمیتی به علم درایه الحدیث و بررسی ادله عقلی و نقلی نمی دهند! به همین خاطر است که وقتی دانشجویی از دانشگاه های آنان فارغ التحصیل می شود، همچون نواری است که فقط قرآن و فتاوی ابن تیمیه را می خواند! [جالب اینجاست که] چنین شخصی را، دانشمند و دکتر هم می نامند...!

سپس به روش تدریس حوزه های ما حمله می کنند؛ چون ما در حوزه، قرائت و ترتیل قرآن را آموزش نمی دهیم! و دلیل آن هم این است که این مرحله قبل از حوزه است و فردی که به حوزه می آید باید قرائت قرآن را از قبل آموخته باشد. حوزه برای این نیست که فرد تازه بیاید و قرآن بیاموزد؛ بلکه برای تعمق در ادبیات و علوم عقلی و تعمق در قرآن و حدیث و فقه و اصول فقه است؛ و تمام این ها بحث هایی است بر مبنای قرآن و حدیث.

البته آنان و غیر آنان به خوبی می دانند که مذهب ما بر پایه قرآن و حدیث است، درست مطابق وصیت های مکرر پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) که می فرمودند: من دو چیز را بین شما به یادگار می گذارم: کتاب خدا و اهل بیت.

اما آنان می خواهند سطحی بودنشان را به حوزه های ما نیز سرایت داده و حوزه را به مکتب خانه ای برای یادگیری اولیات و خواندن قرآن تبدیل کنند. اینان نمی توانند قبول کنند که حوزه، مکانی برای تعمق و اجتهاد باشد.

آموزش و آموختن قرائت و حفظ قرآن و ترتیل و تجوید، همگی کارهایی پسندیده و ضروری اند؛ اما این ها مقدمات ورود به حوزه و کارهایی هستند که خود حوزویان در بین جامعه انجام می دهند و درست نیست که این علوم، جایگزین علوم دقیق و عمیقی شوند که یک حوزوی باید فراگیرد. شیخ محمد عبده نیز روزی که شیخ الازهر شد، همین قضیه را دریافت. در آن روز یکی دیگر از شیوخ الازهر وقتی که می خواست شیخ محمد عبده را به دیگران معرفی کند در مدح او چنین گفت: شیخ محمد عبده، بخاری را از آخر به اول هم حفظ است! شیخ نیز در جواب او گفت: الحمد لله که یک نسخه دیگر کتاب بخاری به شهر اضافه شد!

بله! آنان قصد دارند حوزه ای را که مشغول تربیت افراد فاضل و مجتهد است، تبدیل به چاپخانه ای برای قرآن و ... کنند، همان گونه که آموزشگاه ها و حوزه های خودشان تبدیل به چاپخانه های قرآن و منهاج السنه ابن تیمیه شده است ...

اما ادعای دیگر او نیز که گفته اندیشه مهدویت را در حوزه منتشر کرده است، دروغی بیش نیست! چون تنها چیزی که در نجف از او پخش شد، شراکت او با مشمت بود. چند سال بعد هم ادعا کرد که خودش فرزند و فرستاده امام زمان است!

او در جای دیگری ادعا کرده که مقابل صدام ایستاده و با او درافتاده است! این نیز دروغ دیگری است و من گمان نمی کنم که او حتی یک مخالفت کوچک هم با صدام کرده باشد؛ چراکه خودش از کسانی بود که صدام آن ها را به حوزه فرستاده و معمم کرده بود!

همچنین در مورد اصلاح اقتصادی در حوزه ادعا می کند روزی به همراه بیش از ۳۰ طلبه، نزد یکی از وکلای مراجع رفته و از او خواسته که فساد مالی در حوزه را به اطلاع آن مرجع برساند!

اما آن گونه که برخی از طلبه های نجف برای من نقل کرده اند، واقعیت ماجرا این است که حیدر مشمت به همراه برخی دیگر از طلاب، به دفتر آیت الله سیستانی رفته و نسبت به کم بودن شهریه شان اعتراض داشته اند که فرزند آیت الله سیستانی هم قول مساعدت به آنان می دهد؛ احمد اسماعیل (دجال بصره) نیز در آن روز یکی از طلاب داخل جمع بوده، اما در کتابش خود را رئیس آنان معرفی کرده که برای اصلاح فساد مالی حوزه نزد آیت الله سیستانی رفته اند!

حقیقت هم همین است که مراجع بزرگوار از گذشته تا به حال، ماهانه مبلغ ناچیزی را در حد توانشان به طلبه ها پرداخت می کنند؛ اما این گروه که اصلاً طلبه هم

نبوده بلکه مزدوران دولت صدام بوده اند، برای زیاده خواهی و تحت فشار گذاشتن مراجع نزد آنان رفته اند و این کار را «اصلاح فساد مالی در حوزه!» نام نهاده اند.

گستاخی این فرد بی سواد را ببینید که اعتراف می کند چند ماه بیشتر در حوزه درس نخوانده ولی ادعا می کند به سرعت در زمینه های مختلف، به اصلاح حوزه پرداخته است!

او ادعا می کند روش ها و برنامه درسی حوزه نجف ضعیف بوده و به همین دلیل در خانه نشست و خودش به خودش درس می داده است!

دجال بصره در پاسخ به سؤالی پیرامون شخصیتش چنین گفته است:

نامم احمد است، در شهر بصره در جنوب عراق زندگی می کردم، درس های دانشگاه را تمام کرده و در رشته مهندسی شهری لیسانس گرفتم، سپس به نجف اشرف رفتم و برای آموختن علوم دینی آنجا ساکن شدم، اما پس از آگاهی نسبت به حلقه های درسی و روش های حوزه، دیدم که سطح این درس ها، حداقل برای من، بسیار پایین و بی فایده است؛ چراکه آنان به جای پرداختن به تدریس قرآن کریم و احادیث پیامبر و اهل بیت (علیهم السّلام) و اخلاق الهی، فقط به تدریس زبان عربی و منطق و فلسفه و اصول فقه و کلام و عقاید و فقه و احکام شرعی می پردازند. به همین خاطر عزلت را اختیار کردم و خودم به یادگیری این علوم پرداختم، بدون کمک هیچ کس. فقط با دیگران ارتباط دیدوبازدید داشتم.

اما دلیل وارد شدنم به حوزه علمیه نجف، خوابی بود که دیدم؛ امام مهدی در آن خواب به من امر کرد که به حوزه نجف بروم و تمام آنچه را که برایم اتفاق خواهد افتاد به من خبر داد و البته همه آن خبرها هم به وقوع پیوست.

یکی دیگر از ادعاهای دجال بصره، شاگردی نزد امام زمان (علیه السّلام) است! در تاریخ ۴ ربیع الثانی ۱۴۲۶ هجری، شخصی به نام صالح المیاحی از او سؤال می پرسد: جناب سید نزد کدام یک از علما درس خوانده است؟ او هم در پاسخ می گوید: سید احمد حسن نزد امام مهدی درس خوانده و آنچه مراجع می آموزند نیاموخته است. او فقط از امام مهدی نقل می کند و مُبَلِّغ و هموار کننده راه برای امام مهدی است.

پس قطعاً آن مهدی ای که دجال بصره نزد او درس خوانده، صرف، نحو، املاء، لغت و اصول فقه بلد نبوده است! چراکه این شاگرد نابغه، غلط های بسیاری در این موارد دارد.

۵- او و قرعاوی به دنبال پشتوانه مالی بودند

شیطنت دجال بصره و قرعاوی، بسیار بیشتر از حیدر مشتت بود؛ زیرا این دو نفر سفرهای بسیاری به کویت و امارات و اروپا می کردند تا برای خود، بانی و پشتوانه مالی پیدا کنند!

در این میان، قرعاوی توانست با حارث الضاری و برخی از بعضی‌ها ارتباط برقرار کند. او نقشه حمله به نجف و قتل مراجع و اعلام امارت اسلامی در نجف را برای آنان مطرح کرده و آنان نیز این طرح را پسندیدند و دلارهایشان او را همراهی کرد! قرعاوی نیز به سرعت، گروهی در منطقه زرقاء نزدیک نجف تشکیل داد و با جمع آوری نیرو و سلاح، خود را برای زمان حمله آماده می‌کرد.

البته شاید، احمد حسن، قرعاوی را به وهابیت پیوند داده باشد؛ چراکه او با برخی از وهابیان کویتی که ساکن منطقه ابی‌الخصیب در بصره بودند، ارتباط داشت و گفته می‌شود که خودش نیز مدتی وهابی بوده است.

اما آنچه حتمی به نظر می‌رسد این است که او [دجال بصره] افکار وهابی داشته است؛ مانند کینه اش نسبت به علما و مراجع و نیز اشکالش به حوزه علمیه نجف مبنی بر اینکه چرا قرآن و حدیث در آن تدریس نمی‌شود، حال آنکه خودش نمی‌تواند به خوبی قرآن بخواند! و نیز درحالی که عمیق‌ترین موضوعات قرآنی و حدیثی در حوزه نجف مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و علمای فقه و اصول فقه، بر پایه همین درس‌های عمیق قرآنی و حدیثی تحصیل و تدریس می‌کنند، اما این دجال و پشتیبانانش، نمی‌توانند این درس‌های عمیق را درک کنند.

بدیهی است آنچه وهابیت را قانع کرده تا حمایت مالی او را به عهده بگیرند، همان نقشه قیام به نام امام زمان (علیه السلام) و اعلام امارت اسلامی است.

حسن حمامی، معاون دجال اعتراف کرده که پول‌های آن‌ها از امارات تأمین می‌شود.

البته بندر بن عبدالعزیز که هماهنگ‌کننده عملیات مشترک بین سازمان اطلاعات عربستان و اسرائیل است، برای همکاری با او شرط‌هایی گذاشته بود و برای پایه‌ریزی این جریان، عده‌ای از افسران اطلاعاتی موساد را گردآورده بود تا به او مشورت دهند. از این روست که حرکتش را با نماد ستاره اسرائیل آغاز کرد؛ با این بهانه که این ستاره، ستاره حضرت داوود (علیه السلام) بوده و نزد مسلمانان و یهودیان مقدس است!

حرکت دجال بصره ابتدا از شهرهای تنومه، بصره و ناصریه آغاز شد و سپس نمایندگان خود را به چندین استان دیگر نیز فرستاد. خارج از عراق هم در امارات فعالیتش را آغاز کرد و علاوه بر این، در فضای اینترنت نیز در اتاق‌های پالتاک و... فعالیت می‌کرد.

فصل سوم: احمد اسماعيل، حيدر مشتت را نيز خريد!

اشاره

ص: ۲۶

۱- احمد اسماعیل، حیدر مشنت را نیز خرید!

احمد اسماعیل و حیدر مشنت که ابتدا باهم شریک بودند، پس مدتی میانشان اختلاف افتاد و سپس باهم توافق کردند که احمد اسماعیل فرستاده امام زمان باشد و حیدر گواه او! قطعا احمد دجال، مبلغ قابل توجهی به حیدر داده تا توانسته او را به این کار راضی کند! حیدر نیز در تاریخ ۶ جمادی الثانی ۱۴۲۴ با صدور بیانیه ای، حمایتش از احمد اسماعیل دجال را اعلام کرده و او را فرستاده امام زمان خوانده و مدعی شد که با ارسال شیخ احمد به عنوان فرستاده امام زمان و شیخ حیدر به عنوان شاهد و گواه او، حجت بر مردم تمام شده است!

و در پایان نامه نیز نام خود را چنین نگاشت: خادم المهدی الشیخ حیدر.

این همکاری و قرارداد، حدود یک سال دوام آورد؛ اما دوباره به اختلاف کشیده شد و حیدر ادعا کرد که یمانی خود اوست! احمد دجال نیز عصبانی شد و حیدر را لعنت کرد و در بیانیه ای او را به عنوان سامری عصر ظهور، خائن در بیعت و کافر بعد از ایمان آوری معرفی کرد.

در این مرحله بود که احمد اسماعیل دجال، بر ادعاهای خود افزود و علاوه بر یمانی بودن، ادعا کرد سید و از اولاد امام زمان و نیز وصی آن حضرت است و بعد از ایشان حکومت خواهد کرد اما فعلا به عنوان سفیر برای جهانیان فرستاده شده است! از آن روز بود که عنوان شیخ را حذف کرد و به جای آن، خود را سید احمد حسن نامید!

سپس این شرح حال دروغین و ادعاها را در سایت خود منتشر کرد:

۱. اهل بصره است.

۲. فارغ التحصیل دانشکده مهندسی، رشته مهندسی شهری است.

۳. در حوزه علمیه نجف درس خوانده است.

۴. امام زمان (علیه السلام) او را برای اصلاح حوزه علمیه نجف اشرف فرستاده اند و در آنجا دست به اصلاحات علمی و عملی و اقتصادی اجتماعی زده است؛

اصلاح علمی: چون در حوزه قرآن تدریس نمی شد، او به تدریس قرآن و انتشار فکر مهدویت پرداخته است.

اصلاح عملی: وقتی که صدام ملعون، قرآن را با خونس نوش، او تنها کسی بوده که در برابر او ایستادگی نموده و اعلام کرده است که صدام با این کار [نوشتن قرآن با خون که نجس است]، قبر خود را کنده و حکومتش را سرنگون کرده است؛ و به دلیل همین اعتراض به صدام، از جانب حکومت مورد آزار و اذیت قرار گرفته است. سپس او به علمای نجف اعتراض می کند که چرا در برابر این عمل شنیع صدام اعتراضی نکرده اند.

اصلاح اجتماعی: زمانی که حوزه را ترک کرده و به امر به معروف و نهی از منکر و مشغول شدن به امور مردم می پردازد.

اصلاح اقتصادی: هنگامی که بر ضد فساد مالی در حوزه قیام می کند و در این کار، بسیاری از طلبه های نجف نیز او را همراهی کرده اند؛ آنان نزدیکی از نمایندگان مراجع رفته و از او خواسته اند که فساد مالی را به اطلاع مرجع مورد نظر برساند و فوراً برای آن چاره اندیشی کند!

او سه سال قبل از هلاکت صدام اعلام کرد که فرستاده امام زمان است. نیروهای صدام هم با او درگیر شده و خداوند او را از دست آنان نجات داده است. او نیز اکنون مردم را به سوی امام دعوت کرده و زمینه را برای ظهور آماده می کند.

تمام این ها ادعاهای دروغینی است که او در سایتش درباره خود منتشر کرده و قبلاً به آن ها پاسخ داده شد.

صالح المیاحی در تاریخ ۴ ربیع الثانی ۱۴۲۶ از او سؤال می کند که آیا او مستقیماً فرزند امام زمان است؟ حضرت چگونه ازدواج کرده اند و نام مادر احمد حسن چیست و اهل کجاست؟

ناظم العقیلی [سخنگوی احمد دجال]، در پاسخ می گوید: سید احمد حسن، فرزند مستقیم امام زمان (علیه السلام) نیست؛ بلکه از نسل امام زمان است. [سید همچنین] ازدواج حضرت را نیز در کتاب الرد الحاسم علی منکری ذریه القائم اثبات کرده است.

در همان زمان، احمد دجال در بصره و مناطق جنوبی عراق، مشغول دعوت مردم به سوی خویش بود و نشانه های توانگری و پشتوانه های مالی خود و گروهکش نمایان شد. آنان به سرعت یک سایت اینترنتی به نام المهدیون راه اندازی کرده و پس از آن، مراکزی را در عراق و امارات تأسیس نمودند؛ این گروه، به وسیله سه طلبه عراقی و یک مصری، حتی در قم نیز فعالیت هایی داشتند!

پیروان احمد دجال با فریب عوام، از راه خواب و استخاره و ... پیوسته آنان را به بیعت فراخوانده و سخنان بی ارزش دجال را در داخل و خارج عراق بین مردم منتشر می کردند. آنان همچنین کتاب های امام دجالشان را که مثنی سفسطه و سخنان بیهوده بیش نبود، منتشر می ساختند.

پس از درگیری نیروهای حکومت با آنان و فرار امامشان، احمد دجال، سراغ مبلغان او در قم را گرفتم که آیا مانده اند یا رفته اند؟ به من خبر دادند که آنان با احمد دجال تماس گرفته و از او اجازه خواسته اند که به عراق بروند تا او را یاری کنند؛ اما دجال به آنان دستور داده که در ایران مانده و همان جا تبلیغ کنند؛ چراکه زمینه تبلیغ در ایران بهتر از عراق است!

برخی از دوستان برایم نقل کردند که آنان هرگاه نامی از مراجع می برسد، حتماً به دنبال آن ایشان را لعنت هم می کنند؛ چراکه مراجع را دلیل اصلی عدم موفقیت خود در دعوت دانسته و معتقدند اگر مراجع نبودند، مردم با آنان بیعت می کردند!

۲- قیام حیدر مشنت و رسوا کردن شریکش

در مقدمه کتابچه ناظم العقیلى [سخنگو و معاون دجال] چنین آمده است:

شیخ حیدر مشنت، که خداوند کار او را به هم بریزد، در شماره ۱۱ نشریه قائم، مقاله ای بر ضد سید احمد حسن، وصی و فرستاده امام مهدی نوشته است. این نشریه، قائم به کفر است نه قائم به حق؛ چراکه امام مهدی پاک تر از این است که چنین نشریه گمراهی به او نسبت داده شود. همچنین مسئولین این نشریه نیز همگی گمراه و گمراه کننده هستند. او در این مقاله نوشته است: در این روزگار ما شخصی به نام احمد الحسن یا احمد البصرى پیدا شده که ...

از کلام عقیلی چنین برمی آید که حیدر مشنت، مبالغی را از احمد حسن گرفته و برای او شهادت دروغین هم داده است؛ اما پس از آن خیانت کرده و ادعای خودش را نیز باطل نموده است.

برخی از سخنان حیدر مشنت درباره شریکش احمد دجال [که در مواردی، بسیاری از دروغ های احمد دجال را برملا ساخته است]، به نقل از ناظم العقیلى چنین است:

۱- در روایتی از امام باقر(علیه السلام) و همچنین در کتابی که خودت منتشر کرده ای، درباره یمانی چنین آمده است: «یمانی مردم را به سوی امام دعوت می کند؛ تو ادعا می کنی که یمانی هستی و حال آنکه مردم را به بیعت با خودت دعوت می کنی! و این چیزی است که نیاز به دلیل و برهان ندارد و کاملاً آشکار است؛ شاهدش هم القابی است که برای خودت تراشیده ای و گفته ای: من باغی از باغ های بهشت هستم که پیامبر بدان خبر داده! و این عناوین را برای خودت بکار برده ای: باقیمانده آل محمد، ستون مستحکم، وصی و فرستاده امام مهدی به همه مردم، حمایت شده به وسیله جبرئیل، تایید شده به میکائیل، یاری شده به وسیله اسرافیل، فرزندانى که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست.

۲- تو ادعا می کنی که یمانی موعود هستی و درعین حال خود را فرزند امام مهدی می دانی؛ درحالی که همگی می دانیم امام مهدی از نسل امام حسین است و یمانی از نسل امام حسن!

۳- تو در پیامی که در تاریخ ۱ شوال ۱۴۲۴ صادر شده چنین نوشته ای: به سید محمود حسنى و به سید حسنى زیاروی، از کوه های دیلم و قزوین و به سادات شش گانه بزرگواری که نزدیک به امام مهدی هستند و به نوزده نفری که با امام مهدی مرتبط اند؛ بر شماست که از وصی امام مهدی اطاعت و امتثال کرده و آن را علنی کنید و درمأعام با او بیعت کنید. اگر چنین نکنید، از امام مهدی نافرمانی کرده اید.

این سخن تو مردود است؛ زیرا تو این افراد را به شدت ستوده و اقرار کرده ای که اینان از خواص و مقربین امام هستند؛ و آن چنان که خودت برشمرده ای، این

بیست و هفت نفر، با امام مهدی ارتباط دارند؛ اما از این تعداد، هیچ کدام فرمان تو را اجرا نکردند و نه تنها با تو بیعت ننموده حتی از تو اطاعت هم نکردند؛ بلکه برعکس، بهترین و برترین آنان، آن چنان که خودت ستوده ای، سید محمود حسنی بود که علناً تو را تکذیب کرد و دروغ گو و دجال بودنت را آشکار ساخت. او [سید محمود حسنی] این مطلب را در پاسخ استفتاء شخصی به نام مُهَنْدِ شِیَاعِ عَلِیْهِ تُو بَیَان کرده

است که تو نیز آن [رد و تکذیب سید محمد حسنی] را در کتاب خودت، الافحام لمکذب الامام نقل کرده ای. پس معلوم می شود که باید حرف آن بیست و هفت نفری که با امام ارتباط دارند را پذیرفته و حرف تو را رد کرد!

نویسنده: این سخنان حیدر مشمت نشان دهنده این است که أحمد حسن، معتقد است که او حسنی است و همچنین امام زمان (علیه السلام) نیز حسنی هستند، در حالی که این مخالف اجماع شیعه است، چون شیعه معتقد است که امام زمان (علیه السلام) از نسل امام حسین هستند؛ و این سرنخی دیگر برای کشف افکار وهابی احمد دجال است، چون وهابیان معتقدند که امام زمان (علیه السلام) حسنی هستند!

۴- تو در بسیاری از بیانیه ها و پیام ها، [امام زمان را پدر مستقیم خود دانسته و] گفته ای: «پدرم به من گفت» یا «پدرم به من خبر داد» و ...؛ و در پیامی دیگر در تاریخ ۲۰ صفر ۱۴۲۴ گفته ای: «من بنده فقیر، اولین کسی هستم که پس از جدم امام مهدی، از آنان بیزاری می جویم ...»

این تناقضی آشکار است؛ درحالی که تو ادعای عصمت هم می کنی!

اگر بگوی منظورم از «پدر»، همان «جد» است - چون جد هم پدر محسوب می شود - در جوابت می گویم: در یکی از نوشته های با عنوان الیمانی الموعود، روایتی از امام صادق (علیه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل کرده ای که پیامبر در شب وفاتش گفت: «... سپس [بعد از امام زمان (علیه السلام)]، دوازده مهدی دیگر [از اولاد امام زمان (علیه السلام)] خواهند آمد. وقتی که زمان وفاتش [امام زمان (علیه السلام)] فرارسد، حکومت را به اولین مهدی پس از خود خواهد سپرد. او سه اسم دارد: اسمی مانند من و اسم پدرم که آن عبدالله و احمد است و اسم سومش هم مهدی است؛ او اولین مؤمن خواهد بود.»

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) وقتی که گفت: «[امام زمان (علیه السلام)]، پس از خود [حکومت را به فرزند اولش می دهد]»، در مقام بیان بوده و منظور پیامبر از این سخن، فرزند مستقیم است نه غیرمستقیم؛ و گرنه می گفت: «حکومت را به مردی از ذریه خود یا یکی از فرزندان یا نوه هایش می سپارد»؛ [حال آنکه احمد دجال، خود را با چهار واسطه به امام زمان (علیه السلام) منتسب می کند! بنابراین، ادعای او مبنی بر اینکه وی، مصداق حدیث ادعایی امام صادق (علیه السلام) است، دروغی بیش نخواهد بود! چرا که در این حدیث ساختگی، تصریح شده است که امام زمان (علیه السلام) بلافاصله بعد از خود، حکومت را به اولین مهدی واگذار می کند، نه بعد از چهار نسل!]

نویسنده: این هم دلیل دیگری بر اشتباه و دروغ احمد دجال است.

۵ - چند اشکال به این روایت (روایت وصیت) وارد است: [یکی اینکه] با روایات رجعت و سخن ائمه (علیهم السّلام) که گفته اند امام زمان حکومت را به امام حسین (علیه السّلام) می سپارد، معارض است. در تفسیر عیاشی از صالح بن سهل از امام صادق (علیه السّلام) روایت شده است هنگامی که وفات امام زمان (علیه السّلام) فرارسد، امام حسین (علیه السّلام) او را غسل و کفن و حنوط و دفن خواهد کرد و پس از وصی، فقط وصی خواهد آمد. این سخن امام

صادق (علیه السّلام) به این معناست که فردی که پس از امام زمان (علیه السّلام) می آید، امام حسین (علیه السّلام) خواهد بود.

۶- تو ادعا می کنی که اولین مؤمن به امام مهدی (علیه السّلام) هستی و خودت را به امیرالمؤمنین (علیه السّلام) تشبیه کرده و درعین حال می گویی: «من دعوت کننده هستم»؛ درحالی که داعی (دعوت کننده)، باید پیامبر باشد نه امیرالمؤمنین! چگونه می شود که دعوت کننده، خودش اولین مؤمن باشد؟!

۷- در اولین بیانیه ای که در تاریخ ۱ شوال ۱۴۲۴ صادر کرده ای گفته ای: «اولین معجزه ای که برای مردم آشکار می کنم این است که مکان قبر حضرت فاطمه علیها السلام را آشکار می کنم». درحالی که تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند قبر فاطمه علیها السلام مخفی است و هیچ کس غیر از امام مهدی (علیه السّلام) مکان آن را نمی داند!

تو گفته ای: «امام مهدی (علیه السّلام)، مکان قبر مادرم فاطمه علیها السلام را به من نشان داده و قبر او کنار قبر امام حسن و چسبیده به آن است؛ گویا امام حسن (علیه السّلام) در آغوش فاطمه علیها السلام دفن شده و حاضریم بر این ادعا قسم بخورم.»

این سخنت [نیز] مردود است؛ زیرا معجزه باید چیزی باشد که مردم با چشم آن را ببینند و حس کنند، اما آنچه تو ادعا می کنی، نه دیدنی است و نه لمس کردنی! مگر اینکه قبر امام حسن (علیه السّلام) نبش شود تا بفهمیم تو راست می گویی! اما اینکه گفته ای: «حاضریم بر این ادعا قسم بخورم»؛ در جواب می گویم: اگر این کار با قسم حل می شد که اصلاً نیاز به معجزه نبود و از همان اول کار با قسم به سرانجام می رسید! این تناقض ها در حرف هایت چیست ای مردک!

۸ - تو خود، سخنان را نقض می کنی! در کتابت گفته ای: «آن کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند، احمد است» و در صفحه ۲۴ از همان کتاب در حدیثی آورده ای: «خداوند امور را برای آل محمد سامان می دهد، به وسیله مردی که بر سیره تقوا و هدایت عمل می کند، در قضاوتش رشوه نمی گیرد ... سپس کسی می آید که در صورتش خال درشت دارد و او زمین را پر از عدل و داد می کند ...». پس چگونه ممکن است تو [آن کسی باشی که] زمین را پر از عدل و داد می کند؟ [حال آنکه در حدیث مزبور، تصریح شده است فردی که زمین را پر از عدل و داد می کند، دارای خال در صورت است!]

۹- همان گونه که افراد تو را می شناسند، شهرت واقعی تو احمد اسماعیل سلمی است و نام پدرت اسماعیل است نه مهدی!

اشکالات حیدر مشتت بر شریکش، اشکالات قوی و محکمی است و ناظم العقیلى نتوانسته به آن ها پاسخ دهد؛ به همین دلیل به مسخره کردن و تکذیب او پرداخته است؛ اما این کار ناظم العقیلى، عجیب نیست! چون دجال ها به خوبی یکدیگر را تکذیب می کنند...!

ناظم العقیلى [در پاسخ حیدر مشتت] می گوید:

این کسی که به حضرت عباس (علیه السلام) قسم می خورد، خود شیخ حیدر مشتت است که الآن نام «قحطانی» را برای خویش نهاده است؛ چون می ترسد اگر نام واقعی اش را فاش کند، آبرویش برود! زیرا او در ابتدای دعوت سید احمد حسن، در زمان صدام، او را تصدیق کرده و با او بیعت نمود که با جان و مال و فرزند، از او دفاع کند و حدود یک سال هم بر این عهدش باقی ماند. او پیام ها و بیانیه های بسیاری صادر کرد و درملاءعام اعلام نمود که سید احمد حسن، فرستاده امام مهدی است. حتی چند بار به خود من گفت: «سید احمد حسن، وصی است و هیچ کس غیر از خداوند متعال، حقیقت او را نمی شناسد و حاضریم بر آنچه می گویم قسم بخورم». این واقعیتی است که برای تمام حوزه علمیه نجف واضح و آشکار بوده و هر کس که دوست دارد می تواند از اهالی نجف و عماره و بصره و ناصریه و بغداد سؤال کند؛ همگی از این جریان باخبرند و گواهی می دهند که شیخ حیدر مشتت، بیش از یک سال پیرو سید احمد حسن بوده و با تمام نیرو برای او تبلیغ می کرده است.

اما پس از آن، مرتد شد و به دروغ ادعا کرد که یمانی خود اوست. سید احمد او را نصیحت کرد که از این ادعای باطل دست بردارد؛ اما وقتی که شیخ حیدر بر این ادعا پافشاری کرد، سید احمد در بیانیه ای که در بسیاری از استان ها هم پخش شد، او را فاسق و دروغ گو خواند.

سید احمد حسن از او خواست که به حضرت عباس (علیه السلام) قسم بخورد و به حیدر گفت اگر چنین قسمی بخورد، دیر یا زود تنبیه خواهد شد. شیخ حیدر قسم خورد که او یمانی است و قبل از اینکه از صحن مقدس [حضرت عباس (علیه السلام)] خارج شود، پلیس او را دستگیر کرد و برای تحقیق با خود برد! من خودم آن لحظه شاهد بودم و می دیدم که چگونه اختیار خودش را از دست داده و ترسیده بود. آنان چندین بار از شیخ حیدر پرسیدند که چرا به حضرت عباس (علیه السلام) قسم خورده، اما او جوابی نمی داد و می گفت «من یمانی نیستم!»؛ سپس اعصابش به هم ریخت و دوستان مرتدش را صدا می زد و می گفت: «شیخ احمد را بگیرید! او ادعا می کند که فرزند امام مهدی است». البته او این حرف ها را می زد چون می دانست که این اولین مجازاتی است که از جانب خداوند به خاطر قسم دروغش بر او نازل شده و می خواست سید احمد حسن نیز دستگیر شود تا باهم مساوی شوند و کسی نتواند از این ماجرا به عنوان دست آویزی علیه او استفاده کند؛ اما هیچ کس نتوانست آزاری به سید احمد حسن برساند؛ باوجوداینکه او نیز درملاءعام قسم خورده بود که شیخ حیدر دروغ گوست! و پس از آن، دو رکعت نماز برای حضرت عباس

خوانده و در سلامتی کامل بازگشت. درحالی که شیخ حیدر هنوز بازداشت بود و هنگامی که او را آزاد کردند، خوار و ذلیل شد؛ چون پیش از خروج از حرم دستگیر شده بود و این تنبیهی بود تا از گمراهی اش دست بردارد. چنانکه خداوند می فرماید: (وَلَنذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) (۱)؛ پیش از عذاب بزرگ، عذابی کوچک تر به آنان می چشانیم، شاید بازگردند.

در اینجا برایتان نقل می کنم که شیخ حیدر پس از آن ماجرا، به چه خواری و ذلتی افتاد؛ به گونه ای که اگر هزار بار مرده یا مسخ شده بود، بهتر از این بی آبرویی بود که تا روز قیامت همراه اوست:

شیخ حیدر از آنجا بازگشت. بین کوفه و سهله، مکانی از نی و چوب برایش ساختند. او اعلام کرد که من «حیدر الیمانی» هستم و برخی از امور حلال را بر یاران خودش حرام کرد، از جمله: خوردن گوجه، گوشت، نوشیدن چای و کشیدن سیگار! او با این کار از اسلام خارج شده است؛ چون چیزی را حرام دانسته که خداوند آن را حلال کرده است. این ها مسائلی است که بیشتر اهالی نجف و عماره و ناصریه از آن باخبر هستند هرکس که شک دارد می تواند از آنان سؤال کند.

او به یارانش دستور داد که عمامه های قرمز بر سر کنند و نیز خود را در زمین های کثیف بغلتانند! شنیده شده است که آنان در آب های نجس خود را می غلتانند!

حیدر و اصحابش آماده می شدند که روز جمعه با خمپاره به مسجد کوفه حمله کنند؛ درحالی که می دانستند مسجد کوفه پُر از نمازگزاران بی گناه است!

ما شاهدانی داریم که این را با چشم خود دیده اند و حاضرند بر آن قسم بخورند؛ چون خود در آن زمان از یاران حیدر مشتت بوده اند و بعد از آنکه دروغ گو بودن حیدر برایشان اثبات شده، او را ترک کرده و اکنون از یاران سید احمد حسن هستند.

در همان زمان بود که خبرهایی به پلیس عراق و نیروهای آمریکایی رسید مبنی بر اینکه در این مکان، مقدار زیادی اسلحه و افراد تروریست وجود دارند. سپس جنگنده های آمریکایی به حیدر و یارانش حمله کرده و مکان آنان را به آتش کشیدند. آنان نیز پا به فرار گذاشته و نزد مردم، بی آبرو شدند؛ تا جایی که مردم، آنان را لعن می کردند! خداوند شر آنان را از سر مردم کم کرد.

در حدیثی قدسی آمده است: «ستمگر شمشیر من است، هم به وسیله او انتقام می گیرم و هم از خودش انتقام می کشم.»

پس از آنکه آبروی شیخ حیدر رفت و آرزویش برای جمع کردن مردم نیز به بادرفت، به یارانش دستور داد که به ایران هجرت کنند و به آنان گفت به محض اینکه وارد ایران شوند، مقتدی صدر و تمام اهالی عراق کشته خواهند شد و شما در ایران گروهی تشکیل می دهید و عراق را فتح خواهید کرد!

اما تمام این پیشگویی ها دروغ از آب درآمد و دقیقا برعکس آن اتفاق افتاد؛ چون به محض ورود به ایران، نیروهای امنیتی ایران آنان را دستگیر کرده و آنان را به همراه خود شیخ حیدر زندانی کردند و آن گونه که برای ما نقل شده، زنان و کودکانشان، در ایران از زباله دان ها تغذیه می کردند!

آنان چند ماهی را در زندان های ایران بودند تا اینکه در دادگاه ایران اعتراف کردند ما گروهی باطل هستیم و شیخ حیدر، یمانی نبوده و دروغ گوست و از این پس چنین کاری را تکرار نمی کنیم و از شیخ حیدر نیز بیزاریم ...

حتی خود شیخ حیدر نیز در دادگاه اعتراف کرد که اشتباه کرده و دعوتش دعوت به باطل بوده است. او با وثیقه ای ۳۰ میلیون دلاری که یکی از ساکنین ایران آن را ضمانت کرد، آزاد شد. شیخ حیدر همچنین برای آن کسی که وثیقه اش را ضمانت کرده بود، به حضرت معصومه (علیهاالسلام) قسم خورد که دعوتش باطل بوده و پس از رسیدن به عراق، مبلغ وثیقه را برایش خواهد فرستاد.

از منابع معتبری به ما خبر رسیده که دادگاه ایرانی از آن کفیل خواسته که یا شیخ حیدر را به دادگاه بیاورد و یا (۳ میلیون دلار را پرداخت کند؛ اما شیخ حیدر تاکنون نه در دادگاه حاضر شده و نه مبلغ وثیقه را برای آن مرد بیچاره فرستاده است!

این مسئله، در ایران و عماره و نیز نزد کسانی که از حال شیخ حیدر باخبرند، مسئله مشهوری است و هرکسی می تواند درباره این مسئله تحقیق کند.

البته تمام این ها مجازات آن قسم دروغی است که به حضرت عباس (علیه السلام) خورد و گفت یمانی است؛ اما درواقع او یمانی شیطان است!

شیخ حیدر و یارانش پس از آنکه به عراق بازگشتند، از شدت بی آبرویی نتوانستند ماجرای خود را برای مردم آشکار کنند؛ زیرا تمام مردم می دانستند که اینان دروغ گو و دجال هستند. به همین دلیل، راه جدیدی در پیش گرفته و نشریه ای به نام القائم به راه انداخته و غیرمستقیم برای شیخ حیدر تبلیغ می کردند.

شیخ حیدر از خجالت، نام پیشین خود را کنار گذاشت و خود را «ابوعبدالله الحسین القحطانی» نام نهاد و در این نشریه به تفسیر قرآن پرداخت؛ تفسیر باطلی که عزادار را به خنده می آورد!

من به شیخ حیدر چنین می گویم: همین که به خاطر اشتباهات و بی آبرویی هایت هرچند وقت یک بار نام خود را عوض می کنی تا مردم، گذشته سیاه و زشتت را نفهمند، برای تو بزرگ ترین ننگ است. نام اصلی تو «حیدر الممشت المنشداوی» است؛ سپس آن را به «حیدر الیمانی» تغییر دادی و بعد از آن دوباره خود را «ابوعبدالله الحسین القحطانی» نام نهادی! خدا می داند که دفعه بعد چه نامی برای خودخواهی گذاشت ...

ای شیخ حیدر! اگر هزار بار بمیری یا هزار بار مسخ شوی، برایت بهتر از این ننگ و بی آبرویی است.

۳- کشته شدن حیدر مشت

زمانی که او با اتهامات و بیانه ها، مشغول درگیری با احمد دجال بود، در عماره سکونت داشت و در آنجا دفتری برای خود و نشریه اش تأسیس کرده بود. شریکش احمد دجال نیز در تنومه (نزدیک بصره) ساکن بود. احمد دجال به طور مستقیم با یارانش دیدار نمی کرد؛ بلکه در اتاق استقبال، یک بلندگو گذاشته بود و خودش در اتاق دیگری با آنان صحبت می کرد و برای آنان درس های عجیبی از تفسیر قرآن ارائه می داد!

بعدها شنیدیم که یک گروه مسلح ناشناس، چند بار به دفتر شیخ حیدر حمله کرده اند و عاقبت، شیخ حیدر در میانه سفر به بغداد، در منطقه زبونه، با گلوله کشته شد. یارانش، احمد دجال، شریک پیشین حیدر را قاتل و مسئول خون او می دانند.

ص: ۳۶

فصل چهارم: تلاش این دو دجال برای همراه کردن من با خودشان!

اشاره

ص: ۳۷

۱- سفرهای حیدر مشتت به قم

حیدر مشتت، تقریباً ده ماه قبل از هلاکتش، به دیدار من می آمد و پیرامون امام زمان (علیه السلام) از من سؤال می پرسید. پس از سقوط صدام نیز نزد من آمد و سعی داشت در مورد یمانی بودنش از من تأییدیه ای بگیرد! حال آنکه یمانی در یمن ظاهر می شود نه در عراق!

آخرین باری که به دیدار من آمد، گفت: دو نامه با خودم آورده ام؛ یکی برای تو و یکی برای مقام معظم رهبری (حفظه الله)! پرسیدم: نامه از کیست؟

گفت: از امام صاحب الزمان (علیه السلام)!

کمی خودم را جمع کردم و به او گفتم: شیخ حیدر! آیا مطمئنی؟

گفت: بله!

گفتم: عجله نکن! هنوز سؤال دارم! آیا تو امام مهدی (علیه السلام) را دیده ای؟! نهمین فرزند از نسل امام حسین (علیه السلام) که جدش پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) به او بشارت داده و خداوند او را نگاه داشته تا به وسیله او، زمین را پر از عدل و داد کند، چنانکه از ظلم و ستم پر شده؟ آیا تو مطمئنی که ایشان را دیده ای و ایشان برای من نامه نوشته و به تو دستور داده باشند که این نامه را به من بدهی؟

گفت: بله!

او را نصیحت کرده و ماجرای منصور حلاج را برایش بازگفتم که چگونه او نیز ادعای سفارت کرد و به پدر شیخ صدوق نامه نوشت که به او ایمان بیاورد! جواب پدر شیخ صدوق را نیز نقل کردم و این ماجرا که هنگامی که حلاج به قم آمد، پدر شیخ صدوق او را توییح کرده و از شهر، او را بیرون راند!

در پایان به او گفتم: ای شیخ حیدر! در آنچه گفتم دقت کن! من از گرفتن نامه تو معذورم! اگر یک بار دیگر امام زمان (علیه السلام) را دیدی و ایشان از تو خواستند که نامه ای به من برسانی، به ایشان بگو: فلانی نامه های شما را نمی پذیرد مگر اینکه معجزه ای ببیند، معجزه ای شاهد بر راست گویی من و راستی نامه شما!

حیدر فوراً جواب داد: چه معجزه ای می خواهی؟

گفتم: همان معجزه ای که پدر شیخ صدوق از حلاج خواست! ریش های مرا که سفید شده به رنگ اولیه زمان جوانی برگرداند!

حیدر ساکت شد، سپس گفت: خب، آیا قبول می کنی که شب خوابی ببینی؟

گفتم: هرگز! حتی اگر بیست خواب هم بینم قبول نمی کنم. مگر می توان دین را از راه خواب گرفت؟ ای شیخ حیدر! دین خداوند متعال، بزرگ تر از آن است که از راه خواب گرفته شود! دین نیاز به برهانی منطقی دارد که عقل آن را بپذیرد و یا معجزه ای که انسان را وادار به قبول کند.

ص: ۳۹

امام کاظم (علیه السلام) می فرمایند: خداوند دو حجت بر مردم دارد، یک حجت نمایان و یک حجت پنهان؛ حجت نمایان همان پیامبران و امامان هستند و حجت پنهان همان عقل است.

حیدر دقایقی سکوت کرد، سپس خداحافظی کرد و رفت ...!

قطعا شیخ حیدر، شریکش احمد دجال را از دیدار و دعوایش با من آگاه کرده بود. احمد دجال نیز پس از اینکه ادعای یمانی بودن را از حیدر خرید، تلاش هایی کرد که من را هم با خود همراه کند! او نامه ای برای من نوشت و در آن از من خواسته بود که به او ایمان بیاورم! نامه ای هم برای حضرت آیت الله خامنه ای (حفظه الله) نوشته و از ایشان خواسته بود که رهبری ایران را به او بدهد؛ چراکه او فرستاده امام زمان به سوی جهانیان است!

آنان می خواستند من این نامه را به ایشان برسانم که من از گرفتن نامه خودداری کردم.

در آن دیدار، فرستاده احمد دجال به من گفت: تو نزد عموم مردم، شخص پذیرفته شده ای هستی؛ اگر با ما همراه شوی می توانیم دجال ها را از بین ببریم!

پرسیدم: دجال ها چه کسانی هستند؟

گفت: مراجع نجف!

پاسخ حرفهای پوچش را داده و گفتم: برای من ثابت شد که این کینه شما نسبت به مراجع شیعه، یک کینه وهابی است و امام شما [احمد دجال] فکر و پولش را از وهابیت می گیرد.

سپس افراد دیگری به دیدار من فرستاد که به شکر الهی آنان را نیز روسیاه کردم.

در نهایت توافق کردیم که من شخصی بفرستم تا با آنان مناظره کند! من نیز شیخ عبدالحسین حلفی را به تئومه فرستادم. دجال با او مناظره نکرد؛ اما پذیرفت که با وی مباحله کند! شط العرب را به عنوان مکان مباحله انتخاب کردند؛ اما باز هم دجال پیمان شکنی کرد و در مباحله هم حاضر نشد!

شیخ عبدالحسین حلفی نزد من بازگشت و گفت: متأسفم از اینکه او از مباحله فرار کرد! پرسیدم: قصد داشتی چگونه با او مباحله کنی؟

گفت: قرار شد فردای آن روز کنار شط العرب باهم مباحله کنیم. او ابتدا قبول کرد، اما هنگام مباحله حاضر نشد! من قصد داشتم هنگام مباحله دستش را بگیرم و بگویم: از خدا بخواه که راست گوی ما را نجات دهد و دروغ گو را هلاک کند؛ سپس خود را داخل آب بیندازیم! مطمئن بودم که من نجات می یابم و او غرق خواهد شد!

باز هم شخص دیگری از جانب او نزد من آمد. با او مناظره کرده و به او گفتم: من امام تو را به قم دعوت می کنم؛ بیاید و

باهم مناظره کنیم.

او با دجال تماس گرفت اما [او پیشنهاد من را] نپذیرفت!

ص: ۴۰

از او خواستم شخصی را به نمایندگی از خود بفرستد. او هم دو نفر را به عنوان نماینده مورد اعتماد خود فرستاد.

من نیز در حضور گروهی از طلاب با آن دو مناظره کردم و به خاطر نادانی و تناقض های سخنانشان، همگی به آنان خندیدند!

آن دو معتقد بودند که دجال از مباحله با شیخ عبدالحسین حلفی فرار نکرده است! به همین خاطر به طور کتبی توافق کردیم که دوباره شیخ عبدالحسین حلفی را به عراق بفرستیم و قرارداد را این گونه مکتوب کردیم:

دو طرفی که پایین این قرارداد را امضا می کنند، با شرایط زیر بر مباحله توافق کرده اند:

۱. مباحله در روز جمعه، در یک مقبره عمومی و درملاءعام در بصره باشد و حتما تصویربرداری شود.

۲. طرفین مباحله باید نوشته ای خطی از احمد حسن، مدعی سفارت و از فرستنده ی نفر دیگر داشته باشند؛ و اگر نماینده احمد حسن هلاک شد، باید به خط خود، به باطل بودن خویش اعتراف کند.

۳. مباحله با الفاضلی که از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده، صورت پذیرد و پس از آن، قسم خورده شود

۴. هیچ شرط دیگری به این قرارداد اضافه نخواهد شد و هر کس عقب نشینی کند، بر باطل است.

نماینده سید احمد حسن: سید صالح الصافی (نام و امضا)

نماینده یکی از علمای شیعه: شیخ عبدالحسین الحلفی (نام و امضا)

شیخ عبدالحسین حلفی به بصره رفت و از آنان خواست روز مباحله را تعیین کنند؛ اما پیمان شکنی کرده و از او فرار کردند تا اینکه ماه محرم از راه رسید و یاران دجال، دست به یک حرکت مسلحانه در بصره و ناصریه زده و ده ها نفر از پلیس و مردم بی گناه را به شهادت رساندند. از خود آنان نیز ده ها نفر کشته شدند و دولت، بسیاری از آنان را دستگیر کرد. احمد دجال هم به امارات گریخت تا آنجا را پر از عدل و داد کند و عدل از آنجا به کشورهای همسایه نیز سرازیر شود!

۲- دجال و اصحابش پرهیزی از تهمت زدن ندارند

در آن زمان، من هرروز جمعه در شبکه سحر و سپس در شبکه الکوثر، یک برنامه مستقیم پیرامون امام زمان (علیه السلام) داشتم.

هیچ قسمتی از برنامه نبود مگر اینکه یاران دجال، با برنامه تماس می گرفتند و مسئله یمانی را مطرح کرده و مدعی می شدند که او از عراق ظهور می کند نه از یمن!

شبهات بسیاری را مطرح می کردند و سعی داشتند، ادعای دجالشان را اثبات کنند.

برخی از آنان بسیار خبیث بودند و همچون امام دجالشان، در روز روشن دروغ می گفتند! یکی از آنان با برنامه تماس گرفت و گفت: ما با چیزی که خودت در کتاب هایت نوشته ای با تو مناظره می کنیم! تو خودت در کتاب عصر ظهور، روایتی را آورده ای مبنی بر اینکه یمانی اهل یمن نیست، بلکه نسبش به یمن بازمی گردد.

من هم در پاسخ او گفتم: بله من این روایت را آورده ام اما آن را رد کرده ام! چگونه به چیزی که رد کرده ام استدلال می کنی!؟

اما آن روایت این است: در صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۵ و ج ۸، ص ۱۰۵، آمده است:

محمد بن جبیر بن مطعم می گوید: به همراه گروهی از قریش نزد معاویه بود که گفته شد عبدالله بن عمرو بن عاص گفته است: حاکمی از قحطان خواهد آمد. معاویه خشمگین شد، برخاست و گفت: به من خبر رسیده که برخی از شما سخنانی می گویند که نه در کتاب خدا آمده و نه از پیامبر رسیده است. اینان نادان هستند. پرهیزید از آرزوهایی که اهلش را گمراه می کند. من از پیامبر شنیدم که گفت: این امر [حکومت و خلافت] فقط برای قریش است؛ هیچ کس در این کار با آنان دشمنی نمی کند مگر اینکه خداوند خداوند او را باصورت واژگون کند.

این روایت به خوبی نشان می دهد که قریش، نقل هر روایتی را که به ظهور رهبری از یمن بشارت دهد، ممنوع کرده بودند؛ زیرا مخالف پادشاهی قریش بر عرب و بلکه بر جهان خواهد بود! به همین خاطر است که معاویه، عبدالله بن عمرو بن عاص را تویخ کرده و او را نادان نامیده است؛ فقط به این دلیل که گفته از قحطان هم حاکمی خواهد آمد! و منظور از قحطان، تمامی قبایل عرب، غیر از قریش است.

البته تویخ معاویه نیز در عبدالله بن عمرو بن عاص کارساز بود! چون او توبه کرد و در عوض حدیثی جعل نمود و یمانی را از قریش دانست! او می گوید:

ای مردم یمن! شما می گوید که منصور از شماست؟ به خدا قسم پدر او از قریش است. (۱)

پیروان احمد دجال هم به همین روایت تمسک کرده و می گویند: تو خودت اعراف کرده ای که لازم نیست یمانی از یمن باشد؛ پس ممکن است از بصره باشد! [حال آنکه واضح است این روایت، به عنوان روایتی جعلی نقل شده است، نه به عنوان روایتی صحیح!]

ص: ۴۲

اما آنچه ما قبول داریم، روایتی است که از اهل بیت (علیهم السّلام) به ما رسیده است و تصریح می کند یمانی از یمن خواهد بود. شیخ صدوق^۷ در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۲۸، این روایت را نقل کرده است: از نشانه های ظهور امام زمان (علیه السّلام)، خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن خواهد بود. من نیز در آن ایام، یک برنامه ویژه در شبکه الکوثر برای رد ادعاهای باطل دجال بصره ترتیب دادم که در اثر آن، طرفداران او ناپدید شده و دیگر تماسی نگرفتند. احمد دجال در این باره در سایت خود چنین نوشت:

... از دروغ ها و تهمت هایی که به من نسبت داده اند، برایت مثالی می زنم: چند ماه پیش، در شبکه ایرانی الکوثر در برنامه «المهدی الموعود»، شیخ علی کورانی را دعوت کردند. تمام آن برنامه تقریباً پیرامون من و دعوت من بود. شیخ کورانی در آن برنامه درباره من گفت: «احمد حسن می گوید که خواهرش را به ازدواج امام زمان در آورده است» در حالی که خود شیخ می داند که من چنین چیزی نگفته ام؛ اما او برخلاف سنّ بالا و عمامه ای که بر سر دارد، از دروغ گفتن حیا نمی کند!

این هم دروغی دیگر از [احمد] دجال است! تمام قسمت های برنامه موجود و قابل دانلود است. من هرگز چنین چیزی را درباره او نگفته ام، بلکه این را به نقل از شخص دیگری نقل کردم و نگفتم که احمد حسن چنین می گوید!

فصل پنجم: قیام احمد دجال در بصره

اشاره

ص: ۴۵

۱- پانصد نیروی مسلح با حقوق

او توانست حدود پانصد نفر از یارانش را مسلح کرده و دو مرکز در بصره و ناصریه تأسیس کند. همچنین چند مرکز کوچک دیگر در بقیه استان های عراق دایر کرد.

او پس از آنکه نیروهایش را آموزش داد و (به خیال خود) آمادگی لازم را پیدا کرد، اعلام نمود که ساعت صفر [لحظه موعود] در روز عاشورا خواهد بود؛ همان زمانی که دسته ها و هیئت های عزاداری، خیابان ها را پر کرده بودند. اینان خارج شدند تا بصره و ناصریه را از دست طاغوت آزاد کرده و دولت عدل را در آن ها برپا کنند و سپس دولت خود را از آنجا، به تمام دنیا گسترش دهند!

در همان لحظات بود که یک باره میان هیئت های عزاداری فریاد سر دادند مهدی ظهور کرد! مهدی ظهور کرد! برخی از مردم نیز از آنان سؤال می کردند که مهدی کجاست؟! و آنان فقط فریاد می زدند: مهدی ظهور کرد! مهدی ظهور کرد! سپس شروع به تیراندازی کرده و با پلیس بصره درگیر شدند و درگیری آن ها تا ناصریه هم کشیده شد. این درگیری ها حدود یک هفته به طول انجامید و در نهایت حدود صد نفر از آنان کشته و صدها نفر دیگر دستگیر شدند. دجال فرستاده مهدی هم فرار کرد و مخفی شد!

جالب اینجاست که نیروهای آمریکایی به دولت عراق اعتراض کردند که چرا با این شدت با گروهک احمد دجال برخورد کرده است!

عبدالجلیل، جانشین فرمانده پلیس بصره، در گفتگو با سایت العربیه دات نت، درباره شخصیت احمد حسن و گروهک او می گوید:

او در رشته مهندسی شهری تحصیل کرده و پس از آن برای جذب پیروانش، به یادگیری سحر و جادو و هیپنوتیزم پرداخته است. بیشتر پیروانش تحصیل کرده های حوزه ها و دانشگاه ها هستند و ادعا می کنند پیامبر و یا عیسی مسیح، در خواب به آنان وصیت کرده اند که از یمانی پیروی کنند.

برافراشتن علامت ستاره داوود [نماد پرچم اسرائیل]، به عنوان علم و شعار، باعث وحشت فرمانده پلیس شد؛ چون آنان می گفتند که این ستاره بر روی پرچم امام زمان خواهد بود و ایلیا، پیامبر بنی اسرائیل نیز در سپاه مهدی خواهد بود!

۲- سحر و شعبده

پرونده امنیتی او نزد پلیس بصره نشان می دهد که یمانی، شخصی است به نام احمد اسماعیل صالح الحسن از قبیله بوسویلم در بصره که متولد سال ۱۹۶۸ میلادی است. او در سال ۱۹۹۲ در رشته مهندسی شهری از دانشگاه بصره فارغ التحصیل شد و پس از آن به حوزه نجف رفت.

عبدالجلیل، به العریبه دات نت گفت: ما خانواده او را دیده ایم و این اطلاعات را پیرامون او جمع آوری کرده ایم. خاندان او اصلاً سید نیستند و انتسابی به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ندارند. او برای جذب پیروانش از سحر و شعبده و هیپنوتیزم استفاده می کند.

او چند برادر دارد؛ یکی از آنان در رژیم سابق افسر بوده و با افکار احمد مخالف است، اما برادر دیگرش به همراه سه فرزندش، با او موافق و همراه هستند.

او اضافه کرد: احمد به پیروانش می گفت: شما سربازان امام مهدی هستید و من فرستاده او هستم! روز دهم محرم، روز موعود ماست تا از بصره به سمت بقیه مناطق عراق حرکت کنیم، دولت فراگیر شود و مهدی ظهور کند! همچنین گفته بود که فرشتگان را می بیند و آنان در خدمت ما هستند.

بنا بر محاسبه فرمانده پلیس، یاران احمد حدود ۵۰۰ نفر بوده اند و بعید نیست که بیش از این تعداد باشند.

او همچنین اشاره کرد بیشتر دستگیرشدگان، افراد تحصیل کرده و فارغ التحصیلان حوزه و دانشگاه هستند که در بین آنان اساتید دانشگاه و مهندسانی هم وجود دارند؛ البته افراد ساده و عامی نیز بین آنان یافت می شوند.

جانشین فرمانده پلیس بصره در ادامه گفت: من با احترام با برخی از آنان گفتگو کردم و دیدم که آنان فقط به خواب تکیه دارند. یکی از آنان می گفت که در خواب حضرت زهرا و امام حسین (علیهما السلام) را دیده که او را به حمایت از این شخص سفارش کرده اند. یکی دیگر می گفت: عیسی مسیح و پیامبر اسلام (علیهما السلام) را در خواب دیده است ... ظاهراً آنان با هیپنوتیزم و سحر، تسخیر شده اند و برخی از آنان هنوز هم به یمانی اعتقاد داشته و او را وکیل امام زمان می دانند.

۳- علامت ستاره داوود

یمانی می گوید دلیل استفاده اش از ستاره داود این است که آنان در تورات دیده اند خداوند یکی از پیامبران بنی اسرائیل به نام ایلیا را به آسمان برده و او در آخرالزمان با این پرچم بازخواهد گشت؛ پرچم او فراگیر است و در ابتدای ظهورش، بر نیل و فرات حکومت کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود؛ اما او فرمانده ای در سپاه امام مهدی خواهد شد و یهودیان وی را متهم به خیانت کرده و به قتل می رسانند.

عبدالجلیل ادامه داد: یمانی قبل از این درگیری ها به پیروانش گفته بود که در طول ماه سپتامبر، خورشید از سمت مغرب بر مریخ طلوع خواهد کرد و این ماجرا به زودی برای زمین هم رخ خواهد داد.

او با تأکید بر اینکه عملیات جستجو برای دستگیری احمد ادامه دارد، خاطرنشان ساخت: قانون اساسی عراق آزادی عقیده را قبول دارد و اگر یمانی دست به اسلحه و اقدام مسلحانه علیه حکومت نزده بود، کاری به او نداشتیم.

گفته می شود که پیروان یمانی از افکار و عقاید خود دفاع می کنند و معتقدند مردم را به نزدیک بودن ظهور بشارت می دهند. آنان به مبارزه با مراجع شیعه و خصوصا پرداخت خمس بسیار تأکید دارند.

احمد حسن، سه سال پیش دعوت مردم به سوی خویش را آغاز نمود. او ادعا کرد که وصی و فرستاده امام زمان است. بنا بر روایات دینی، مردی از اهل بیت که یمانی نام دارد، زمینه ظهور مهدی را فراهم می کند. احمد حسن، بنا بر آنچه در سخنان، کتاب ها و سایتش وجود دارد، مدعی است که یمانی موعود خود اوست و او با امام مهدی دیدار می کند.

به نقل از سایت العربیه دات نت

رادیو سَوی نیز در این باره چنین نوشت:

در بین دستگیرشدگان، ۱۵ نفر از سرکردگان گروهک هم وجود داشتند؛ از جمله حسن الحمامی پدر معنوی گروهک انصار المهدی. او در گفتگو با خبرنگاران، تأکید کرد که گروهکشان تلاش داشته تا با مراجع نجف و هیئت های عزاداری روز عاشورا، مبارزه کند.

حمایه افزود: نیروهای مبارزه گروه، حدود ده هزار نفر هستند ... گروه ما مسئولین مختلفی داشت: مسئول مالی، رسانه، عملیات و ... که من مسئول نماز جمعه و جماعت [امور معنوی] بودم.

در ادامه، احمد دعیبل، سخنگوی استانداری نجف، گفت: گروهک انصار المهدی، در واقع ادامه و باقیمانده همان گروهک جند السماء هستند که از طرف برخی از کشورهای همسایه، حمایت مالی می شوند.

او گفت: یک گروه امنیتی به بررسی لانه های این گروه تروریستی پرداخته که در نتیجه، ۴۵ تروریست که ۱۵ سرکرده ارشد بین آنان هستند، دستگیر شدند. همچنین آن ها به تعداد زیادی اسلحه، انبوهی از مهمات و مواد منفجره از نوع TNT و C۴ دست یافتند.

سخنگوی استانداری نجف تأکید کرده است که گروهک انصار المهدی، در بسیاری از اقدامات تروریستی و انفجارها، از جمله انفجار مرقد طلحه بن عبیدالله در شهر زبیر جنوب عراق دست داشته اند. (۱)

همچنین در یکی از بیانیه های رسمی دولت عراق درباره این ماجرا این گونه گفته شد:

ص: ۴۹

تعداد کشته شدگان در بصره به ۹۷ نفر رسیده که ۹ نفر آنان از ارتش و پلیس هستند. از گروهک احمد حسن نیز حدود هفتاد نفر کشته شده اند که هنوز خانواده هیچ یک از آنان برای تحویل جنازه آن ها اقدام نکرده اند.

علاوه بر این، ۲۱۹ نفر از اعضای این گروهک دستگیر شدند؛ اما در ناصریه، بیش از ۷۰ نفر کشته و ۸۰ نفر زخمی شدند. کشته شدگان از گروهک احمد حسن حدود ۶۰ نفر بودند و ۳۰۰ نفر نیز دستگیر شدند.

تلویزیون عراق نیز فیلمی از حسن الحمامی، پدر معنوی آنان پخش کرد که اعتراف می کند پول های آنان از جانب امارات و برخی کشورهای دیگر تأمین می شده است.

خبرگزاری براتا هم چنین نوشت:

پدر معنوی گروهک گمراه احمد حسن، اعتراف کرد که پشتوانه مالی ما از جانب برخی کشورهای عربی از جمله امارات بوده و علامت ما ستاره داود، همان ستاره اسرائیل، بود!

حکومت عراق هم این اسناد را به عنوان اعتراض به این دخالت ها (اعتراض نرم و برادرانه!) برای دو کشور امارات و عربستان فرستاد.

در برخی از سایت های خبری نیز درباره خانواده او این گونه نوشتند:

یکی از برادران او، در رژیم سابق، سرهنگ و مورد احترام بود. برادر دیگرش، دکترای انرژی هسته ای دارد و برادر سوم هم فارغ التحصیل یکی از دانشگاه هاست. او چند خواهر نیز دارد که در رتبه های بالا، معلم و یا کارمند دولت هستند.

عموی او نیز از بزرگان منطقه هُوَیر است و در گذشته، مالک بسیاری از مناطق جنوبی بوده است. او [عمویش] می گوید: دو سال پیش دو نفر ناشناس به او گفته اند که برادرزاده اش در آینده نزدیک، شخصیت بسیار مهمی خواهد شد. او نیز به آنان خوش آمد گفته است، بدون آنکه اسم آنان و یا جایگاه آینده برادرزاده اش را بپرسد!

ص: ۵۰

فصل ششم: چگونه سخنان باطل دجال هارا رد کنیم

اشاره

ص: ۵۱

علمای شیعه از روزگار قدیم، همگی اتفاق نظر دارند که با رحلت جناب علی بن محمد سمري، باب سفارت امام زمان(علیه السلام) بسته شد و پس از ایشان تا زمان قیام سفیانی، هر کس که ادعای سفارت کند، دروغ گوشت.

شیخ صدوق به سند صحیح، نامه شریف امام زمان(علیه السلام) به جناب علی بن محمد سمري را این چنین نقل می کند:

ابو محمد حسن بن احمد مکتب گفت: در سالی که شیخ علی بن محمد بن سمري قدس الله روحه، فوت کرد، در مدینه السلام بودم؛ چند روز قبل از فوتش نزد او رفتم، او نامه ای به مردم نشان داد که در آن چنین نوشته شده بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . ای علی بن محمد سمري! خداوند برادرانت را در مصیبت تو اجر دهد زیرا تو شش روز دیگر خواهی مُرد. امورت را سامان بده [و آماده رفتن باش] و برای جانشینی ات به هیچ کس وصیت نکن، چرا که غیبت تامه [غیبت کبری] فرارسیده و هیچ ظهوری نخواهد بود مگر پس از اجازه خداوند عزوجل که آن هم پس از مدتی طولانی و سنگ شدن دل ها و پُر شدن زمین از بیداد، اتفاق خواهد افتاد.

و در بین شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای دیدار مرا خواهند کرد، آگاه باشید! قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، هر کس که ادعای دیدار مرا بکند، او دروغ گوشت، ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم.

گفت: ما هم نسخه ای از این نامه را نوشتیم و از نزد او رفتیم، ششمین روز، به نزد او بازگشتیم و دیدیم در حال جان دادن است. به او گفته شد: وصی پس از تو کیست؟ گفت: خداوند امری دارد و انجام خواهد داد و پس از آن از دنیا رفت. خداوند از او راضی باد، این آخرین کلامی بود که از او شنیدم. (۱)

آری! از قدیم تا کنون، اعتقاد شیعه همین بوده که خداوند متعال عمر امام زمان(علیه السلام) را همچون خضر(علیه السلام) طولانی کرده و ایشان تا زمان ظهور سفیانی که بر سوره حاکم می شود و نداء آسمانی از جانب جبرئیل، هیچ نماینده خاصی نخواهند داشت. اما در بین شیعیان، کسانی می آیند که ادعای سفارت از جانب امام زمان(علیه السلام) را دارند. از این گونه افراد باید درخواست معجزه کرد، هر کس که معجزه نیاورد روسیاه خواهد شد.

پس هر کس که ادعای سفارت یا مأموریت از جانب امام زمان(علیه السلام) را داشته باشد، حتی اگر به اندازه مامور بودن برای گفتن یک کلمه هم باشد، باید معجزه ای بیاورد که راستی سخنش را ثابت کند؛ در غیر این صورت یا دروغ گوشت یا دیوانه ...!

اما اگر کسی ادعا کرد که امام زمان(علیه السّلام) را دیده، بدون اینکه ادعای سفارت و یا مأموریت از جانب ایشان را داشته باشد، اشکالی ندارد و در زمان غیبت ممکن است اتفاق بیفتد و بستگی به صداقت و درستی گفتارش دارد.

ما نیز از دجال بصره درخواست معجزه کردیم، او هم به ما وعده داد اما از انجام آن خودداری کرد و فهمیدیم که او دروغ گو و دجال است!

۲- چرا پسر امام زمان(علیه السّلام) قبل از پدر آمده است؟

من به نماینده احمد دجال گفتم: آیا او پسر امام زمان(علیه السّلام) و وصی پس از ایشان است؟ گفت: بله

گفتم: پس چرا قبل از پدرش آمده است؟ او سکوت کرد و روسیاه شد!

به او گفتم: آیا امام تو (احمد دجال) جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد؟ گفت: بله. گفتم: در این صورت چه نیازی به آمدن پدر است؟ سکوت کرد و روسیاه شد!

۳- معجزه های همه پیامبران نزد اوست

به او گفتم: آیا امام تو معجزه ای هم دارد؟

گفت: بله معجزه های تمام پیامبران و اوصیاء پیشین را دارد!

گفتم: از او می خواهم شارون ستمگر را که قاتل مسلمین است، بکشد و به من بگوید که او کی و کجا کشته می شود؟

بلند شد، داخل اتاق رفت و تلفنی با احمد دجال صحبت کرد؛ آن زمان دجال در تنومه بود و هنوز فرار نکرده بود.

سپس باز گشت و گفت: فردا جواب تو را می دهیم.

فردای آن روز، به همراه دوستش نزد من آمدند و گفتند: احمد حسن به ما گفته که امام زمان اجازه این کار را نداده است!

به او گفتم: [احمد حسن] به امام زمان(علیه السّلام) بگوید: مردم مرا تکذیب کرده و نمی پذیرند که من فرستاده تو هستم مگر اینکه معجزه ای بینند؛ این معجزه هم که کار سختی نیست، فقط یک جمله است: خداوندا شارون را بکش! باز هم ساکت شد ...!

در واقع وقتی راستی پیامبری حضرت محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) برای ما ثابت شد، بر ما واجب است که از ایشان اطاعت کنیم؛ و هنگامی که راستی امامت امامان: بر ما ثابت شد، بر ما واجب است که از آنان اطاعت کنیم؛ اما وجوب اطاعت از فرزندان معصومین(علیهم السّلام) بر ما ثابت نشده است، مگر اینکه خود ائمه ما را به چنین کاری دستور دهند.

پس حتی اگر این شخص واقعا فرزند امام زمان (علیه السلام) هم باشد، بازهم اطاعتش بر ما واجب نیست، مگر اینکه خود امام زمان (علیه السلام) چنین دستوری به ما بدهند. پس احمد دجال نیاز به ثابت کردن دو چیز دارد:

اول اینکه: ثابت کند فرزند امام زمان (علیه السلام) است.

دوم اینکه: ثابت کند امام زمان (علیه السلام) ما را به اطاعت او، دستور داده اند.

اما از آنجا که چنین چیزی برای ما ثابت نشده است، به او می گوییم: ای مردک! تو هیچ حقی بر گردن ما نداری و ما هم بر گردن تو حقی نداریم! نزد همان کسی برو که خیال می کنی پدر توست! دیدگاه و موضع گیری شرعی تو نسبت به کسانی که در راست گویی تو شک دارند این است که آنان را معذور بداری؛ چون حق دارند و حجت بر آن ها تمام نشده است؛ نه اینکه فوراً همه را تکفیر کنی و فریاد قتل و کشتار برآوری!

اگر بگویی: حجت تمام شده است، می گوییم: حجت نزد خودت تمام شده، نه نزد ما! در مسائل مهم اعتقادی و شرعی همچون این واقعه، برای ما حجت تمام نمی شود مگر با یقین و معجزه!

کجاست معجزه تو؟ معجزه ای که همچون خورشیدی که همه مردم آن را می بینند، واضح باشد! چیزهای مخفی و پنهانی - مانند دیدن جن که تو ادعا می کنی - که هیچ کس آن را ندیده است را که نمی توان معجزه نامید.

۴ - امام زمان شکست که نمی خورد چگونه فرزندش شکست خورد؟

یکی از ویژگی های امام زمان (علیه السلام) این است که خداوند متعال، با نیروی وحشت، ایشان را یاری خواهد کرد و در هیچ نبردی شکست نخواهند خورد، چنانکه در روایت آمده است:

با شمشیر و وحشت یاری خواهد شد و هیچ گاه شکست نمی خورد. (۱)

و این کسی که ادعا می کند فرزند امام زمان (علیه السلام) و فرستاده ی ایشان است، باید همچون خود ایشان باشد. درحالی که ما دیدیم که او و یارانش در جنگ با پلیس بصره شکست خوردند و پلیس به خانه های آنان وارد شده و همه را دستگیر کرد! خود او نیز فرار کرد و به دوستان وهابی اش در امارات پیوست!

اگر گفته شود: امام زمان (علیه السلام) در جنگ هایی که خودشان شروع کنند شکست نمی خورند، اما جنگ بصره را دولت شروع کرد نه یمانی؛ در جواب می گوییم: هیچ تفاوتی ندارد، امام زمان (علیه السلام) شکست نمی خورد، چه خودشان نبرد را آغاز کنند، چه دیگری. ایشان هرگز شکست نمی خورند.

پس در دروغ بودن ادعای این دجال، همین برای ما کافی است که او در یک نبرد کوچک با پلیس بصره شکست خورد.

١- كمال الدين و تمام النعمه، ج ١، ص ٣٢٧.

۵- ادعا می کند فرزند امام زمان (علیه السلام) است اما قرآن خواندن بلد نیست!

به برخی از یاران نزدیک او گفتم: آیا نمی بینید که امامتان حتی قرآن خواندن هم بلد نیست؟ پس چگونه می تواند سفیر امام زمان (علیه السلام) به سوی جهانیان و فرد مورد اعتماد امام باشد درحالی که در قرآن خواندن هم اشتباه دارد؟

یکی از آنان گفت: این ها غلط نیست، اختلاف در قرائت است!

در جوابش گفتم: غلط با اختلاف قرائت فرق دارد؛ اختلاف قرائت باید به ثبت رسیده باشد! ساکت شد و جواب نداد.

به او گفتم: اگر امام تو، فرزند امام زمان (علیه السلام) است و قرائت درست قرآن را می داند، پس چرا یک دوره کامل ترتیل قرآن با صدای خودش ضبط نمی کند تا مردم قرآن هایشان را بر اساس آن بخوانند؟

او ساکت شد و گفت: چنین درخواستی از او خواهم کرد!

گفتم: چرا از نماز خواندن او فیلم نمی گیرید و منتشر نمی کنید تا نمازهایمان را هم درست کنیم و نماز صحیح بخوانیم؟!

۶- ادعا می کند فرزند امام زمان است اما عربی هم نمی داند!

عجیب تر از همه اینکه، برخی از افراد تحصیل کرده که گویا سحر شده اند، از او پیروی می کنند، اما درک نمی کنند که این امام خیالی، حتی مفردات زبان عربی و قواعد ابتدایی نحو را هم نمی داند!

اینان اگر عقل خود را به کار بیندازند، باید این سؤال را از خود پرسند که: چگونه او امام و فرزند امام است درحالی که در خواندن قرآن و زبان عربی هم اشتباه دارد؟

کتاب ها و نوشته های احمد دجال در دسترس است، هرکس که بخواهد می تواند اشتباهات فراوان آن را ببیند.

۷- چگونه امامی است که تمام زبانهای جهان را نمی داند؟

به برخی از طرفداران او گفتم: ما عقیده داریم که ائمه (علیهم السلام) زبان تمام مردم جهان را می دانند؛ چون نمی شود که بر مردمی حجت و امام باشند و حال آنکه زبان آنان را ندانند. آیا امام شما هم تمام زبانهای دنیا را می داند؟

گفتند: بله تمام زبان ها را می داند.

گفتم: پس چرا خود را آشکار نمی کند و با تمام زبانهای دنیا صحبت کند تا مردم معجزه او را ببینند و به دین او پیوندند؟

۸ - خشونت و تکفیر در سخنان خود و پیروانش

این چیزی است که در پیام ها و سخنان خود و پیروانش، کاملاً پیدا و آشکار است؛ همانند افراطی های القاعده که منطقتشان فقط خشونت و تکفیر است.

نمونه ای از بیانیه های او: از سوی امام محمد بن الحسن المهدی اعلام می شود: هر کس که تا تاریخ ۱۳ رجب ۱۴۲۵ به این دعوت نپیوندد و با وصی امام مهدی بیعت نکند، از ولایت علی ابن ابی طالب خارج و اهل جهنم خواهد بود و نیز تمام عبادت های کوچک و بزرگش باطل است.

وصی و فرستاده امام مهدی به سوی همه مردم

احمد الحسن - ۱۳/۶/۱۴۵ هـ. ق

ویژگی مشترک احمد دجال و یارانش، بازی با الفاظ و ساختن مقامات عجیب و غریب برای خودشان است.

حتی غرور و فریفتگی آنان نیز به صورت مسالمت آمیز نیست؛ بلکه به گونه ای است که با همه دشمن هستند و سینه شان در آتش کینه مراجع و علمای نجف می سوزد! به همین خاطر با بدترین نام ها و القاب آنان را یاد می کنند و حتی خون آنان را نیز مباح می دانند! چون معتقدند که مراجع و علما، بزرگ ترین سد در برابر دعوت احمد دجال هستند.

او حتی در برخورد با ادبیات و معانی کلمات نیز، با روش خشونت و استبداد برخورد می کند و آیات را با تفسیرهای محالی که خودش می خواهد، تفسیر می کند!

اینان در واقع باقیمانده ای از خوارج، در روزگاران ما هستند و اساس سرشتشان، با قاتلان و تکفیری ها یکی است و تفاوتشان فقط در ابزارها و روش هاست. برخی با حيله مهدویت و یمانی بودن و برخی دیگر با حيله توحید و دفاع از اصحاب پیامبر، به قتل و تکفیر مسلمانان پرداخته اند. خداوند مسلمین را از شر اینان در امان بدارد.

۹ - حيله استدلال به استخاره

یکی از یاران او، درحالی که اصرار داشت مرا به ایمان آوردن به او وادار کند، به من گفت: آیا به قرآن ایمان نداری؟

گفتم: بله! دارم.

گفت: پس خیر را از خداوند بخواه و قرآن را باز کن، آنگاه به آیه نگاه کن، اگر آیه خوب بود از او پیروی کن، اگر هم بد بود که هیچ!

پیش از آنکه من جوابش را بدهم، یکی از دوستان فرهیخته که در مجلس ما حاضر بود به او گفت: تو ازدواج کرده ای؟

گفت: بله! گفت: این دوست چطور؟ او هم ازدواج کرده است؟ گفت: نه!

ص: ۵۷

دوست فرهیخته ما برخاست و قرآن را به او داد و گفت: این قرآن است! استخاره کن که اگر خوب آمد، همسرت را طلاق داده و او را به این دوست بده!

آن دو نفر، نفس در سینه شان حبس شد!

دوست ما گفت: مگر به قرآن ایمان نداری؟ زود باش استخاره کن...! تو برای طلاق همسرت حاضر نیستی استخاره کنی [درحالی که چه طلاق بدهی و چه طلاق ندهی از دینت خارج نشده ای]، چگونه از شیخ می خواهی که برای تبدیل و تغییر دینش استخاره کند؟!

من هم به او گفتم: دقت کن و ببین که استخاره برای چیست؟ استخاره برای جایی است که انسان بین انجام دو کار مباح [که نه حرام هستند و نه واجب] سرگردان شود و نداند که کدام یک از این دو کار بهتر است؛ در این حال از خداوند متعال طلب خیر کرده و قرآن را باز می کند و با توجه به آیه ابتدای صفحه می فهمد که آیا انجام این کار خوب است یا نه.

پس استخاره برای جایی است که کار موردنظر، مباح باشد؛ اما اگر آن کار واجب یا حرام باشد، استخاره گرفتن برای آن اشتباه است؛ چون خداوند قبلاً نظرش را در این زمینه اعلام کرده و هیچ گونه سرگردانی و اختیاری در کار نیست:

(وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا)؛ هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش دستوری دادند، اختیاری (در برابر آن دستور) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است. (۱)

باز همه این ها در مورد کارها و تصمیم ها است، نه در مورد ایمان و عقیده؛ چراکه در موضوع عقیده به هیچ وجه جای استخاره و ... نیست و خداوند پیدا کردن عقیده و راه درست را بر همگان واجب کرده است. استخاره درباره عقاید اصلاً معنا ندارد؛ زیرا استخاره برای جایی است که دو طرف مساوی باشند؛ اما در عقاید، همیشه یک طرف حق است و یک طرف باطل، یک طرف درست است و یک طرف غلط! چگونه می توان در این امور استخاره کرد؟!

دقت کن!

وقتی که تو از من می خواهی برای قبول کردن یا قبول نکردن دعوت احمد حسن، استخاره کنم، این بدان معناست که قبول کردن و قبول نکردن او مساوی است! آیا این را قبول داری؟! اگر بگویی بله پس من مختارم که او را قبول کنم یا نکنم!

ص: ۵۸

اگر هم قرار باشد که استخاره برای این کار همیشه خوب باشد، پس این یک معجزه است! به او گفتیم: ما الآن در این مجلس ده نفر هستیم؛ همگی دعا کرده و تک تک

قرآن را باز می کنیم، اگر یک بار هم آیه نهی و عذاب آمد پس معنایش این است که احمد حسن دروغ گوست! آیا قبول داری؟ گفت: نه! قبول ندارم!

یکی از حاضرین به او گفت: آیا موافقی استخاره کنیم که آیا احمد حسن، دجال است یا خیر؟ اگر آیه خوب آمد [و معلوم شد که او شیطان است] آیا می پذیری؟

گفت: نه! موافق نیستم!

شخص دیگری به او گفت: نظرت چیست که درباره اصل خداوند و یا نبوت پیامبر استخاره کنیم؟

گفت: این ها که استخاره بردار نیستند!

به او گفتیم: پس معلوم شد که شما هر جا به سودتان باشد، از استخاره استفاده می کنید و هر جا که به ضررتان باشد آن را رد می کنید ...

۱۰- حيله استفاده از خواب

یکی دیگر از حيله های شیطانی آنان، استفاده از خواب است که به وسیله آن، جوانان ساده را به دام می اندازند و به آنان چنین می گویند: ما ذکرهایی را به تو یاد می دهیم، امروز آن ها را بخوان، شب در خواب به تو خواهند گفت که احمد حسن حق است و از او پیروی کن! افراد بیچاره نیز خواب هایی شیطانی می بینند و در دام آنان می افتند.

اما حقیقت این است که خواب، دلیل و حجت شرعی نیست؛ مگر خواب هایی که به دلیل خاص حجت باشند، مانند خواب های پیامبران و امامان (علیهم السلام).

به آنان می گوئیم: اگر قرار باشد هر خوابی، حجت و دلیل شرعی باشد، پس شما باید خواب هایی را هم که بر ضد خودتان است بپذیرید!

مثلا اگر کسی در خواب دید که ادعای احمد دجال باطل است و او دروغ گوست، باید این را هم بپذیرید و اگر در خواب دید که امام شما دجال است و باید او را کشت، باید بپذیرید و او را در کشتن امامتان یاری کنید!

اما آنان می گویند: این غیرممکن است، چون خواب از جانب خداوند است و همیشه به نفع ماست.

به آنان می گوئیم: قبول، ده نفر را بیاورید و ذکرتان را به آنان یاد دهید تا در طول روز تکرار کنند و شب خواب ببینند، برخی در خواب می بینند که ادعای امام شما حق است، اما اگر کسی از آن ها در خواب دید که احمد، دجال است و او را

باید کشت، چطور؟ پس باید خواب او را هم قبول کنید!

می گویند: نه قبول نمی کنیم، ما فقط خوابی را قبول داریم که با ادعای ما سازگار باشد، غیر آن را نمی پذیریم!

ص: ۵۹

و با این حرف، حرف قبلی خودشان را نقض می کنند، چون خودشان اول گفتند که تمام خواب ها حق و حجت هستند!

پس این استدلالشان هم مانند بقیه استدلال هایشان، باطل و بی اساس است.

از دوست عزیزم، دانشمند بزرگوار، آقای سید محمدرضا شرف الدین، نوه حضرت آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین، خواستم که برای احتجاج علیه این دجال ها، چیزی برایم بنویسد. او هم این چنین نوشت:

خداوند متعال فرموده است: (أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)؛ آیا کسی که به رو افتاده [واژگون] حرکت می کند به هدایت نزدیک تر است یا کسی که راست قامت در صراط مستقیم گام برمی دارد؟(۱)

هنگامی که ماه مبارک رمضان برای انجام وظیفه شرعی خود، در حرم مطهر حضرت زینب(علیهاالسلام) بودم. برخی از طلابی که فریفته حيله های احمد حسن بصری (وارث شلمغانی گمراه) شده بودند، نزد من آمدند و از من خواستند که با آنان صحبت کنم که شاید به راه هدایتشان برگردند. من نیز از آنان استقبال کردم و به همه حرف هایشان با دقت گوش دادم؛ سپس درباره استدلال هایشان از آنان پرسیدم که از چه راهی باید به صحت دعوت شما اعتماد کرد؟

گفتند از سه راه: حدیث، استخاره و خواب دیدن.

از آنان حدیث خواستم؛ اما آنان روایاتی را برای من آوردند که هیچ ربطی به ادعایشان نداشت و حتی برای کوچک ترین مسائل هم قابل استناد نبودند، چه رسد به مسئله ای به این مهمی!

درباره خواب سؤال کردم؛ کلمات و دعاهایی درباره احمد حسن بود که معتقد بودند اگر کسی چهل روز آن را بخواند، خوابی خواهد دید و حقانیت احمد حسن به او نشان داده خواهد شد.

من هم در برابر آنان به روایت صحیح ابن اذینه از امام صادق(علیه السلام) استناد کردم:

امام صادق(علیه السلام) به ابن اذینه فرمودند: این ناصبی ها چه می گویند؟ عرض کردم: فدایتان کردم، در چه مورد؟ فرمودند: درباره اذان و رکوع و سجده شان؟ عرض کردم: آنان می گویند که ابی بن کعب آن را در خواب دیده است؛ آن حضرت فرمودند: به خدا قسم دروغ می گویند! دین خداوند، بسیار والاتر از این است که در خواب دیده شود.(۲)

و به آنان گفتم: با توجه به این روایت صحیح، خواب حتی در فروع فروع دین [مثل اذان و رکوع و سجده که فرع نماز هستند و خود نماز از فروع دین است] هم حجت نیست، پس چگونه در مسئله مورد بحث ما می تواند حجت باشد؟

ص: ۶۰

۱- مُلک/۲۲.

۲- الکافی، ج ۶، ص ۶۳۴.

بله خواب می تواند ما را به یک دلیل عقلی یا نقلی، هدایت و راهنمایی کند، اما اینکه خودش اصل دلیل یا بخشی از دلیل باشد، خیر، این باطل است.

اما خود خواب هم چند گونه است، گاهی رحمانی است و گاهی شیطانی! و گاهی هم در اثر امور ناخودآگاه و تلقین و تکرار است.

برای مثال، شما چهل شب، هر شب چهل بار کلمه طالبی را قبل از خواب تکرار کنید، من به شما قول می دهم که تا قبل از شب چهارم، یک صحرا پر از طالبی را در خواب خواهید دید!

اما در رابطه با استخاره، شرط استخاره این است که برای کاری باشد که دو طرف آن [ترک و انجام] نه واجب باشد نه حرام و اگر قرار باشد که برای هر کاری بشود استخاره گرفت [آن گونه که شما خیال می کنید]، پس آیا شما موافقید که استخاره کنیم و اگر خوب آمد، تمام اموالتان را به من بدهید؟ یا اگر خوب بود همسرتان را طلاق بدهید و من او را به عقد کسی دیگر دریاورم؟!

به آنان گفتم: من برخی از نوشته های احمد حسن و یارانش را خوانده ام؛ سرشار بود از مزخرفاتی که از کتاب های صوفیه و امثال آن ها کپی کرده بودند و این نشان دهنده سطح علمی بسیار پایین آن هاست. چیزی که بسیار نظرم را جلب کرد، غلط های بسیار زیاد در لغت های عربی، دستور زبان و حتی املا کلمات بود.

اشکالات آن ها را در چهار صفحه جمع آوری کرده و به آنان نشان دادم، در حالی که بر علمای ادبیات عرب مرثیه خوانی می کردم!

اما آنان جوابی به من دادند که عزادار را به خنده می آورد، می گفتند: اشتباه نحوی [دستوری] حتی در قرآن هم وجود دارد! مانند این آیه: «لَكِنَّ الرِّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا» (۱)

وقتی که جواب این اشکالشان را هم دادم - که کلمه المقيمین به این دلایل منصوب شده - ، بهت زده شدند و به خاطر عدم فهمشان لبخند زدند، لبخندی که باید به فهرست انواع لبخندها اضافه شود!

سپس به آنان گفتم: احمد حسن ادعا کرده که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، تجلی صفات خداوند و بلکه خود ذات خداوند در بین مردم است! چنین چیزی چگونه ممکن است؟

آیا ذات خداوندی که با عنوان غیب الغیوب از آن یاد می شود، چگونه ممکن است تجلی پیدا کند؟ در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، نمی تواند ذات الهی را درک کند، چگونه ممکن است بگوییم او خداوند در بین مردم است؟

دیدم که آنان اصلاً نمی فهمند چه می گویند چه رسد به اینکه بخواهند در آن تدبر کنند و صحت و سقم آن را دریابند!

به همین خاطر سعی کردم که فطرت آنان را بیدار کنم، به آنان گفتم: دوستان عزیز! زندگی یک بار بیشتر نیست و کار بسیار خطرناک است، عقل هم ما را به همان چیزی راهنمایی می کند که شرع به ما می گوید، آنچه را که شما را به شک می اندازد رها کنید و چیزی را بپذیرید که بدان شک ندارید، پیامبر اعظم صلی الله علی و آله در روایتی فرمودند: آیا خورشید را می بینی؟ فقط چیزی را که مثل خورشید آشکار باشد بپذیر و یا ترک کن.

شما هم بروید و آموزه های دینتان را یاد بگیرید. علم نور است، مطمئن باشید که امر ظهور از خورشید هم نمایان تر خواهد بود و زمانی که [مقدمات و نشانه های آن] آغاز شود، بر هیچ کس پوشیده نخواهد بود، تا جایی که حتی زنان پرده نشین هم از آن با خبر می شوند و برای آنان هم آشکار خواهد بود؛ و این خرافات و معما و شعبده بازی ها هیچ ارزشی ندارند. حجت الهی رسا و شیوا و بسیار گران قدرتر از این است که به وسیله کسی بیان شود که حتی قرآن خواندن هم نمی داند.

این فرد نامبرده کسی نیست جز یک دزد که می خواهد مردم عوام را گمراه سازد، از او و همانندهای او بپرهیزید.

۱۱- دستبرد در روایت

ناظم العقیلی، سخنگوی رسمی احمد دجال، در کتاب الرد الحاسم علی منکری ذریه القائم که در سایتشان هم موجود است، چنین نوشته است:

در کتاب بشاره الاسلام به نقل از بحار الانوار، در بخشی از یک روایت طولانی از سطح کاهن، چنین آمده است: در آن زمان پسر مهدی ظهور می کند (فعندها یظهر ابن المهدی) (۱)؛ و این به صراحت نشان دهنده این است که پسر امام مهدی قبل از قیام امام مهدی ظهور می کند و این فرزند همان است که در دعاهای اهل بیت بر او تأکید شده است.

اما وقتی که به کتاب شریف بحار الانوار مراجعه می کنیم، می بینیم که این دو انسان خبیث، روایت را تحریف کرده اند؛ چون اصل عبارت این گونه است: در آن زمان پسر پیامبر، مهدی ظهور می کند (فعندها یظهر ابن النبی المهدی)، یعنی آنان کلمه «النبی» را حذف کرده اند و عبارت «ابن المهدی» شده است تا روایت را بر احمد دجال دروغ گو تطبیق دهند و طوری حدیث را بیان می کنند که مخاطب را در این توهم بیندازند که این حدیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا اهل بیت (علیهم السلام) است؛ حال آنکه این روایت از سطح کاهن است!

ص: ۶۲

من از فرستاده احمد دجال پرسیدم: چه کسی مطالب را در سایت امام تو می گذارد؟

گفت: خود من و یا امام احمد بن حسن.

گفتم: کدام تان کلمه النبی را از عبارت سطح کاهن حذف کرده اید؟

پاسخی نداد!

علامه مجلسی (رحمه الله) در کتاب بحار الانوار، چنین نوشته اند:

بابی کمیاب در آنچه کاهنان و امثال آنان، پیشگویی کرده اند و نوشته هایی که در لوح ها و صخره ها پیدا شده اند.

بُرسی در مشارق انوار الیقین از کعب بن حارث نقل کرده که: زمانی ذاجدن(1) [پادشاه یمن در زمان جناب عبدالمطلب(علیه السلام)]، درباره مسئله ای به شک افتاده بود، به همین خاطر کسی را به دنبال سطح کاهن فرستاد. وقتی که سطح می خواست وارد شود، برای اینکه علم او را امتحان کند، یک دینار را زیر پایش مخفی کرد، آنگاه اجازه داد سطح وارد شود. به سطح گفت: ای سطح! چه چیزی را برایت پنهان کرده ام؟

سطح گفت: قسم به کعبه و حرم و سنگ و شب تاریک و صبح و به هر گویا و لال، یک دینار را بین کفش و پای خود پنهان کرده ای!

پادشاه به او گفت: ای سطح! این علم را از کجا آورده ای؟

گفت: برادری از جن دارم که هر جا می روم به همراه من است.

پادشاه گفت: مرا از اتفاقات آینده ی جهان خبر ده!

سطح گفت: ای شاه! هنگامی که نیکان از میان بروند و اشرار به جاه و مقام برسند و مقدرات الهی را تکذیب نمایند و اموال را به سختی حمل کنند و مردم در برابر گناه کاران کرنش کنند و قطع رحم نمایند و غذاهایی که در عالم اسلام حرام ولی نزد خورندگان شیرین و لذیذ است پیدا شود و اختلاف نظرها پدید آید و عهد و پیمان ها نقض گردد و احترام به یکدیگر کم شود، آن وقت ستاره دنباله داری که عرب را پریشان کند، طلوع نماید. در آن هنگام باران نبارد و رودها خشک شود و اوضاع روزگار دگرگون گردد و نرخ ها در همه جای جهان بالا رود. در آن موقع طایفه بربر با پرچم های زرد، سوار اسبان ترکی در مصر فرود آیند. آنگاه مردی از اولاد صخر [ابوسفیان] خروج کند؛ و پرچم های سیاه را تبدیل به سرخ نماید و حرام ها را مباح گرداند و زنان را در مقام شکنجه با پستان ها آویزان نماید و کوفه را غارت کند. راه ها از زنان برهنه سفید ساق که آن ها را همچون چهارپایان عبور می دهند پر شود. شوهران آن ها کشته شده و عجزولابه آنان بسیار است و به آن ها تجاوز شود. در آن موقع مهدی فرزند پیغمبر ظاهر گردد و این هنگامی است که مظلومی در مدینه و پسرعموی وی در خانه خدا کشته

۱- نام این پادشاه به صورت های مختلف نوشته شده.

شود و امر پوشیده آشکار گردد، در این وقت مرد وحشتناکی با یاوران ستمگرش می آید و رومیان اقدام به قتل بزرگان کنند، آفتاب گرفته شود و لشکرها بیاید و صف ها بسته شود. آنگاه پادشاهی از صنعاء یمن که چون پنبه سفید و نامش حسین یا حسن است خروج کند و با خروج وی فتنه ها از میان برود.

در آن وقت مردی مبارک و پاکیزه سرشت و راهنمایی راه یافته و سیدی علوی نسب ظهور نماید و مردم را از پریشانی نجات دهد. تیرگی ها با نور روی او برطرف شود و به وسیله او حق آشکار شود و اموال را میان مردم به طور مساوی تقسیم نماید، آنگاه شمشیر در غلاف کند و دیگر خون کسی را نریزد.

پس از آن مردم در شادی و سرور زندگی کنند؛ و با آب پاکی و عدالتش چشمه زندگانی [روزگار] را از ناپاکی ها بشوید و حق را به اهل زمین برگرداند و مهمانی و سفره انداختن را در میان مردم افزون گرداند و با عدل خود گمراهی ها را از میان ببرد، گوئی غباری بود که از بین رفت، پس زمین را پر از عدل و داد کند. (۱)

آنچه از مجموع روایات به دست می آید این است که سیف بن ذی یزن (پادشاه یمن) و جناب عبدالمطلب (علیه السلام)، می دانستند که ظهور پیامبر اسلام نزدیک است و حتی جناب عبدالمطلب (علیه السلام)، ظهور مهدی (علیه السلام) از نسل خود را هم بشارت داده بود.

همچنین به دست می آید که سطحی، پیشگویی برجسته بوده که پیشگویی هایش معمولاً درست بوده است.

اما این روایت، علاوه بر ضعیف بودن سندش، در متن هم مشکوک است و مطالبی از احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) دارد که نشان می دهد این روایت پس از اسلام، جعل و به سطحی کاهن نسبت داده شده است.

و دیدیم که احمد دجال گمراه، چگونه از این روایت، آن هم با دستبرد، برای فراخواندن به بدعتش استفاده کرد.

جالب اینجاست که نماینده او اصرار داشت در کتاب بشاره الاسلام، کلمه «النبی» وجود ندارد!

من هم به او پاسخ دادم که کتاب بشاره الاسلام یک کتاب جدید است و اگر کلمه «النبی» در عبارت آن وجود ندارد، معنایش این است که در تایپ و چاپ اشتباه شده است. آیا شما برای اثبات امامتان به یک غلط چاپی استناد می کنید؟!

۱۲- استفاده از ستاره اسرائیل!

آنان در تمامی مراکز و کتاب هایشان از نشانه ستاره اسرائیل استفاده می کردند! حتی نیروهای مسلحشان در هنگام کشتار مردم و پلیس عراق، سربندهایی را به

ص: ۶۴

سر داشتند که علامت ستاره اسرائیل بر روی آن بود و این نشان دهنده آن است که این علامت، نزد آنان بسیار مهم و محترم است!

احمد دجال در سایت خودش به سید صالح جیزانی و جریان صدر اعتراض کرده بود که چرا به ستاره داوود [پرچم اسرائیل] بی احترامی کرده اند؟ و نوشته بود: این یک علامت الهی است، چرا آن را با پا لگدمال کرده اند!

سید صالح جیزانی هم به او پاسخ داد: برای ما اصلاً ثابت نیست که این ستاره ی حضرت داوود (علیه السلام) باشد.

او همچنین در سایتش، سؤال و جواب زیر را درباره اسرائیل و این علامت درج کرده بود:

[سؤال]: معنی کلمه اسرائیل چیست؟ آیا صهیونیست هایی که امروز در فلسطین هستند همان بنی اسرائیل هستند؟ آیا این ستاره شش ضلعی، یک علامت صهیونی است؟ معنای این شش ضلع چیست؟

[پاسخ]: اسرائیل یعنی بنده خدا و برخی از یهودیان موجود در سرزمین مقدس [!]]، از اولاد یعقوب پیامبر هستند که او همان بنده خدا و اسرائیل نزد یهودیان است. ستاره شش ضلعی هم نزد یهودیان، ستاره داوود و به معنای پیروز است.

این علامتی است برای اصلاح گر در نظر آنان که همان ایلای نبی است؛ همان کسی که مدت ها قبل از عیسی مسیح به آسمان رفت و یهودیان منتظر بازگشت او هستند و اکنون هم یکی از وزیران امام مهدی است.

آنچه گذشت، بنابراین بود که اسرائیل را یعقوب بدانیم؛ اما حقیقت این است که اسرائیل یعنی عبدالله و منظور محمد است؛ بنی اسرائیل هم یعنی آل محمد و شیعیان آنان، بلکه تمام مسلمانان، چنانکه در قرآن آمده است.

شخص دیگری از او پرسیده است: چه رازی است که شما ستاره داوود را به عنوان علامت جنبش انتخاب کرده اید؟

او هم پاسخ گفته است: این انتخاب خداوند است نه انتخاب من! ستاره شش ضلعی همان ستاره داوود است؛ او از پیامبران خدا بود و ما هم وارثان پیامبران هستیم!

پس او خیال می کند که ستاره اسرائیل را خداوند متعال برای همه پیامبران و امام مهدی انتخاب کرده است؛ یعنی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) هم کوتاهی کرده اند که این ستاره را به عنوان علامت انتخاب نکرده و به اصحابشان دستور نداده اند که آن را بر پیشانی خود ببندند!

اما واقعیت این است که هیچ دلیلی نداریم که این ستاره در اسلام مقدس باشد و یا علامتی برای پیامبر یا مسلمانان بوده باشد.

خود من نیز از صالح الصافی، نماینده و شخص مورد اعتماد دجال، درباره دلیل احترامشان نسبت به این ستاره، سؤال کردم. او هم در پاسخ این آیات را برایم خواند:

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ؛ أَنْ اْعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَ اْعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ و ما به داوود از سوی خود فضیلتی بزرگ بخشیدیم [ما به کوه ها و پرندگان گفتیم]: ای کوه ها و ای پرندگان! با او هم آواز شوید و همراه او تسیح خدا گوید! و آهن را برای او نرم کردیم؛ [و به او گفتیم]: زرهی کامل و فراخ بساز و حلقه ها را به اندازه و متناسب کن و عمل صالح بجا آورید که من به آنچه انجام می دهید بینا هستم. (۱)

سپس همان چیزی را برایم تکرار کرد که احمد دجال در سایتش نوشته است.

احمد دجال می گوید:

زرهی که داوود(علیه السلام) به دستور خداوند ساخت، شش ضلعی بود، پایین مثلث بالا برای محافظت از ترقوه و مثلث های دو طرف بالا برای محافظت از سینه، مثلث های دو طرف پایین هم برای محافظت از پهلو و مثلث پایین هم برای محافظت از عورت انسان است.

زره های قدیمی زمان داوود، در موزه های مهم جهان وجود دارند و ستاره داوود در اصل نمادی برای این زره است. این روش ساده از قران کریم برای اثبات نماد ستاره بود.

این دروغی محض و تحریفی آشکار است! چه کسی گفته که (قَدَّرَ فِي السَّرْدِ (۲)) به این معناست که زره راه یک ستاره شش ضلعی کن تا شعار یهودیان و مسلمانان شود؟!

آیا پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ)، ائمه(عليهم السلام) و تمام علمای اسلام، در بیان این حقیقت های بزرگ و مهم کوتاهی کرده اند؟ و فقط این فرد مشکوک دست نشانده ی دستگاه های جاسوسی آمریکا و اسرائیل، با وحی الهی، معنای آن را فهمیده و به ما نشان داده است و حتی بگوید که من این ستاره را انتخاب نکرده ام، بلکه خداوند آن را برایم انتخاب کرده است!

چگونه شد که ناگهان، ستاره اسرائیل، نماد پیامبر اسلام و ائمه(عليهم السلام) شد، درحالی که قبل و بعد از او هیچ کس جرأت نداشته که ستاره اسرائیل را نماد جنبش خود قرار دهد!

او درباره استدلال به ستاره داوود، در سایت خود چنین چیزی نوشته است:

ما إسم وصی المهدی = احمد الحسن

م ا س م و ص ی ا ل م ه د ی

ص: ۶۶

۲- پاورقی: در ترجمه های مختلف قرآن، معانی گوناگونی برای این جمله نوشته شده که البته همگی به یک معنا اشاره دارند و آن منظم بودنِ بافتِ زره است که سیم ها و حلقه های آن با دقت و یکسان بافته شوند.

$$40 = (9) + (16) + 4 + 6 + 1 + 4$$

اح م د ا ل ح س و

$$40 = 6+5+8+1+3+1+8+4+4$$

سابغات وهی درع داود، وهی النجمه السداسیه، أو نجمه الصبح

س ا ب غ ا ت

$$15 = 4 + 1 + 1 + 2 + 1 + 9$$

که ۱۵، درواقع شماره ی مهدی اول بعد از چهارده معصوم است که عبارت اند از: محمد و علی و فاطمه و امامان از نسل علی که مجموعاً ۱۴ معصوم هستند، سپس مهدی اول می آید که می شود ۱۵ که عدد زره داوود است و نماد او هم زره داوود است، زره داوود هم در قرآن به سابغات [کامل] توصیف شده است.

همچنین شکل دیگری نیز برای ادعایش ترسیم نموده است:

مَن نجمه داود = احمد الحسن

م ن ن ج م ت دا و د

$$40 = 4+1+6+4+5+3+4+4+4+5$$

اح م د ا ل ح س ن

$$40 = 6+5+8+1+3+1+8+4+4$$

من هو احمد = ۳۷ ما هو کتاب الله = ۳۷

هو رسول المهدی = ۳۷ هو القرآن الکریم = ۳۷. النبأ العظیم = ۳۷

من هو احمد = ما هو کتاب الله = هو رسول المهدی = هو القرآن الکریم = هو النبأ العظیم.

و پس از آن گفته است:

بدان در هر زمانی، کتاب خدا بر مردم حجت است و حجت از آل محمد نیز در هر زمان قرآن است، علی ابن ابی طالب هم که وصی رسول الله بود همان نبأ عظیم است، پس در این زمان وصی امام مهدی، نبأ عظیم است.

برای عاقل، کاملاً واضح و آشکار است که این کار او، نادان انگاشتن عوام و بلکه استحمار آنان است! هر انسان بی سوادى هم مى تواند چنین جدول های خیالی ای را به دلخواه خود بنویسد و هر کلمه و جمله ای را با اعدادی تطبیق دهد!

همه مى دانند که این ستاره، نماد حرکت صهیونیست و دولت اسرائیل است؛ حتی [برفرض] اگر هم که ستاره داوود و همه پیامبران بنی اسرائیل هم بوده باشد، الآن در این زمان، نماد صهیونیست و اسرائیل است و استفاده از آن به عنوان نماد یک حرکت اسلامی، یا از روی نادانی است و یا دستور یهودیان صهیونیست!

احمد دجال نیز به خوبی این را مى داند و به این اندازه نادان نیست؛ بلکه او و اربابانش مى خواهند مردم را آماده پذیرش این نکته کنند که اسرائیل و یهودیان،

ص: ۶۷

مقدس هستند و نماد آن‌ها با نماد ما یکی است؛ پس بی احترامی به آن حرام است...!

رئیس پیشین سازمان اطلاعات آمریکا (CIA) درباره ارتباطش با یک عرب که با همکاری سازمان جاسوسی آمریکا و موساد، علیه شیعه فعالیت می‌کند، مطالبی نوشته است. منتظریم که رئیس فعلی نیز، روزی کتابی بنویسد در این باره که توانسته ستاره اسرائیل را نماد یک حرکت شیعه سازد، توضیحی ارائه دهد!

حسین المنصوری، یکی از طرفداران احمد دجال، با آوردن دوازده دلیل بی اساس و خنده دار [که همگی ادعا هستند نه دلیل]، تلاش نموده که رنگی اسلامی به این ستاره بدهد:

۱. زره داوود، پیامبر خدا، شش ضلعی بود!

۲. این ستاره در برخی از حرزهای اهل بیت برای محافظت استخوان‌ها و دفع تب دیده شده است! (۱)

۳. ستاره‌ها نماد اهل بیت هستند، چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: اهل بیت من ستارگان اهل زمین هستند!

۴. تمام یهودیان اتفاق نظر دارند که این ستاره، ستاره داوود است.

۵. مسیحیان نیز به این امر اعتراف دارند.

۶. علمای مسلمین نیز عموماً آن را قبول داشته و در شبکه سحر در هیچ برنامه‌ای به این امر اعتراض نشده است!

۷. این ستاره در یک لوح چوبی در کشتی نوح پیدا شده است!

۸. این ستاره نزد یهود، نمادی است برای اصلاح‌گر منتظر.

۹. این ستاره، ستاره امام مهدی است، چنانکه یک نفر در اینترنت نوشته است!

۱۰. این ستاره در پایان تمام آیات قرآن وجود دارد!

۱۱. شکل شش ضلعی، شکل کندوهای زنبور است که چیز مبارکی است!

۱۲. بی احترامی به این ستاره شش ضلعی، حرام است. همچنین بی احترامی به ستاره پنج ضلعی سلیمان که در پرچم عراق و آمریکا و اسرائیل وجود دارد. پس سوزاندن این پرچم‌ها و برداشتن ستاره از آن‌ها حرام است!

۱۳. بنیاد دینش بر اساس یک خواب است!

احمد دجال در تاریخ ۲۸ شوال ۱۴۲۴ مطلبی با عنوان «داستان دیدار»، در سایت خود منتشر کرد:

۱- او هیچ سندی برای روایت یا روایات مورد ادعای خود، ذکر نکرده است.

... در اینجا لازم می دانم که به طور مختصر اشاره ای به این دیدار داشته باشم؛ چراکه نقطه ای بسیار حیاتی در زندگانی من است و اولین باری بود که امام مهدی به من دستور داد که به صورت علنی و با درگیری به حوزه نجف بروم داستان این دیدار این گونه است که شبی در خواب دیدم که امام مهدی (علیه السلام) نزدیک ضریح سید محمد، ایستاده بود و به من دستور داد که به دیدارش بروم. پس از آن از خواب بیدار شدم، ساعت ۲ نیمه شب بود، چهار رکعت از نماز شب را خواندم و خوابیدم. دوباره چیزی شبیه به خواب قبلی دیدم و دوباره امام مهدی (علیه السلام) دستور دیدار داد. روزها و ماه ها گذشت تا اینکه خداوند خواست و دوباره امام زمان را دیدم. این بار به من دستور داد که به حوزه علمیه نجف بروم تا آنچه را که به من خبر داده، برای برخی از طلاب حوزه بازگو کنم.

پایان ماه رمضان بود که به سوی نجف به راه افتادم و آنچه از حقیقت که فهمیده بودم برای ایشان مطرح کردم. طلاب حوزه را در این باره، به مناظره دعوت کردم، اما نتیجه آن فقط قطع ارتباط و اختلاف با برخی از آنان بود. برخی هم مرا تأیید نمودند اما یاری نکردند. دو روز مانده به پایان ماه رمضان همین سال ۱۴۲۴، امام مهدی به من فرمان داد تا بنا بر دستوراتی که از جانب خود امام صادر می شود، دعوتم را به تمام جهانیان برسانم و در سومین روز از شوال، امام مهدی به من دستور داد که علیه ظالمان قیام کرده و به سرعت گروهی تشکیل دهم. من نیز مردم را برای یاری حق و اهل آن و تلاش برای برپا کردن حق و برافراشتن کلمه لا اله الا الله، فراخواندم... آیا کسی هست که دین خدا را یاری کند؟ آیا کسی هست که قرآن را یاری کند؟ آیا کسی هست که ولی خدا را یاری کند؟ آیا کسی هست که خداوند متعال را یاری کند؟

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا)؛ خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. (۱)

من از علمای دین هیچ انتظاری ندارم! چگونه از آنان انتظار یاری داشته باشم حال آنکه امام صادق بارها تأکید کرده که بسیاری از آنان با دست و زبان با امام می جنگند تا اینکه دولت امام برقرار شود و او هفتاد نفر از بزرگان و سه هزار نفر از کوچکان آنان را خواهد کشت! چگونه از آنان انتظار یاری داشته باشم

درحالی که امام صادق می گوید: خداوند این امر را به وسیله کسانی یاری می کند که هیچ نصیبی [در دنیا] ندارند و هنگامی که امر ما فرارسد، آنانی که امروزه بت پرست هستند از آن خارج خواهند شد.

بت ها همان عالمان بی عمل هستند؛ چراکه در زمان امام صادق هیچ بتی نبود مگر ابوحنیفه و همانندهایش.

و این را به حق به شما می گویم: آنچه امروز اتفاق می افتد، وحی بزرگی است که در خواب دیده شده است؛ اما بسیاری از مردم نسبت به نعمت های پروردگارشان کافر هستند و شکر نمی کنند، این از فضل الهی بر ما و بر مردم است اما بیشتر مردم شکر گزار نیستند.

من بسیاری از مردم را به امور غیبی خبر دادم که برخی از آن ها اتفاقات مهمی بود که در آینده اتفاق می افتاد و البته اتفاق هم افتاد! از جمله مرتد شدن برخی از کسانی که ابتدای دعوت، با من بودند اما پس از یک سال و نیم مرتد شدند! باقیمانده آل محمد، ستون مستحکم، احمد حسن، وصی و فرستاده امام مهدی به سوی همه مردم، حمایت شده به وسیله جبرئیل، تایید شده به میکائیل، یاری شده به وسیله اسرافیل ذریه بعضها من بعض و الله واسع علیم

نجف اشرف ۲۸ شوال ۱۴۲۴ هـ. ق

نقد و بررسی

۱. تمام استدلال احمد حسن برای این ادعا که امام مهدی (علیه السلام) او را به سوی مردم فرستاده اند، فقط خواب است که اگر هم واقعیت داشته باشد، ممکن است از خواب های شیطانی و تلقینی خودش باشد!

۲. به این سخنش دقت کنید: «امام به من دستور داد که به صورت علنی و با زور و درگیری به حوزه نجف بروم»؛ این جمله نشان دهنده خوی خشونت و درندگی در اوست! غیر از او افراد دیگری نیز بودند که خود را به حوزه نجف منسوب می کردند و همچون او، خوی خشونت و درندگی داشتند. آنان نیز جنایت های بسیاری مرتکب شده و بسیاری از علما را به شهادت رساندند.

۳. می گوید: «دو روز مانده به پایان ماه رمضان همین سال ۱۴۲۴، امام مهدی به من فرمان داد تا بنا بر دستوراتی که از جانب خود امام صادر می شود، دعوتم را به تمام جهانیان برسانم و در سومین روز از شوال، امام مهدی به من دستور داد که علیه ظالمان قیام کرده و به سرعت گروهی تشکیل دهم. من نیز مردم را برای یاری حق و اهل آن و تلاش برای برپا کردن حق و برافراشتن کلمه لا اله الا الله، فراخواندم... آیا کسی هست که دین خدا را یاری کند؟ آیا کسی هست که قرآن یاری کند؟ آیا کسی هست که ولی خدا را یاری کند؟»

او خیال می کند که مامور مبارزه با ظالمین است و باید از نجف شروع کند! و بر مردم واجب است که او را یاری کنند تا او بر زمین و زمینیان حکومت کند! اساس حرکت و حماقت او همین است...!

۴. می گوید: «و من از علمای دین هیچ انتظاری ندارم، چگونه انتظار یاری از آنان داشته باشم و حال آنکه امام صادق بارها تأکید کرده که بسیاری از آنان با دست و زبان با امام می جنگند تا اینکه دولت امام برقرار شود و امام هفتاد نفر از بزرگان و سه هزار نفر از کوچکان آنان را خواهد کشت! چگونه از آنان انتظار یاری داشته باشم درحالی که امام صادق می گوید: خداوند این امر را به وسیله کسانی یاری می کند که هیچ نصیبی [در دنیا] ندارند و هنگامی که امر ما فرارسد، آنانی که امروزه بت پرست هستند از آن خارج خواهند شد»^(۱).

آری! این مدعی و همانندهای او، هیچ امیدی به تصدیق علما و طلبه های نجف ندارند، چون آنان می دانند که احمد دجال و افرادی شبیه او، دروغ گو بوده و مردم را نیز از حيله آن ها آگاه می کنند.

حدیثی شبیه این، از امام صادق (علیه السلام) در کتاب الغیبه شیخ طوسی آمده است، اما احمد دجال نگفت اینکه امام مهدی (علیه السلام)، هفتاد عالم و سه هزار طلبه را می کشند، در کدام حدیث آمده است! نگفت چون می داند که [حدیث ساختگی اش] هیچ سند و مصدري ندارد!

بله در روایات آمده که «بتریبون» علیه امام زمان (علیه السلام) قیام می کنند. بتری ها کسانی هستند که با ادعای حفظ وحدت اسلامی، اهل بیت و دشمنان اهل بیت را باهم دوست دارند! ائمه (علیهم السلام) اینان را بتریه نامیدند چون دستور اهل بیت (علیهم السلام) مبنی بر ولایت و برائت را قطع و ابتر کردند. آنان فقط ولایت دارند بدون برائت، یعنی ولایت را گرفته و برائت را قطع کردند و کار را ابتر گذاشتند.

که البته یکی از نمونه های بتریه، خود همین دجال گمراه است!

ص: ۷۱

۱- در کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۴۵۰، حدیثی شبیه این مضمون ذکر شده است اما تفاوت هایی اساسی با حدیث مورد ادعای احمد دجال دارد. اصل حدیث چنین است: كَيْنُضِرَنَّ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ بِمَنْ لَا خَلْقَ لَهُ وَ لَوْ قَدْ جَاءَ أَمْرُنَا لَقَدْ خَرَجَ مِنْهُ مَنْ هُوَ الْيَوْمَ مُقِيمٌ عَلَى عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ. خداوند دینش را به وسیله کسانی یاری خواهد کرد که نصیبی در دین ندارند، و زمانی که هنگام ظهور فرا رسد بسیاری از کسانی که امروزه بت می پرستند از دین خارج خواهند شد. [ترجمه این روایت بسیار مورد اختلاف است و ترجمه های مختلفی برای آن گفته شده؛ آنچه در اینجا نوشته شد، ترجمه مورد تایید خود استاد کورانی است].

او روایت امام صادق (علیه السلام) را هم نفهمیده و به دلخواه خود، آن را بر علمای نجف منطبق کرده و آنان را بُت نامیده چون اهل عمل نیستند! مردمی هم که آنان را قبول دارند، بت پرست نامیده است! متأسفانه این طرز تفکر به حوزه وارد شده و برخی حتی مراجع را هم به دودسته ی عامل (اهل عمل و قیام) و قاعد (نشسته) تقسیم کردند؛ حتی عده ای دستور به قتل مراجع دادند چون اهل قیام نیستند! و بنابراین منطق باید بسیاری از ائمه (علیهم السلام) را هم کشت، چون جزء قاعدین بودند!

مشکل این افراد این است که مرجعی را دوست دارند که مقلد خودشان باشد! و پیشاپیش آنان اسلحه به دوش بکشد.

درحالی که قیام و عدم قیام مرجع، به مقتضای فهم خودش است، نه فهم دیگران.

۵- فریفتگی و غرور بیش از حد او را ببینید که می گوید: «و این را به حق به شما می گویم: آنچه امروز اتفاق می افتد، وحی بزرگی است که در خواب دیده شده است». این گفته او، شبیه سخن حضرت عیسی (علیه السلام) در انجیل است.

خواب خودش را یک وحی بزرگ می داند و از راه غیب می دانسته که برخی از آنانی که در سال اول و دوم دعوتش، به او ایمان آورده اند، او را ترک خواهند کرد!

شاید به این دلیل او را ترک کرده اند که او همیشه در بین آنان حاضر و پیدا بوده و آنان حقیقت ناتوان و بینوای او را دیده اند! به همین خاطر تصمیم گرفت که خود را پنهان کرده و به صورت هفتگی، آن هم با بلندگو، برایشان تفسیر بگوید! پس از آن حتی از پیروانش هم پنهان شد و فقط شیاطین همکارش او را می دیدند....

فصل هفتم: کینه سیاه نسبت به مرجعیت و اهل عراق

اشاره

ص: ۷۳

۱- دلیل دشمنی دجال با مراجع شیعه چیست؟

کینه و دشمنی احمد دجال با علما و مراجع شیعه، دقیقا همانند کینه و دشمنی وهابیت با آنان است؛ حتی شدت کینه و تعبیر و کلمات نیز یکسان است!

پیروان او هیچ مرجعی را نام نمی برند مگر اینکه پس از آن می گویند: خدا لعنتش کند! خدا خوارش کند! یا او را گمراه و بت و ... می دانند!

دلیلش هم آن است که اینان به خوبی می دانند علما و مراجع شیعه، دژهایی مستحکم در برابر ادعاهای منحرف آنان هستند.

خودشان هم اعتراف دارند که اگر علما و مراجع شیعه نبودند، دعوتشان در تمام مناطق فراگیر می شد.

آنان همچون دزد شکست خورده ای هستند که خشمش را بر سر نگهبان خالی می کند و می گوید: اگر او نبود، داخل خانه شده و همه چیز را برده بودم!

احمد دجال می گوید:

امامان گمراهی و زمینه سازان دجال و سفیانی، همین گونه هستند؛ آنان با آماده کردن ذهن و روح و جان مردم، در مبارزه با معصوم (علیه السلام) و رد کردن دلیل پدرش، پیامبر اسلام، کوشش می کنند.

همه می دانند که مردم از مرجعیت پیروی می کنند و این گمراهان گمراه کننده [یعنی مراجع و علما] خودشان عادت کرده و مردم را نیز عادت داده اند که هر سخن مخالفی که دروغ و نیرنگشان را برای مردم آشکار می کند، فوراً رد کنند؛ به این بهانه که این سخن در فقه و اصول فقه و ... نیامده است؛ ... و با این ادعا که حق اگر واقعا حق باشد پیروز خواهد شد، زیرا آنچه برای خدا باشد رشد می کند، پس وظیفه شماست که او را رها کنید، اگر الهی باشد رشد می کند؛ و هنگامی هم که رشد کرد [مراجع] به تو می گویند: او را رها کنید که رهبر و مرجع باطل است! اگر بگویی: چگونه باطل است در حالی که امام است؟ به تو می گویند: اصل این است که امام و نائب امام نباشد.

او همچنین گفته است:

من، سید سیستانی و این نویسندگان را نصیحت می کنم که با دیده انصاف به این دعوت مبارک یمانی بنگرند و با انصاف به دنبال حق و اهل آن باشند؛ در غیر این صورت بدانند هر کس که در برابر این جنبش مبارک یمانی بایستد، آیندگان او را لعنت خواهند کرد، همان گونه که امروز کسانی که را برابر رسول خدا محمد بن عبدالله ایستادند، لعنت می کنیم.

و نیز گفته است:

من، بنده ای بی نوا و کم علم و عمل هستم؛ ادعا ندارم که از سید سیستانی عالم ترم؛ اما با روایات اهل بیت و فتاوی علمای برجسته آشنایی دارم و دیدم که فتاوی سید سیستانی، با آن ها مخالف است؛ اما متأسفانه بسیاری از افراد نادان

احمق، بر طبل مرجعیت این عالمان بی عمل می کوبند... درحالی که اینان، همان عالمان بی عملی هستند که انتظار برای امام مهدی را تضعیف کرده اند و به تکذیب امام زمان و وصی و فرستاده او بسنده نمی کنند.

همچنین در جای دیگری گفته است:

شرک انواع مختلفی دارد... شرک آشکار یکی از انواع آن است که خود آن هم انواعی دارد و شرک صریح در عقیده، یکی از انواع آن است؛ مانند پرستیدن بت و پرستیدن علمای گمراه بدون عمل؛ اینان بت های سخنگو هستند.

... کار مردم عجیب است! اگر پادشاهان بر پادشاهی باطل دنیایی خود می ترسند و عالمان بدون عمل هم نگران جایگاه دینی خود هستند، پس مردم بر چه چیزی می ترسند و نگران چه هستند؟ آیا درست است که انسان زمام خود را به دست علمای گمراه بدهد؟ مانند یک حیوان که افسارش در دست صاحبش است و هر جا که بخواهد او را ببرد؟ آیا درست است که انسان پیرو امامان گمراهی باشد تا او را به جهنم ببرند؟

درباره ارتباطش با مراجع، از او سؤال شده و او چنین جواب داده است:

مشکلی نداشتیم؛ اما الآن بیشتر آنان می خواهند من دستگیر و یا کشته شوم! حتی برخی از آنان همچون حائری در ایران، خون من را مباح اعلام کرده اند.

... به تازگی سه نفر از علما فتوا داده اند که قبل از ندای آسمانی، هرکس که ادعای یمانی بودن بکند دروغ گو است؛ و برای خواننده روشن خواهد شد که سخن این ها باطل و مخالف کلام اهل بیت است و صدور چنین حکمی، مصیبتی بسیار بزرگ است و ما انتظار نداشتیم که آنان تا به این حد از روایات اهل بیت غافل باشند.

عجیب تر از همه اینکه دجال بصره، دشمنی خود با مراجع را مستند به شهید صدر دانسته و می گوید:

میان مقلدین شهید صدر و مقلدین دیگر مراجع، همیشه درگیری بود تا اینکه کار به تکفیر و... کشیده شد و با گذر زمان، پیروان شهید صدر زیاده تر و زیاده تر می شدند تا اینکه به یک گروه نیرومند در برابر بقیه مردم تبدیل شدند؛ اما پیروان بقیه مراجع دروغ گو، بیشتر و پراکنده تر بودند و این همانند این دعوت است که به سرعت، خصوصا در جامعه عراق، تأثیر داشته است.

... پس از شهادت سید صدر، پیروان او به هفت گروه یا بیشتر تقسیم شدند که برخی از آن ها پس از زمانی کوتاه، از راه شهید صدر منحرف شده و به مرجعیت مراجعی اعتراف کردند که هم در زمان زندگانی شهید صدر و هم پس از شهادتش با او دشمن بودند و از چیزهایی که شهید صدر درباره آن عالمان گفته بود، یا آن عالمان درباره شهید صدر می گفتند، چشم پوشی کردند.

او درباره جریان صدر می گوید:

اینان نام شهید صدر را فقط برای اهداف خود به کار برده اند؛ برای جمع کردن حقوق شرعی همچون خمس و زکات تا به عنوان جانشین شرعی شهید صدر این اموال را به دست آورند... درحالی که شهید صدر از اینان بیزار است.

... شیخ یعقوبی و همه کسانی که مردم را گمراه کرده و آنان را از حق دور می کنند، تقوا داشته باشند و از عذاب الهی در دنیا و آخرت بترسند... همانا سید احمد حسن، وصی و فرستاده امام مهدی است. با سخنانش مردم را به پیروی از قرآن امر می کند اما یعقوبی و همانند هایش، مردم را به پیروی از هوای نفس و رای شخصی خود، فرمان می دهند.

... ای حائری! دلیل این جنگ علیه امام مهدی چیست؟ چرا بدون علم و بدون دلیل، وصی و فرستاده امام مهدی را تکذیب می کنی؟

(بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ)؛ بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است، پیشینیان آن ها نیز همین گونه تکذیب کردند پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود! (۱)

یاوران امام مهدی تو را به مناظره علمی و علنی درملاءعام دعوت می کنند؛ در هر مکانی که تو مشخص کنی! چون ما می دانیم که تو می ترسی وارد عراق شوی و می دانیم که سید صدر در کتاب السفیر الخامس تو را این گونه خوانده است: «ترسوی ترسو!»

به همه، به ویژه حائری، می گوییم: به عقلت مراجعه کن و شریح قاضی زمان نباش که فتوا به قتل امام حسین داد؛ و برای روشن شدن حق در نظر مردم، باز هم تو را به مناظره دعوت می کنیم.

کسی را که به خداوند و امام زمان اعتقاد دارد، تکذیب نکن و مهدور الدم ندان! اگرچه این برای تو چیز جدیدی نیست، چون تو پیش از این هم کشتگان جیش المهدی در جنگ با آمریکایی ها را شهید نمی دانستی و می گفتی: اینان به دستور ما نمی جنگند و نماینده دفتر ما در نجف نیستند.

یاوران امام مهدی، ۲۰ رجب ۱۴۲۶

۲- نامه او به مقام معظم رهبری و دیگر علما

احمد دجال همچنین، نامه سرگشاده ای خطاب به مقام معظم رهبری (حفظه الله) منتشر کرد که در آن نامه، به ایشان دستور می دهد که به او ایمان آورده و حکومت ایران را به او بسپارند؛ چراکه او فرستاده امام زمان (علیه السلام) است!

این دومین نامه او به مقام معظم رهبری (حفظه الله) و عده ای دیگر از علما است که ماهیت جنبش خود را در آن توضیح داده است:

سلام بر اهل لا-اله الا الله از سوی اهل لا-اله الا الله؛ سلام بر هر قلبی که خداوند را یگانه می داند و خانه ای از خانه های خداوند است؛ سلام بر کسانی که سخن را

گوش می دهند و بهترین آن را می پذیرند و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای هراس ندارند.

اما بعد به سید علی خامنه ای، سلام علیکم و رحمه الله و برکاته

به سید قزوینی در ایران، سلام علیکم و رحمه الله و برکاته

به شیخ عبدالحمید مهاجر، سلام علیکم و رحمه الله و برکاته

به شیخ علی کورانی، سلام علیکم و رحمه الله و برکاته

به سید مقتدی صدر، سلام علیکم و رحمه الله و برکاته

به سید محمد حسنی، سلام علیکم و رحمه الله و برکاته

به تمام کسانی که این امر برایشان مهم است.

از تو می خواهم که نامه مرا بخوانی و به خوبی در آن اندیشه کنی و از خداوند متعال می خواهم که حق و پیروی از آن را به تو الهام کرده و تو را یاری کند؛ که خداوند متعال راهنمای سرگردان ها و کسانی است که راهنمایی ندارند و کسی که خداوند برای او نوری قرار نداده باشد، نوری نخواهد داشت.

می دانی که ما هم اکنون در عصر ظهور مقدس زندگی می کنیم و بسیاری از نشانه های ظهور محقق شده و فقط نشانه های قطعی باقی مانده اند؛ و همان گونه که می دانی، نشانه های حتمی، بسیار نزدیک به ظهور هستند و دورترین آن ها فقط هشت ماه تا ظهور فاصله دارد و برخی از آن ها هم در زمان ظهور یا بعد از آن اتفاق می افتند، همچون خسوف در بیداء.

و روایات بسیاری وارد شده که نشان می دهند قبل از ظهور، جنبش هایی برای زمینه سازی قیام امام زمان رخ می دهند که برخی از این جنبش ها متصل به [قیام] امام زمان، حجت (علیه السلام) و جزئی از قیام جهانی هستند.

این چیزی است که از بسیاری از قرائن موجود در آن روایات استفاده می شود؛ بلکه برخی از روایات تصریح دارند که امام مهدی (علیه السلام)، قبل از قیام مقدس، به منظور آماده سازی، با بسیاری از اصحاب خود مرتبط است و این چیزی است که با قرآن و روش الهی در دعوت های پیامبران موافق است؛ و همان گونه که می دانی، قیام امام مهدی (علیه السلام)، انتقام و عذابی بر منحرفین خواهد بود. خداوند به آنان فقط شمشیر می دهد و شمشیر می گیرد و هیچ جای توبه نیست؛ پس پیش از چنین قضیه ای باید اندازی وجود داشته باشد تا حجت را بر بندگان تمام کند و نگویند:

(وَلَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)؛ و اگر نه

این بود که هنگامی که به آنان مصیبتی برای کارهایی که کرده اند برسد، گویند: پروردگارا چرا پیامبری برای

ص: ۷۸

ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم (در کيفرشان شتاب می کردیم). (۱)

(وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى)؛ و اگر ما پیش از آن با عذابی آنان را نابود می کردیم می گفتند: پروردگارا! چرا فرستاده ای برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیش از آنکه زبون و خوار گردیم پیروی کنیم. (۲)

و خداوند می فرماید: (وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِ رُسُلًا...؛ خداوند هیچ گاه مردمی را نابود نمی کند مگر اینکه ابتدا برایشان فرستاده ای را بفرستد. (۳) رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ؛ پیامبرانی بشارت دهنده و بیم دهنده تا پس از آمدن آنان، مردم [در قیامت] حجتی علیه خدا نداشته باشند. (۴)

(وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا)؛ و روزی که ستمکار، دست خویش را می گزد، می گوید: ای کاش راهی با پیامبر در پیش می گرفتم. (۵)

(أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)؛ آیات عجب کرده اید که دستور آگاه کننده پروردگارتان به وسیله مردی از میان شما به شما برسد تا بیمتان دهد و پرهیزگاری پیشه کنید و شاید مشمول رحمت [الهی] گردید. (۶)

سید احمد حسن سه سال پیش اعلام کرده که فرستاده امام مهدی برای یاری او و رهبری امت است و برای اینکه زمینه های ظهور را فراهم سازد و مردم را زیر یک پرچم متحد کند؛ و اکنون دعوتش را در أم القری (نجف اشرف) در میانه حوزه علمیه علنی ساخته و دلایل بسیاری هم برای اثبات راستی دعوتش عرضه کرده است. او در عالم شهود [خواب]، امام حجه بن الحسن را دیده و امام او را به عنوان فرستاده خود به سوی همه مردم فرستاده است. برخی از آن دلایل از این قرارند:

۱- دعوت همه عالمان تکذیب کننده به مناظره با قرآن کریم و اینکه علمی که نزد اوست، علم تحصیلی نیست؛ بلکه به آموزش امام مهدی است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است: «صاحب این امر دو غیبت خواهد داشت، در نخستین

ص: ۷۹

۱- قصص / ۴۷.

۲- طه / ۱۳۴.

۳- قصص / ۵۹.

۴- نساء / ۱۶۵.

۵- فرقان / ۲۷.

۶- اعراف / ۶۳.

آن‌ها به سوی خانواده (خانواده پدری، نواب و سفیرانش) بازگشت می‌کند؛ و در دیگری، مردم می‌گویند: هلاک شد و در کدام وادی افتاد.» [راوی می‌گوید]: «عرض کردم: اگر چنان شد. ما چه کنیم؟» امام فرمود: «هرگاه کسی مدعی امامت شد، سؤالاتی از او بپرسید که فقط امام بتواند جواب دهد.»

و هیچ سؤالی بزرگ‌تر از قرآن کریم نیست که معجزه جاودان پیامبر است.

۲- او تأویلی برای متشابهات قرآن بیان کرده و تاکنون سه جلد کتاب به نام اسرار الامام المهدي المتشابهات منتشر نموده است و همه را برای رد آنچه در این کتاب آمده، به مبارزه فرامی‌خواند.

الآن حدود یک سال گذشته و هیچ کس [مطالب این کتاب را] نه رد کرده و نه جواب داده است!

۳- سید احمد حسن، هر کس که او را تکذیب می‌کند به مباهله دعوت می‌نماید و به همین خاطر هیچ یک از تکذیب کنندگان جوابی به او نداده‌اند. خداوند می‌فرماید:

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ)؛ هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن‌ها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما هم زنان خود را ما از خود دعوت کنیم، شما هم از خود، آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم. (۱)

۴- روایاتی به ویژگی‌های سید احمد حسن اشاره دارند؛ به اینکه اسم او احمد و از اهل بصره است، از نسل امام مهدی (علیه السلام) و اولین مؤمن و یار و نزدیک‌ترین به اوست، او وصی امام مهدی و اولین مهدی بعد از امام مهدی است.

امام علی (علیه السلام) فرموده است: «از فرستاده خدا محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم که گفت: اولینشان از بصره و آخرینشان از یمامه است.»

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده است: «در شبی که پیامبر از دنیا رفت، فرمود: ای ابالحسن! کاغذ و جوهر بیاور. سپس پیامبر وصیت‌هایی را گفت تا اینکه به اینجا رسید: ای علی! پس از من دوازده امام خواهد آمد و بعد از آنان دوازده مهدی خواهد بود، پس ای علی! تو اولین از دوازده امام هستی» تا اینجا که: «حسن آن را به پسرش محمد خواهد سپرد، این دوازده امام. پس از آن دوازده مهدی خواهند آمد و هنگامی که زمان وفاتش فرارسد آن را به پسرش که اولین مهدی است می‌سپارد. او سه نام دارد: اسمی همچون من و اسم پدرم که آن عبدالله و احمد است و اسم سومش مهدی است، او اولین مؤمن است.» (بحار الانوار، ۵۳/۱۴۷ و الغیبه طوسی، ۱۰۷/)

ص: ۸۰

و آنچه سید حیدر کاظمی در کتاب بشاره الاسلام در ذکر برخی از نشانه های قیام امام مهدی از سَیَطِیح کاهن نقل کرده و سپس می گوید: «در آن زمان، پسر مهدی ظهور می کند»^(۱)

آنچه شیخ مفید (رحمه الله) در کتاب الارشاد [از امام رضا(علیه السّلام)] روایت کرده است: «گویا پرچم های سبزرنگ را که از مصر رو آورده می بینم که به شامات آید و به فرزند صاحبِ وصیت ها، راهنمایی کند.»

و فرزند «صاحبِ وصیت ها»، حتما باید فرزند امام مهدی باشد، چون او [امام مهدی(علیه السّلام)] وارث وصیت های ائمه و نگهبان از آل محمد است.

و تاکنون هم هیچ کس غیر از سید احمد حسن ادعا نکرده که فرزند امام مهدی، از نسل او، اولین مؤمن و وصی امام مهدی است.

سید ابن طاووس (رحمه الله) از امام علی(علیه السّلام) نقل می کند: «قبل از خروج امام، مردی از اهل بیتِ او در مشرق قیام می کند، هشت ماه شمشیر حمل می کند.»

و آنچه تأیید و تأکید می کند که منظور از روایات یا برخی از این روایات، سید احمد حسن است، نکته بعدی یعنی همان تأییدهای غیبی است. سید احمد حسن از سوی غیب، تأییدهای بسیاری دارد از جمله:

۱ - در عالم خواب تأیید شده و ده ها نفر از مؤمنین، صدها خواب درست از ائمه اطهار(علیهم السّلام) دیده اند که ائمه(علیهم السّلام) در این خواب ها تأکید کرده اند که سید احمد حسن، فرستاده از سوی امام مهدی است. برخی از این خواب ها در کتابی به نام البلاغ المبین چاپ شده اند.

اما نسبت به حجت بودن خواب، از طریق سخن و عمل معصومین، ثابت شده که رویای صادقه یکی از راه های هدایت الهی به سوی معرفت حق است. به ویژه وقتی که [انسان در] خواب، یکی از معصومین(علیهم السّلام) را ببیند. چون شیطان نمی تواند در قالب آنان ظاهر شود؛ چنانکه روایت های بسیاری به این قضیه اشاره دارند. به کتاب دار السلام از میرزای نوری (رحمه الله) مراجعه کن.

ب - سید احمد حسن، پیشگویی ها بسیاری برای مؤمنین داشته که در عالم خارج اتفاق افتاده اند و بعدا کتابی درباره این اخبار غیبی منتشر خواهد شد.

ج - ده ها نفر از مؤمنین برای پذیرش این قضیه با قرآن کریم استخاره کرده اند و جواب استخاره در تأیید سید احمد حسن بوده است.

پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: «استخاره کن و انتخاب نکن، چه بسیار افرادی که کاری را انتخاب کردند که هلاکتشان در آن بود.»

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اگر کسی یک بار، با رضایت از خداوند استخاره کند، خداوند حتما خیر را برای او خواهد خواست.»

ص: ۸۱

۱- پیش از این، درباره تحریف این جمله سخن گفته شد. (مترجم)

از امام صادق (علیه السلام) از خداوند عزوجل [روایت شده است]: «از بدبختی های بنده من این است که کارها را بدون استخاره از من انجام می دهد.»

امام صادق (علیه السلام) [فرموده است]: «هرکس که بدون استخاره وارد کاری شود و بلایی ببیند، اجری نخواهد داشت.»

و دلایل بسیار دیگری که آن را به مناسبت های دیگری واگذار می کنیم، اگر خدا بخواهد.

آنچه از تو می خواهم دقت و بررسی در این قضیه است، از باب اینکه: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»؛ همه شما [همچون] چوپان هستید و همه شما در برابر گوسفندانان بازخواست می شوید.

و از باب اینکه: (قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ)؛ آنان را نگهدارید که باید بازپرسی شوند. (۱)

و بدین جهت که مسئولیت بر گردن عالمان و متخصصان در قضیه مهدویت است. دوست دارم اشاره کنم که ماجرای سید احمد حسن که با تکذیب و مقاومت مواجه شده، جدای از اینکه سیاسی یا علمایی و یا اجتماعی باشد، همان گونه که پیامبر آن را توصیف کرده، قضیه ای ناشناخته در جامعه است؛ اما بسیاری از تهمت ها همچون سحر و دیوانگی و مزدور اسرائیل بودن و... که به سید احمد حسن نسبت داده شده است، نشان دهنده بی تقوایی و بی دینی گویندگان آن است و [اینان] جز دروغ، چیزی نمی گویند.

البته این موضع گیری، چیز جدیدی نیست؛ بلکه سنت خداوند در همه دعوت های الهی همین بوده که تهمت ها [هیچ گاه] از پیامبران جدا نبوده است. پس چرا امت های پیشین را به خاطر تکذیب انبیا سرزنش می کنیم درحالی که کار آنان را تکرار می نماییم.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «هنگامی که پرچم حق برافراشته شود، اهل شرق و غرب آن را لعنت خواهند کرد» [راوی می گوید]: پرسیدم: «چرا؟» امام فرمود: «به خاطر [حسودی نسبت به] آنچه از بنی هاشم می بینند.»

همچنین فرمود: «هنگامی که پرچم را برافرازد، هیچ کس در مشرق و مغرب نخواهد ماند مگر اینکه آن را لعنت می کند.»

همچنین روایت شده که امر او در شبهه ظاهر می شود تا روشن شود؛ و روایات متواتر داریم که پس از غربال، چیزی از شیعه باقی نخواهد ماند، مگر عده بسیار کمی همچون نمک در توشه یا سرمه در چشم.

برخلاف این دشمنی ها و حمله رسانه ای عظیم علیه سید احمد حسن در طول این سه سال و برخلاف کم بودن یاران و بی بضاعتی مالی، قضیه سید احمد حسن با تمام نیرو تثبیت شده و آماده دفع تمام شبهاتی است که نسبت به این ماجرای حق

و تأیید شده از جانب غیب، ایراد می شود. سید احمد حسن و یارانش برای امر به

معروف و نهی از منکر و دفاع از قرآن و عترت و افشای امامان کفر و گمراهی، تلاش بسیاری کرده اند، بدون هیچ سازش و کوتاهی و فقط با دلایل واضح و عقلی.

و الحمد لله تعالی، این قضیه هر روز وسیع تر و روشن تر می شود و کار برای کسانی که می خواهند بدون دلیل با آن مبارزه کنند، سخت تر می شود. خداوند متعال فرموده است: (بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ)؛ بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است، پیشینیان آن ها نیز همین گونه تکذیب کردند پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود. (۱)

اگر سید احمد حسن دروغ گو بود پس نباید مورد تأیید غیب قرار می گرفت و [دعوت او] این مدت به طول می انجامید و این گروه بسیار زیاد از مؤمنین (از راه کشف و شهود و تعریف الهی) به او ایمان نمی آوردند؛ چنانکه در برخی از روایات از آنان یاد شده است.

خداوند می فرماید: (وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ؛ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ)؛ اگر او سخنی دروغ بر ما می بست؛ سپس رگ قلبش را قطع می کردیم. (۲)

(قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يَفْلِحُونَ)؛ بگو: آنان که به خدا دروغ می بندند، رستگار نمی شوند. (۳) قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يَبْدِئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يَعِيدُ)؛ بگو: حق آمد و باطل نه می تواند آغازگر چیزی باشد و نه تجدید کننده آن. (۴)

و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «هیچ کس غیر از صاحبش این امر را ادعا نمی کند مگر اینکه خداوند عمرش را کوتاه می کند.»

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته و الحمد لله اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آل محمد.

أنصار الامام المهدي مكن الله له في الارض

۳ ربیع الاول ۱۴۲۶ هـ - ق

نکته:

اگر می خواهی بیش از آنچه ذکر شد بر این دعوت اطلاع پیدا کنی، می توانی به آنچه توسط انصار الامام المهدي منتشر شده مراجعه کنی (تقریباً ۲۰ جلد) شامل: کتاب، کتابچه، بیانیه، دیدارها و مناظرات با برخی از بزرگان حوزه علمیه نجف اشرف.

١- ٣٩/ ٢٠١٩.

٢- ٤٥/ ٤٦ و ٤٦.

٣- ٦٩/ ٢٠١٩.

٤- ٤٩/ ٢٠١٩.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «پاسخ دادن نامه، همچون پاسخ دادن سلام، واجب است.»

فرستنده: شیخ ناظم عقیلی این نامه ای که آن را برای مراجع و علما فرستاده اند، شامل تمام علم این امام دجال است! و حتی یک دلیل هم در آن وجود ندارد که امام مهدی (علیه السلام) او را به سوی مردم فرستاده باشند و هر آنچه به عنوان استدلال می آورند و نامه هایشان را از آن پر می کنند، با ادعای آنان فاصله بسیار دارد. بلکه نشان دهنده فریبکار بودن و حماقت آنان است که فکر می کنند جواب ندادن نامه هایشان نشانه صحت ادعایشان است!

خیر! بلکه نشان دهنده این است که مراجع و علما، ارزشی برای نامه هایشان قائل نبوده اند و نامه ها ارزش جواب دادن نداشته اند!

در اینجا یک نکته بسیار مهم وجود دارد و آن اینکه: این دجال فقط علمای شیعه را مورد خطاب قرار داده و فقط به آنان بی ادبی می کند! گویا فقط به سوی آنان فرستاده شده است! چرا تاکنون یک نامه یا بیانیه برای علمای وهابی صادر نکرده است؟!

۳- توهین و ناسزاگویی به عراقی ها

احمد دجال از عراقی ها می خواهد که از او اطاعت کنند و درعین حال به آنان ناسزا نیز می گوید!

یکی از بیانیه های او خطاب به اهل عراق که در سایتش وجود دارد، چنین است:

پس ای اهل عراق! پدرم مرا به سوی همه زمین فرستاده و از شما و اهل نجف آغاز کرده است. من از سوی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملکوت آسمان ها حمایت شده ام، ... من امروز از شما یاری می خواهم همان گونه که جدم حسین یاری خواست. آیا کسی هست ما را یاری کند؟ اگر ما را واگذارید و فریب دهید، همان گونه که پدران شما چنین کرده اند، همان سان که پدرم صبر کرد، من نیز صبر می کنم تا اینکه خداوند به من اجازه [قیام] دهد. چنانکه سال پیش نیز صبر کردم و مرا بدون یار و یاور همچون مسلم بن عقیل واگذاشتید، به جز چند نفر ...

پس هرکس [دعوت] مرا به حق قبول کند، در دنیا و آخرت پیروز و سعادت مند خواهد شد؛ و هرکس که مرا رد کند، حق را رد کرده و دنیا و آخرت [خویش] را تباه نموده است.

ای کسانی که به کار پدرانتان خرسند هستید و از شمر ملعون زمانتان و شبت بن ربعی دیارتان، پیروی می کنید، پشیمانی برایتان سودی ندارد. ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران! چیزی جز ضرر دنیا و آخرت نخواهید یافت و این مجازات آن چیزی است که با دست و زبانتان انجام داده اید: فریب و تهمت و دروغ و ...

ای اهل عراق! ... هان که حجتی رسا و قاطع بر اثبات ادعای سید احمد برپاست: غوغایی در زوراء (۱) به راه خواهد افتاد و مردم نزد عالمانشان خواهند رفت؛ ناگهان می بینند که همگی به میمون و خوک تبدیل شده اند! و باریدن باران بر آنان کم خواهد شد، پس قدرت الهی در آسمان و جانها را خواهند دید.

خداوند فرموده است: (حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) منظور خداوند از این آیه، ظهور قائم است. او حق از جانب خداوند است و مردم ناگزیر او را خواهند دید. (الغیبه نعمانی/ ۲۶۹)

ای حزبهای پراکنده! ای کسانی که قرآن را رها کرده اید! ای گناهکاران! ای تحریف کنندگان! ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران! خداوند به شما اجازه کشتن من را نخواهد داد، چنانکه جدم حسین را کشتید. این دیگر پایان کار و روز بزرگ خداوند است. این بیم دهنده ای از بیم دهندگان پیشین است و آن [حادثه] از مسائل بسیار مهم است و بیم دهنده بشریت است.

نزد پدرم محمد بن الحسن المهدی بازمی گردم و از اینکه مرا تکذیب کرده، به من تهمت زده و سخن ناروا نسبت داده اید، باخبر می کنم. به تازگی هم که تلاش کردید مرا بی گناه زندانی کرده و به قتل برسانید، فقط به این دلیل که خوب می دانید با آمدن حق از جانب من، چیزی از باطل شما باقی نخواهد ماند؛ چون شما با کسانی چون کمونیست ها که اصل وجود خدا را هم منکر شده اند، دوستی کرده و هیچ کاری با آنان ندارید.

ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران! به خاطر آنچه با دست و زبانتان انجام دادید، چیزی جز زیان دنیا و آخرت نصیبتان نخواهد شد!... پدرم خشمگین و عصبانی، نسبت به آنچه با من کرده اید، به سوی شما خواهد آمد! در آن زمان خواهید فهمید که دانشتان به دادتان نمی رسد. به خاطر رفتارتان با من، شما حرمت خدا و پیامبر و علی و اولادش را هتک کردید! (یا قَوْمِ إِنَّ كَذِبَكُمْ عَلَيَّ وَمَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ)؛ ای قوم من! اگر ماندن من و پند دادنم با آیات خداوند بر شما گران است، من بر خداوند توکل کرده ام بنابراین با شریک هایتان هم داستان شوید به گونه ای که کارتان بر شما پوشیده نباشد سپس کار مرا تمام کنید و مهلتم ندهید.

(فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتَكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ)؛ و اگر از قبول دعوت من روی بگردانید، من از شما مزدی نمی خواهم مزد من، تنها بر خداست و من مأمورم که از مسلمین باشم.

(فَكَذَّبُوهُ فَجَبْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفَلَمَكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكَبِّرِينَ)؛ او را دروغ گو دانستند، ما هم او و

کسانی را که با او بودند در کشتی رهایی بخشیدیم و آنان را جانشین گردانیدیم و آن هایی را که آیات ما را دروغ شمردند غرق کردیم پس بنگر که سرانجام بیم داده شدگان چگونه بود.

او همچنین در بیانیه دیگری چنین نوشته است:

ای اهل عراق! حجت های رسا و قاطع پشت سر هم برای اثبات راستی دعوت سید احمد حسن، وصی و فرستاده امام مهدی، اولین آماده ساز برای او، یمانی، پسر امام، اولین مؤمن نامبرده در روایات آل محمد، بر شما ثابت شده است؛ چراکه اهل بیت در این باره هیچ کوچک و بزرگی را وانگذاشته اند مگر اینکه آن را در کلام خود ذکر نموده اند؛ هر کس می خواهد به باب اول از کتاب بشاره الاسلام مراجعه کند، اما شما خود را به نادانی می زنید... ای قوم! من نصیحت کننده ای امین هستم. از سید احمد حسن، فرستاده امام مهدی پیروی کنید؛ پیروی کنید از کسی که از شما مزدی نمی خواهد و آنان خود هدایت شده هستند.

باقیمانده آل محمد، ستون مستحکم وصی و فرستاده امام مهدی به سوی همه مردم حمایت شده به وسیله جبرئیل تایید شده به میکائیل یاری شده به اسرافیل

ذریه بعضها من بعض والله واسع علیم

نجف اشرف ۲۸ شوال ۱۴۲۴ هـ. ق

[پیرامون ادعاهای گزاف و توهین های آشکار احمد دجال، می گوئیم]:

۱- جالب است که این امام دجال، نه تنها سخنش زیبا نیست، بلکه غلط ها و اشتباهات فراوان دستوری و املایی هم در کلام او وجود دارد، حتی در آیات قرآن!

یکی از اشتباهات عجیب او اینکه در پایان پیام ها و بیانیه هایش، تاریخ را به این صورت می نویسد: «هـ. ق»، یعنی هجری قمری. این روش تاریخ نویسی، مخصوص ایرانیان است و ربطی به عراق و اعراب ندارد! چون در خارج از ایران، تاریخ یا هجری است و یا میلادی. در ایران، مبدأ تاریخ، هجری است اما به دو گونه شمسی و قمری محاسبه شده و این گونه نشان داده می شوند: «هـ. ق» و «هـ. ش»؛ و عرب ها فقط از «ه» استفاده می کنند!

۲- او اهل عراق را با این عبارات خطاب کرده است:

«ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران...!»؛ فقط به این دلیل که اهل عراق دعوت باطل او را رد کرده اند! این سخن جاهلانه او نشان دهنده این است که یا تاریخ را نفهمیده و یا عمده خود را به نادانی می زند؛ چون او تمام دانش خود را از وهابیت گرفته است؛ همانانی که بنی امیه و یزید را بی گناه دانسته و می گویند: شیعیان عراق، قاتل امام حسین بودند! در حالی که امام حسین (علیه السلام)، قاتلان خود و بنی امیه را این گونه خطاب کرده اند: «ای پیروان آل ابوسفیان!»

قاتلین امام حسین (علیه السّلام)، از سپاه یزید و بیشتر آن ها اهل شام و برخی هم اهل عراق بودند و شیعه ای در میان آنان یافت نمی شد؛ چون معاویه (لعنه الله علیه) در طول

ص: ۸۶

بیست سال حکومتش، در میان شیعیان، نسل کشی به راه انداخته بود؛ آنانی هم که زنده مانده بودند، یا از عراق فرار کرده و یا زندانی بودند که برخی از ایشان توانستند خود را به کربلا برسانند.

اما وهابی ها به خاطر دشمنی شان با اهل عراق، کلامی که امام حسین (علیه السلام) با آن، بنی امیه و پیروانشان را مخاطب قرار داده اند، برای عراقی ها بکار می برند!

احمد دجال نیز از وهابی ها پیروی کرده و شاید خودش هم از جرگه همان وهابیت است و برای ضربه زدن به شیعه، اظهار تشیع می کند!

۳. او بازهم در روایات دست به تحریف و خیانت زده و دو روایت را به هم متصل کرده و آن را به یک روایت تبدیل نموده است.

اصل روایت در غیبت نعمانی، ص ۲۷۷ چنین است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ؛ فَقَالَ يَرِيهِمْ فِي الْأَفَاقِ انْتِقَاصَ الْأَفَاقِ عَلَيْهِمْ فَيَرَوْنَ قُدْرَةَ اللَّهِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَفِي الْأَفَاقِ وَقَوْلِهِ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ يَعْنِي بِذَلِكَ خُرُوجَ الْقَائِمِ هُوَ الْحَقُّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَرَاهُ هَذَا الْخَلْقُ لَا بُدَّ مِنْهُ.

از امام باقر (علیه السلام) درباره تفسیر این آیه پرسیده شد: (سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ)؛ امام فرمودند: در خودشان مسخ شدن و در آسمان ها و زمین، تنگ شدن آسمان و زمین بر آنان، پس قدرت خداوند عزوجل را هم در خود و هم در آسمان ها می بینند؛ و [نیز در تفسیر] این آیه (حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) فرمودند: منظور ظهور قائم است، او حق است از جانب خداوند و مردم ناگزیر او را خواهند دید.

مخاطب این حدیث، همه مردم هستند اما احمد دجال، آن را ویژه اهل عراق جلوه داده و اهل زوراء را اهل بغداد فرض کرده است! ولی چنانکه دیدیم، اصل روایت نشان می دهد که این یک اتفاق، جهانی است و به اهل عراق اختصاص ندارد و منظور از آفاق در این روایت، تمام آسمان و زمین است ...

اما دجال، ابتدا روایتی پیرامون زوراء آورده که نه از اهل بیت (علیهم السلام) است و نه در غیبت نعمانی و نه در هیچ کتاب دیگری ذکر نشده است؛ سپس آن را قبل از روایت آفاق [روایتی که در بالا آمد] قرار داده تا خواننده خیال کند منظور از این حدیث، اهل عراق هستند!

نکته بسیار مهم اینکه من در روایات اهل بیت (علیهم السلام)، هیچ روایتی درباره ویرانی بغداد یا زوراء ندیده ام و عقیده دارم که این گونه روایات [ویرانی بغداد]، همگی ساخته ی پیروان بنی امیه است، در برابر روایات صحیحی که اهل بیت (علیهم السلام) درباره ویرانی شام در عصر ظهور فرموده اند!

۴- خشم او بر عراقی ها به خاطر انتخابات

پس از سرنگونی صدام و برقراری امنیت در عراق، مرجعیت شیعه و رهبران سیاسی خواستار برگزاری انتخابات شدند تا مجلس با اراده مردم عراق انتخاب شود. دولت های عربی هم از ترس اینکه مبادا شیعیان، اکثریت صندلی های مجلس را از آن خود کنند، آمریکا و اروپا را قانع کردند تا انتخابات را به تأخیر بیندازند و این امر موجب شد انتخابات بیش از یک سال به تأخیر بیفتد. در طول این یک سال، وهابیان و باقیمانده گان صدام توانستند باهم متحد شده و گروهی تروریستی تشکیل دهند. این گروه، به آمریکا فشار می آوردند تا حکومت را به آنان بازگردانده و مردم را از صحنه سیاست دور کنند.

به همین خاطر موج رسانه ای بسیار وسیعی را بر ضد انتخابات عراق به راه انداختند، به این بهانه که باید انتخابات را پس از پایان اشغال آمریکا و در آزادی کامل برگزار کنیم!

حتی از راه اعتقادات دینی و مذهبی هم وارد شده و برخی از مفتی های دلاری، شرکت در انتخابات را حرام اعلام کردند!

احمد دجال نیز، بنا بر دستور پشتوانه های مالی خود، بر ضد انتخابات فعالیت می کرد و بیانیه ای به این عنوان صادر کرد: «بیانیه امام مهدی در عدم مشروعیت انتخابات»! در بخشی از بیانیه آمده است:

عالمانی که به مشروعیت انتخابات فتوا داده اند، عالمانی امانت دار نیستند؛ به خاطر نادانی شان نسبت به این خبر و امثال آن! گناه قیام آنان [یعنی علما] علیه امامشان [دجال]، بر دوش مردم افتاده و مردم، نادان و غافل هستند. آنان [مردم] با تکیه بر فتاوی مراجع در انتخابات شرکت کردند با خیال اینکه مراجع، آنان را به سوی کار باطل سوق نداده و از حق خارجشان نمی کنند؛ درحالی که مراجع، مردم را به هلاکت می برند و آنان را به سوی خشم الهی برده و از رحمت الهی دور ساخته اند که این گونه مردم را ذلیل کرده و آنان را بدون هیچ دلیل شرعی از قرآن یا عترت، به این فتنه بزرگ فراخوانده اند.

این عالمان بدون عمل نمی گذارند صدای مردم به گوش مردم برسد و مردم را به فریاد های خود واداشته اند.

ایها الناس! حق این است: علمایتان شما را فریب داده و از راه، گمراهتان کرده اند.

اگر این انتخابات شرعی است، چنانکه فکر می کنیم، پس چرا بر ابوبکر و عمر و عثمان اشکال می کنید؟ چرا بر پیروان آنان ایراد می گیرید؟ آنان کاری بزرگ تر از کار شما نکردند! و خلاف فتوای شما فتوا نداده اند! بلکه فتوای شما دقیقاً همانند فتوای آنان است!

دیگران را از کاری بازمدار، درحالی که خودت آن را انجام می دهی! که اگر چنین کردی، عملی بسیار زشت مرتکب شده ای.

شما در مذهبتان، خلافت خلفای سه گانه را رد می کنید و می گوئید این خلافت با شرع مخالف است؛ اگرچه مردم هم با آنان بیعت کرده اند. دلیلتان نیز قرآن و سنت است و درست هم می گوئید؛ پس شما را چه شده که امروز با اعتقاد خود نیز مخالفت می کنید؟ چرا با آنکه حق را می دانید به آن پشت کرده و از سخن خود بازگشته اید تا انتخاباتی را تأیید کنید که مذهبتان آن را رد کرده است؟!

سپس در برابر انتخابات قانون اساسی عراق هم ایستادگی کرده و این بیانیه را صادر نمود:

امام باوجود فرستاده خاص خود، سید احمد حسن، ظاهر است. کسی که بیش از سه سال است فرستاده شده و هر کس که او [احمد دجال] را انکار کند از دو گروه خارج نیست: یا نادان است [و به خاطر نادانی انکار می کند] و مصداق این آیه است: چیزی را تکذیب کردند که به آن آگاهی ندارند(۱)؛

و یا خبیث و منافق است، چیزی را می داند و پنهان می کند. او مصداق این آیه است: از روی ستم و تکبر با آن درافتادند درحالی که در باطن به آن یقین داشتند(۲).

مردم، زیر بار گناه نافرمانی از امامشان هستند درحالی که غافل و نادان اند. آنان با تکیه بر فتاوی مراجع، در انتخابات شرکت کردند با خیال اینکه مراجع، آنان را به سوی کار باطل نمی برند و از حق خارجشان نمی کنند، درحالی که مراجع مردم را به هلاکت می برند و آنان را به خشم الهی برده و از رحمت الهی خارج کرده اند که این گونه مردم را ذلیل کرده و آنان را به این فتنه بزرگ فراخوانده اند، بدون هیچ دلیل شرعی از قرآن یا عترت!

این فقیهان شما هستند که بار دیگر شما را به پرتگاهی جدید فراخوانده اند؛ پرتگاه قانون اساسی ای که با دستانی نوشته شده که هیچ بهره ای از دین و آخرت ندارند. گویا اکنون می خواهند پس از توهین انتخابات، یک بار دیگر به امام حجت توهین کنند. اینان با قانون اساسی می خواهند شما را از قرآن دور کنند، همان گونه با انتخاب کردن یک عده در مجلس، شما را از امام دور کردند.

۵- نقد و بررسی

این بیانیه به حدی عجیب است که گویا همه آن را یک وهابی برای او نگاشته است؛ چون هر شیعه ای می داند ماجرای خلافت با ماجرای انتخابات (در عراق و...) کاملاً متفاوت است.

ص: ۸۹

٢- وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ؛ نمل / ١٤.

دلیل مخالفت ما با ماجرای خلافت به خاطر تأکید صریح و آشکار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) [در این باره] است.

ما پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) معتقد هستیم؛ چون دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) وجود داشت؛ اما جایی که دستوری از معصوم نرسیده باشد، حق انتخاب داریم.

انتخابات چه ربطی به خلافت ابوبکر دارد؟ خلافت بدون مشورتی که فقط با بیعت چند نفر صورت گرفت، آن هم درحالی که هنوز جنازه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روی زمین بود!

بیعت گرفتن با زور و شمشیر در کوچه های مدینه، چه ارتباطی با انتخابات دارد؟!

برای خلافت عمر چه انتخاباتی صورت گرفت؟ مگر خلافت عمر به دستور و وصیت ابوبکر نبود؟!

برای خلافت عثمان چه انتخاباتی در کار بود حال آنکه عمر با اختیار خود، گروهی را معین کرده و گفته بود باید خلیفه از میان اینان انتخاب شود! و حق و تو را نیز به عبدالرحمن بن عوف (داماد عثمان) داد! و او هم در نهایت با عثمان بیعت کرد!

نظام حکومت در زمان ما، مسئله ای کاملاً اجتهادی است و هیچ منافاتی با اساس اعتقادات مذهبی ما ندارد. ممکن است مرجع تقلیدی معتقد باشد که ولایت فقیه ولایتی است همانند ولایت امام معصوم (علیه السلام)؛ و مرجعی دیگر معتقد باشد که مردم می توانند، مجلس و حکومت و ... را انتخاب کرده و علما و مراجع فقط نظارت و راهنمایی داشته باشند. ممکن است مرجعی هم معتقد باشد که باید هر دو باهم باشد، یعنی ترکیب بین انتخابات و ولایت فقیه، مانند نظام فعلی ایران.

گمان نمی کنم که این دجال، هیچ کتابی در اصول فقه خوانده باشد و اگر هم خوانده باشد گمان نمی کنم چیزی از آن فهمیده باشد! اما باین حال، با تکبر تمام ادعا دارد که بر تمام جهان واجب است که از او اطاعت کنند و در برابر او سر تعظیم فرود آورند!

به این گفتار او دقت کنید:

من آماده ام که با تمام ادیان با کتاب خودشان مناظره کنم. من بنده ای بیچاره و نادان هستم که از همه آنان نسبت به قرآن و انجیل و تورات آگاه تر است و به خاطر علمی که خداوند به من داده، موارد تحریف شده ی آن کتاب ها را می دانم؛ اما کسی که به خاطر این دنیای نجس به من ایمان نیاورد، در همان مجلس با او مباحثه می کنم: تا زنده باشد آن کس که زنده باشد بر دلیل و بمیرد آن کس که می میرد بر دلیل. (۱)

ص: ۹۰

او حتی آیه را هم حفظ نبوده است! و آیه را اینچنین اشتباه نوشته: لیحیا من یحیا علی بینه ویموت من یموت علی بینه؛ عبارت صحیح آیه این چنین است:

(لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ)؛ تا هر که هلاک می شود از روی دلیلی روشن هلاک شود، و هر که زندگی می کند از روی برهانی آشکار زندگی کند. (۱)

ص: ۹۱

۱- تحریف در روایات معانی آن ها

فراوانی اشتباهات این امام خیالی، نشان دهنده این است که او حتی در درس های ابتدایی هم ضعیف است!

او خیال می کند به سوی همه جهانیان برانگیخته شده است! درحالی که روی سخنش فقط با شیعه است و با اهل سنت هیچ کاری نداشته و نسبت به عالمان آنان هم هیچ سخنی نگفته است!

همین امر نشان می دهد که مأموریت او فقط علیه شیعه است!

او به این دلیل که شیعیان به او ایمان نمی آورند، به آنان توهین و تندی می کند، ایشان را از ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خارج دانسته و به آنان وعده جهنم می دهد! درحالی که هیچ معجزه یا نشانه روشنی ندارد به غیر از خواب های خود و یارانش! و روایت هایی که یا ضعیف هستند و یا تحریف شده...!

او گفته است:

برای کسی که چشم بینا داشته باشد، صبح طلوع کرده و قائم آل محمد مانند خورشید در نیمروز قیام کرده است، ای عالمان شیعه! کسی آمده که با استفاده از روایات صحیح ائمه، او را همچون فرزند خود می شناسید و بر شما پوشیده نیست.

آیا عالمان یهودی و مسیحی را محکوم می کنید که چرا با وجود اینکه نام و ویژگی های پیامبر در کتاب هایشان آمده، به او ایمان نیاوردند؟

پس به کتاب هایتان بازگردید و به بررسی احوال خود پردازید! جدم رسول الله به من بشارت داده و در وصیتش من را با نام و ویژگی، یاد کرده است. این وصیت به سند صحیح به دست شما رسیده و علمای شیعه آن را در کتاب هایشان آورده اند.

پیامبر، شما را به من، امامان دوازده گانه و دوازده فرزند من سفارش نموده است:

۱ و ۲ و ۳: از امام صادق (علیه السلام) از پدرانش از امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول الله: در شبی که پیامبر از دنیا رفت، فرمود: «ای ابا الحسن! کاغذ و جوهر بیاور!» سپس پیامبر وصیت هایی را گفت تا اینکه به اینجا رسید: «ای علی! پس از من دوازده امام خواهد آمد و بعد از آنان دوازده مهدی خواهد بود؛ پس ای علی! تو اولین از دوازده امام هستی» تا اینجا که: «حسن آن را به پسرش محمد خواهد سپرد؛ نگاهبان از آل محمد. این دوازده امام. پس از آن، دوازده مهدی خواهند آمد و هنگامی که زمان وفاتش فرارسد آن را به پسرش که اولین مهدی است می سپارد. او سه نام دارد: اسمی همچون من و اسم پدرم که آن عبدالله و احمد است و اسم سومش مهدی است. او اولین مؤمن است. (بحار الانوار ۵/۱۴۷) ۳ و الغیبه طوسی

(۱۰۷/)

امام صادق (علیه السلام): «پس از قائم، دوازده مهدی از نسل امام حسین می آیند» (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸؛ البرهان، ج ۳، ص ۳۱۰؛ الغیبه طوسی، ص ۳۸۵)

و در بحار چنین آمده است: [راوی می گوید]: به امام صادق، جعفر بن محمد (علیهما السلام) گفتم: «ای فرزند رسول الله! از پدرت شنیدم که پس از قائم، دوازده امام خواهند آمد» امام فرمود: «پدرم گفت دوازده مهدی و نگفت دوازده امام. آنان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت و شناخت حق ما دعوت می کنند.» (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳) (۱)

۴: از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یک روایت طولانی: «...سپس گفت: آگاه باشید که اولین آنان از بصره و آخرینشان از ابدال است» (بشاره الاسلام، ص ۱۴۸)

امام صادق (علیه السلام) در یک روایت طولانی که یاران قائم را نام می برد: «و از بصره احمد ... است.» (بشاره الاسلام/۱۸۱) (۲)

امام باقر (علیه السلام): «[مهدی] ابروانی بلند و پرپشت، چشمانی فرورفته و در صورتش علامتی است.» (إلزام الناصب، ج ۱، ص ۴۱۷) سپس ادامه می دهد:

اهل بیت، شما را به نام و محل سکونت و صفات من خبر داده اند، آیا بر شما پوشیده است؟ اما: قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّي وَ آتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْ نُنزِلُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ! (ای قوم من به من بگویید اگر من برهانی از پروردگارم داشته باشم و به من بخشایشی از سوی خویش داده باشد که از چشم شما پنهان گردانده باشند آیا می توانیم شما را به آن وا داریم درحالی که شما آن را ناپسند می دارید.) (۳)

گذشتگان شما، پدران مرا از حقشان محروم کرده اند و درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفتند: او طمع حکومت دارد. فقط به خاطر اینکه حق خود را خواستار بود، او را مسخره کردند چنانکه جگرش را پر خون ساختند و به آنان گفت: «علی را با حکومتی که پایدار نیست چه کار؟» من نیز به شما می گویم: مرا با حکومتی که پایدار نیست چه کار؟ اما من امور هستم و صبر می کنم تا اینکه خداوند اجازه [قیام] به من دهد.

ص: ۹۶

۱- این سخن او که می گوید: «پیامبر، شما را به من، امامان دوازده گانه و دوازده فرزند من سفارش کرده است»، نشان می دهد که احمد دجال معتقد است خودش امام مهدی است! چون آن دوازده مهدی را فرزند خود برشمرده است!

۲- اینان اصحاب امام مهدی (علیه السلام) هستند و به همراه امام ظهور می کنند نه قبل از امام!

۳- هود/۲۸.

پدران درستکارم، روایات زیادی درباره پدرم امام محمد بن حسن المهدی و من دارند و به فضل الهی مرا از دعای خود فراموش نکرده اند.

۵ - امام رضا(علیه السلام) در دعای خود فرموده است: خداوندا! نگهدار ولایت باش؛ خداوندا! در خانواده و فرزندان و نسلش به او چشم روشنی عطا کن. (مفاتیح الجنان، ص ۶۱۸)

اگر مرا انکار می کنید، من پسر حسن فرزند پیامبر هستم. وای بر آن کس که با من دشمنی کند و لعنت بر او! یاران من بهترین یاران هستند و زمین به راه رفتن آنان روی خودش، افتخار می کند؛ فرشتگان آنان را در برمی گیرند و به خداوند بلندمرتبه قسم که روز قیامت اولین گروهی که وارد بهشت می شود آنان هستند.

قسم به یاسین و طه و آیات محکم قرآن، به کهیص و حمعسق و... که گروه نجات یافته، آنان اند؛ آنان امت راستین و حقیقی محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند چون تنها آنان به حاکمیت خداوند بر زمین ایمان دارند. فتنه ها آنان را از راه بیرون نمی کند، چون آنان امتحان و غربال شده اند و سره از ناسره جدا شده است. آنان زاهدان شب تاریک و شیران روز هستند که در راه خدا سرزنش هیچ سرزنش کننده ای ایشان را بازمی دارد. خوردن نان جو و خوابیدن در مزبله در سلامت دین را بهتر از چیز دیگر می دانند و مرگ در راه آل محمد را شیرین تر از شهد. خوشا به حال آنان و برایشان سرانجامی نیک خواهد بود.

اما بعد، ای شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، آن چنان که وعده داده شده اید، حجت رسای خداوند، به وسیله من بر شما تمام شده است. من راه راست به سوی بهشت پر نعمت هستم، هر کس که با من همراه شود نجات یا فتنه و هر کس نافرمانی کند هلاک شده و سقوط می کند.

هان که این آخرین هشدار از سوی خدا و امام مهدی به شماست، پس از آن چیزی نیست جز عذاب و خواری در این دنیا و در آخرت هم جهنمی که در آن خواهند افتاد که آن برای کسی که به این دعوت نپیوندد بدترین جایگاه است.

خداوندا تو گفته ای: (أَمْرٌ يَجِبُ الْمَضْطَرُ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ الشُّوْءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَيْ اللَّهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ)؛ یا کسی که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد و شما را خلفای زمین قرار می دهد آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می شوید. (۱)

اکنون من مضطر و درمانده و یتیم و بیچاره هستم، به فضل و بخشش مرا پاسخ ده، ای پاسخگوی درماندگان!

ص: ۹۷

خداوندا از تو یاری می خواهم، برای پیروز بر دشمن تو و دشمن خودم، پس مرا یاری کن که هیچ نیرویی نیست مگر به وسیله تو که پاک و منزّه هستی.

و از سوی امام محمد بن حسن المهدی اعلام می کنم: از تاریخ ۱۳ رجب ۱۴۲۵ به بعد، هر کس که به این دعوت نپیوندد و با وصی امام مهدی بیعت نکند، او از

ولایت علی بن ابی طالب خارج شده و با این کارش داخل جهنم خواهد شد و تمام عبادت های کوچک و بزرگش باطل است، بدون ولایت نه نمازی هست و نه روزه و نه زکاتی.

وصی و فرستاده امام مهدی به سوی همه مردم

احمد الحسن ۱۳/۶/۱۴۲۵ هـ. ق

این دجال گویا بسیار عجله دارد! زیرا بی درنگ، همه مخالفانش را تکفیر کرده و به عذاب الهی وعده داده است! اما عذاب توسط پلیس بصره بر خود او و یارانش نازل شد!

۲- دلایل خنده دارش برای اثبات اینکه پسر امام زمان است!

او مواردی را به عنوان «دلایل بر حق بودن دعوتش» برشمرده که همگی بسیار بی ارزش و خنده دار هستند. [به استدلال های پوچ او توجه کنید]:

۱. او فرد موثقی است پس باید سخنش را قبول کرد!

- آیا اگر فرد موثقی ادعای امامت یا نبوت کرد، باید سخن او را پذیرفت؟

۲. او از علومی بهره دارد که دیگران از آن ها بی بهره اند!

- اما ما چیزی از او ندیده ایم!

۳. علما به نامه های او جواب نداده اند. او از آنان خواسته که در تکذیبش فتوایی صادر کنند اما این کار راه نکرده اند. آنان را به مباحثه دعوت کرده اما نیامده اند. او حاضر است قسم بخورد اما آنان هیچ پاسخی نداده اند.

- دروغ می گوید! چون در تنومه با شیخ عبدالحسین حلفی قرار مباحثه گذاشتند و خود او بود که وعده اش را زیر پا گذاشت و در مباحثه حاضر نشد. سپس به همراه وکیلش صالح الصافی، کتبا توافق کردیم که در شهر بصره جلوی دوربین ها باهم مباحثه کنند و بازهم حاضر نشدند!

همان گونه که در آوردن معجزه نیز دروغ گفتند. وکیلش به من گفت: چه معجزه ای می خواهی؟ از او خواستم که به امام

دجالش بگوید که از خدا بخواهد شارون بمیرد، او نیز با دجال تماس گرفت و گفت فردا به شما جواب می دهیم. فردای آن روز آمد و گفت: امام مهدی اجازه این کار را نداد!

۴- یکی دیگر از تحریف های او، در حساب کردن جمله هاست؛ [به این صورت که برای هر حرفی، عدد متناظر با آن را در جدول درج می کند و با این کار، نتیجه دلخواه خود را استخراج می کند!] آن چنان که برای ستاره اسرائیل، جدول

ص: ۹۸

حساب تراشید! این ها همه خیال هایی باطل و بی ارزش است که در شرع هیچ اعتباری ندارد.

۳- بطلان استدلالش به روایت وصیت پیامبر

احمد دجال و یارانش، پیوسته هیا هو به راه انداخته اند که روایت وصیت پیامبر، نص بر امامت احمد اسماعیل است!

اصل روایت به نقل از کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۵۰ و مختصر البصائر، ص ۳۹ این گونه است [با حذف سند و القاب و جملات تکراری]:

امام صادق (علیه السلام) از پدران بزرگواران از امام حسین از امیرالمؤمنین: می فرمایند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن شبی که از دنیا رفتند، به امیرالمؤمنین فرمودند: ای ابا الحسن! کاغذ و دوات بیاور؛ آنگاه پیامبر وصیت هایی فرمودند تا به اینجا رسیدند: ای علی! پس از من دوازده امام می آیند و پس از آنان دوازده مهدی. ای علی! تو اولین آن دوازده امام هستی که خداوند در آسمان تو را این گونه نام نهاده است: علی مرتضی، امیرالمؤمنین، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون و مهدی و این نام ها برای هیچ کس غیر از تو سزاوار نیست. ای علی! تو وصی من بر اهل بیت هستی، چه زنده و چه مرده آنان، همچنین وصی من بر همسرانم هستی، هر کدام را که باقی بگذاری او فردا [قیامت] مرا خواهد دید و هر کدام را که طلاق دهی من از او بیزارم، در پهنه قیامت نه من او را خواهم دید و نه او مرا. پس از من، تو خلیفه امت هستی. هنگامی که وفاتت فرارسید آن را به پسر من حسن... بسپار و او نیز به پسر من حسین شهید... او نیز به پسر من سید العابدین علی... او نیز به پسر من محمد باقر او نیز به پسر من جعفر صادق او نیز به پسر من موسی الکاظم او نیز به پسر من علی الرضا او نیز به پسر من محمد تقی او نیز به پسر من علی او نیز به پسر من حسن او نیز به پسر من محمد، نگاهبان از آل محمد، این دوازده امام.

پس از آن دوازده مهدی خواهند آمد، وقتی که زمان وفات [امام مهدی (علیه السلام)] فرارسد، آن را به پسرش که اولین از نزدیکان [به خداوند] است واگذار کند. او سه نام دارد: نامی همچون من، نامی همچون نام پدرم، یعنی عبدالله و احمد، نام سوم هم مهدی است. او اولین مؤمن است.

دجال نگفته که کدام بخش این روایت محل استدلال اوست؛ اما مشخص است که او بخش پایانی روایت را مدنظر دارد، یعنی همان بخشی که پیامبر فرمودند: امام زمان (علیه السلام) هنگام وفاتشان باید حکومت را به فرزند خود بدهند که او سه نام داد و یکی از آن نام ها احمد است. احمد دجال هم آن را بر خود منطبق کرده، چون نامش احمد است!

اما این یک فریبکاری خنده دار است! چون این روایت، اگر صحیح باشد، دستور پیامبر برای واگذاری حکومت، برای بعد از ظهور و هنگام رحلت امام زمان

ارواحنا فداه است، نه اکنون که هنوز نه ظهوری محقق شده و نه امام(علیه السلام) رحلت کرده اند!

پس نه این زمان، آن زمان موردنظر در روایت است و نه این فرد دیوانه، فرد نام برده شده در روایت... .

اما این دجال، همه چیز را به هم می بافد! گاه می گوید که امام زمان جد من است و گاه می گوید پدر من است! و از همین الآن امامت و حکومت را به من سپرده و بر شما واجب است که از من اطاعت کنید!

همچنین، اگر روایت صحیح باشد، پیامبر دستور داده اند که امام زمان(علیه السلام)، حکومت را به فرزند مستقیم [بدون واسطه ی] خود بدهند، حال آنکه دجال خود اعتراف می کند که فرزند مستقیم امام زمان نیست بلکه امام زمان جد اوست! و چنانچه در ابتدای کتاب گفته شد، او فرزند اسماعیل است.

صالح المیاحی در تاریخ ۴ ربیع الثانی ۱۴۲۶ درباره این ادعا، چنین پرسیده است:

آیا او [احمد دجال] مستقیم فرزند امام است؟ امام زمان چگونه ازدواج کرده است؟ نام مادر سید چیست و اهل کجاست؟

ناظم العقیلی [سخنگو و رئیس دفتر دجال] این گونه پاسخ داده است:

سید احمد حسن، از نسل امام مهدی است و فرزند مستقیم او نیست و ازدواج امام مهدی را در کتاب الرد الحاسم علی منکری ذریه القائم اثبات کرده است. گاهی منظور از فرزند، فرزند مستقیم است و گاهی منظور، نسل و ذریه است.

پس حتی اگر این روایت سرتاسر صحیح هم باشد، هیچ ربطی به ادعای احمد دجال ندارد. البته حیدر مشتت شریک پیشینش نیز همین اشکال را بر او کرده بود.

این همه در حالی است که سند این روایت، نزد علما، ضعیف است. چنانکه مرحوم حر عاملی (رحمه الله) درباره آن چنین گفته است:

شیخ آن را در کتاب الغیبه، در زمره روایاتی نقل کرده که از طریق سنی ها رسیده است. (۱)

علاوه بر این، افراد ناشناسی هم در سند این روایت وجود دارند که هیچ یک از علمای ما آنان را تأیید نکرده اند، همچون علی بن سنان موصلی، احمد بن محمد بن خلیل و جعفر بن احمد بصری.

۴- روایت دوازده فرزند از فرزندان امام زمان(علیه السلام)

احمد دجال، به روایاتی استناد کرده که می گویند: پس از امام مهدی(علیه السلام) دوازده مهدی دیگر حکومت خواهند کرد. سپس ادعا کرده که او فرزند امام مهدی(علیه السلام)

است که پس از امام حکومت خواهد کرد، اما نمی‌دانیم چرا قبل از امام فرستاده شده است!

آری! روایاتی با سند صحیح از اهل بیت (علیهم‌السلام) داریم که مراسم دفن امام زمان (علیه‌السلام) توسط امام حسین (علیه‌السلام) انجام می‌شود و حضرت سید الشهداء (علیه‌السلام)، اولین امامی هستند که رجعت [و حکومت] می‌کنند. پس از ایشان نیز دوازده مهدی از اولاد امام زمان (علیه‌السلام) حکومت خواهند کرد.

برخی از آن احادیث از این قرارند:

امام صادق (علیه‌السلام): اولین کسی که به دنیا بازمی‌گردد، حسین بن علی (علیهما‌السلام) است و رجعت، عمومی نیست؛ بلکه فقط برای کسانی است که یا ایمان کامل و یا شرک کامل داشته باشند. (۱) ابو

بصیر می‌گوید: به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! من از پدر شما شنیدم که فرمودند: پس از قائم، دوازده مهدی (۲)

خواهند بود. امام فرمودند: [پدرم] فرمود: دوازده مهدی و نفرمود دوازده امام؛ آنان [امام نیستند، اما] گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت و شناخت حق ما فرامی‌خوانند. (۳)

شیخ مفید می‌گوید: پس از دولت امام زمان (علیه‌السلام)، هیچ دولت دیگری نخواهد بود مگر آنچه در روایت آمده است، یعنی قیام فرزندان آن حضرت، إن شاء الله. (۴)

ص: ۱۰۱

۱- مختصر البصائر، ص ۲۴.

۲- هم در نسخه موجود کتاب کمال الدین و هم در بحار الانوار به نقل از کمال الدین، این روایت به همین صورت آمده که ابو بصیر به امام عرض می‌کند: از پدر ایشان شنیده است که بعد از امام زمان (علیه‌السلام)، دوازده مهدی می‌آیند؛ اما با توجه به لحن روایت و جواب امام (علیه‌السلام) و نیز با توجه به نقل‌های دیگر این روایت در دیگر کتب، از جمله مختصر البصائر و خود بحار الانوار، به نظر می‌رسد که صورت درست سؤال این است که ابو بصیر به امام عرض کرده است: از پدرتان شنیدم که پس از مهدی، دوازده امام خواهند آمد.

۳- کمال الدین، ص ۳۵۸.

۴- الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۷. برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: الاصول الستة عشر، ص ۹۱؛ کمال الدین، ص ۳۳۵؛ مختصر البصائر، ص ۳۸ و ۱۵۸؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۰۰؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۳۳۲ و ج ۴، ص ۸۷ و ج ۵، ص ۲۴۰ و ۴۷۵؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۵۲.

با توجه به مطالب گفته شده، معلوم می شود که این دوازده نفر امام نیستند؛ بلکه از شیعیان ائمه و از نسل امام حسین (علیه السلام) هستند که احتمالاً از اولاد امام زمان (علیه السلام) هم باشند.

حاصل سخن اینکه، تمام این روایات دلالت دارند این مهدی ها، پس از امام زمان (علیه السلام) خواهند بود نه قبل از ایشان! اما این دجال با فریب و نیرنگ ادعا می کند که از فرزندان امام زمان است و قبل از خود امام هم ظهور کرده است!

۵- استدلال به دو روایت درباره اصحاب امام زمان (علیه السلام)

او در یکی از بیانیته هایش به دو روایت پیرامون اصحاب امام زمان (علیه السلام) استدلال کرده است: روایت اول از امیرالمؤمنین (علیه السلام): «... آگاه باشید که اولین آنان از بصره است و آخرینشان از ابدال.»

روایت دوم از امام صادق (علیه السلام): «... و از بصره، احمد.» در فریبکاری او همین بس که این روایت ها را از یک کتاب معاصر یعنی بشاره الاسلام، تألیف سید حیدر کاظمی (متوفای ۱۳۶۶ قمری) نقل کرده است. ما این روایات را در کتاب معجم موضوعی احادیث امام مهدی (علیه السلام)، تحت عنوان «احادیثی که سند آن ها ثابت نیست و در آن ها نام ها و شهرهای اصحاب امام زمان آمده است» گردآورده ایم.

این روایات چهار روایت هستند؛ سه روایت در دلائل الامامه محمد بن جریر طبری شیعی و یکی هم در الملاحم و الفتن سید بن طاووس به نقل از الفتن سلیلی آمده است. هر چهار روایت هم درباره ی ۳۱۳ یار امام زمان (علیه السلام) هستند که همگی به همراه امام خواهند آمد، نه پیش از امام!

روایت اول، روایت دلائل الامامه، ص ۳۱۱ [و در چاپی دیگر، ص ۵۵۴]:

...این چیزی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آن را بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) املاء کرده و به او سپرده اند که شامل نام یاران امام مهدی (علیه السلام) و کسانی است که از جا و دیار خود ناپدید شده و به سوی مکه می روند و این مربوط به زمان شنیدن صدا [صیحه آسمانی] در سال ظهور است. اینان پاکان و قاضیان و حاکمان بر مردم خواهند بود ... تا پایان روایت.

می بینید که در این روایت، نه نامی از بصره برده شده و نه احمد!

روایت دوم، روایت دلائل الامامه، ص ۳۰۷:

... از حلوان دو نفر، از بصره سه نفر، اصحاب کهف که هفت نفر بودند، ...

این دجال چگونه ادعا کرده که یکی از این سه نفر است، درحالی که اینان به همراه امام خواهند آمد؟ مگر اینکه اصحاب کهف نیز به همراه او بازگشته باشند! اگرچه سند این روایت نیز شامل افراد ضعیف و ناشناس است.

روایت سوم، روایت دلائل الامامه، ص ۵۶۶:

... از بصره عبدالرحمن بن اعطف بن سعد، احمد بن ملیح و حماد بن جابر؛ اصحاب کهف که هفت نفر بودند ...

این روایت اگر صحیح هم باشد، هیچ ربطی به احمد دجال ندارد؛ زیرا اولاً: این افراد مرده اند و هنگام ظهور زنده شده و رجعت می کنند! ثانیاً: اینان به همراه امام خواهند آمد نه قبل از امام. ثالثاً: اینان یاران امام زمان هستند نه فرزند امام زمان، چنانکه این مدعی ادعا می کند! علاوه بر آنکه سند روایت هم قوی نیست و خود طبری می گوید: این روایت دقیقاً به سند روایت اول است.

روایت چهارم، روایت ملاحم سید ابن طاووس، ص ۱۴۵ که آن را از الفتن سلیلی نقل کرده است:

اصغ بن نباته گفت: امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطبه ای خواندند و در آن از مهدی و کسانی یاد کردند که همراه او خروج می کنند. ابو خالد حلبی به آن حضرت گفت: او را برای ما توصیف کن ای امیرالمؤمنین! امیرالمؤمنین فرمودند: او در صورت و سیرت شبیه ترین مردم به پیامبر است، آیا می خواهید شما را به یاران او آگاه کنم؟ گفتیم بله ای امیرالمؤمنین! فرمودند: از پیامبر شنیدم که فرمودند: اولین آنان از بصره و آخرینشان از یمامه است، سپس امیرالمؤمنین شروع به شمردن آنان کردند و مردم می نگاشتند و فرمودند: دو مرد از بصره و یکی از اهواز و ... تا پایان روایت که فرمودند: پیامبر آنان را ۳۱۳ نفر برایم برشمرده اند، به اندازه یاران جنگ بدر. خداوند در کمتر از یک چشم به هم زدن آنان را از شرق و غرب زمین، نزد کعبه جمع می کند، گویا من آنان را می بینم درحالی که پوشششان یکسان، قدشان یکسان، زیبایی و ... یکسان، گویا آنان به دنبال گمشده ای هستند.

این روایت هم اگر سندش صحیح باشد، باز پیرامون یاران امام زمان (علیه السلام) هنگام ظهور است و هیچ سودی برای این دجال ندارد. اگرچه سند روایت هم صحیح نیست.

۶- استدلال به روایتی دیگر

این دجال در اثبات ادعای خود، دو روایت از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند:

روایت اول: قائم دو نام دارد، یک نام پنهان و یک نام آشکار. نام پنهانی او احمد و نام آشکارش محمد است. (کمال الدین، ج ۲، ۴۵۳ (۱))

روایت دوم: [قائم] ابروانی بلند و پرپشت و چشمانی فرورفته دارد و در صورتش علامتی است. (إلزام الناصب، ج ۱، ص ۴۱۷)

ص: ۱۰۳

۱- البته امام باقر (علیه السلام) این سخن را از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل کرده اند. (مترجم)

آن چنان که پیدا است این دجال بدعت گذار، فقط با این ادعا که نامش احمد است و امام زمان (علیه السلام) هم یک نام احمد و یک نام محمد دارند، ادعا دارد که او مهدی (علیه السلام) است! پس هر کس که نامش احمد است می تواند چنین ادعایی کند!

و جالب اینجاست که با همین استدلالش، تمام استدلال های قبلی خودش را تکذیب می کند؛ چون تا به حال ادعا داشت که فرزند امام مهدی است، حال چه شد که به خاطر تشابه اسمی، ادعا می کند که خود مهدی است!

همچنین با تمسک به حدیث دوم، گویا می خواهد بگوید از آنجا که در صورت امام زمان (علیه السلام)، همانند من، نشانه ای هست، پس من مهدی هستم!

پس هر کس که در صورتش اثری وجود داشته باشد می تواند چنین ادعایی کند!

اما نکته اینجاست که اثری که در صورت امام زمان (علیه السلام) است، یک اثر زیباست؛ اما اثری که در صورت احمد اسماعیل دجال است، چنانکه نقل شده، یک اثر زشت است و شاید هم اثر ضربه ای در یک اتفاق است که برایش خوشایند نیست.

اما اصل حدیث امام باقر (علیه السلام) چنین است:

قائم شخصی است سرخ و سفید، چشمانش گود و فرو رفته است؛ برجسته پیشانی و شانه پهن و بر سرش ریختگی پوست (یا شوره) و بر صورتش اثری است، خداوند رحمت کند موسی را. (۱)

اما این ویژگی نیز چه درست باشد و چه نباشد، باز هم هیچ ارتباطی به ادعای این دجال ندارد!

۷- تحریف در روایت نسب امام مهدی (علیه السلام)

او در سایت خود چنین نوشته است:

اصبغ بن نباته می گوید: روزی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفتم؛ دیدم آن حضرت در فکر فرو رفته و بر زمین می کوبد! گفتم: ای امیرالمؤمنین! بر زمین می زنی؟ آیا به آن میلی داری؟ امام فرمود: نه به خدا، حتی یک لحظه در عمرم بدان میلی نداشته ام، بلکه به مولودی می اندیشم که از پشت یازدهمین فرزند من [در این قسمت تحریف صورت گرفته] به دنیا می آید. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده است. او غیبتی طولانی خواهد داشت که بسیاری از مردم در آن گمراه شده و عده ای هم هدایت خواهند شد. گفتم: ای امیرالمؤمنین! این سرگردانی و غیبت چند سال خواهد بود؟ امام فرمود: شش روز یا شش ماه یا شش سال ...

آنگاه این دجال، در ادامه این حدیث اضافه کرده است:

١- الغيبة نعماني، ص ٢١٥؛ معجم احاديث الامام المهدي، ج ٣، ص ٢٣٧.

این مولود، پسر امام مهدی است؛ چون امام مهدی، یازدهمین فرزند علی است و آن کس که فرزند اوست، همان کسی است که درباره او صحبت می‌کنیم، کسی که زمینه ساز حکومت امام زمان است.

او در واقع، حدیث امیرالمؤمنین (علیه السلام) را تحریف کرده است؛ چون حضرت در حدیث فرموده اند: «در فکر مولودی هستم از نسل خودم، یازدهمین فرزندم. او مهدی است و ...»

اما این دجال، عبارت را این چنین تحریف کرده است: «بلکه به مولودی می‌اندیشم که از پشت یازدهمین فرزند من به دنیا می‌آید.»

این حدیث در بسیاری از منابع ما شیعیان نقل شده و فقط در کتاب الغیبه شیخ طوسی، به اشتباه، حرف یاء از «من ظهري» (از پشت من) حذف شده و عبارت با خواسته احمد دجال موافق گشته است: «من ظهر الحادی عشر!» دجال نیز این روایت را با همین یک منبع، مورد استفاده قرار داده است؛ در حالی که در منابع دیگر، نقل صحیح این روایت آمده است.

نماینده احمد دجال همین روایت را برای من آورد و گفت: ببینید این روایت از امیرالمؤمنین است و ظهور فرزند امام زمان را اثبات می‌کند!

من هم به او گفتم: به بقیه منابع و مصادر نگاه کن! مصادری که قدیمی تر از کتاب الغیبه شیخ طوسی هستند. آیا اگر یک نسخه بردار یا حروف چین، به اشتباه کلمه یا حرفی را حذف کرد، تو باید برای اثبات امامت به آن استناد کنی؟! در حالی که در همه منابع دیگر، آن حرف ذکر شده است! آیا نمی‌بینی که حضرت فرموده اند: «زمین را پر از عدل و داد می‌کند» و این عبارتی است که در مصادر شیعه و سنی، وصف مخصوص امام زمان است و هیچ کس غیر از ایشان چنین توصیف نشده است؟! اگر قرار باشد امام تو زمین را پر از عدل و داد کند، پس دیگر چه کار ناتمامی برای امام زمان باقی می‌ماند؟!!

۸- چرا دجال استخاره و خواب را انتخاب کرده است؟

پاسخ این است که او از هر راهی برای کشاندن مردم به سمت خودش استفاده می‌کند! دیدیم که چگونه روایات را تحریف کرد! اما استخاره و خواب دو دام ویژه برای شکار کردن مردم ساده و نیز تحصیل کردگان کم عقل هستند. احمد دجال، مشروع بودن این دو دام را هم از راه اصول و فروع دین اثبات می‌کند!

او به افراد می‌گوید: من فرستاده امام مهدی هستم که مرا قبل از ظهور خود، فرستاده است. من شما را به ایمان و بیعت با خود دعوت می‌کنم.

مردم هم در جواب می‌گویند: دلیل چیست؟

او نیز پاسخ می دهد: قرآن بزرگ ترین دلیل و نشانه من است؛ از قرآن درخواست چاره و نجات کن! بگو آیا از احمد حسن پیروی کنم یا نه؟ آنگاه قرآن را باز کن؛ آیه ای خواهد آمد که تو را به راه راست هدایت می کند!

یا به آنان چنین می گوید: خواب، یک دلیل ملکوتی است و چیزی که در خواب دیده شود، امری الهی است؛ به ویژه وقتی که یکی از معصومین را در خواب ببینی که تو را به پیروی از احمد حسن، دستور دهد.

آن فرد ساده و بیچاره هم با قرآن استخاره کرده و قرآن را می گشاید و به عنوان مثال این آیه می آید:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَاَنْتَ الْمَصِيرُ)؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان پیکار و بر آن ها سخت بگیر، جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند. (۱)

دجال هم به او می گوید: الله اکبر! دیدی؟! خداوند تو را به ایمان به من و نبرد با کفار و منافقین دستور داد!

اما اگر آیه دیگری مانند این آیه بیاید:

(أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَاَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَاَخْتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَاغْلُظْ عَلَيْهِ وَاَنْتَ الْمَصِيرُ)؛ آیا آن کس را دیدی که هوای نفس خود را، خدای خویش گرفته است و خداوند او را از روی آگاهی به حال وی در گمراهی و گذاشته و بر گوش و دل او مهر نهاده و بر چشم او پرده ای کشیده است؟ پس چه کسی پس از خداوند او را رهنمون خواهد شد؟ آیا پند نمی گیرید؟ (۲)

به او می گوید: استخاره تو خوب نبود؛ باید نیت را خالص کرده و دوباره استخاره کنی!

یا به او می گوید: سه روز روزه بگیر، یا امشب دو رکعت نماز بخوان و از خدا بخواه؛ خوابی خواهی دید که تو را به راه راست هدایت می کند...!

و یا از راه تله پاتی بر او چیره می شود و از این راه های شیطانی برخی از آن افراد بیچاره خواب هایی دیده و خیال می کنند از سوی خداوند و عالم ملکوت بوده است...!

او در سایت خودش این سؤال و جواب را منتشر کرده است:

سؤال: چگونه می توانم در کوتاه ترین راه مطمئن شوم سید احمد حسن، فرستاده و وصی امام مهدی است؟

ص: ۱۰۶

۱- توبه/۷۳.

۲- جاثیه/۲۳.

پاسخ: کوتاه ترین راه ایمان به غیب، خود غیب است. پس از سه روز روزه و توسل به حضرت زهرا (علیها السلام)، از خدا بخواه که از راه خواب، یا مکاشفه و یا هر نشانه غیبی و ملکوتی دیگری حق را بشناسی.

او همچنین درباره استخاره، چنین نوشته است:

استخاره به قرآن یک امداد غیبی است که خداوند به وسیله آن بندگانش را حمایت می کند و از بازی ها و شیطنت های انسانی به دور است. تو خودت از خداوند درخواست یاری کن و قرآن را باز کن؛ قرآن نصیحت گر دلسوز است. بسیار عجیب است که انسان از خداوند درخواست نصیحت کند، سپس خداوند را متهم کند، سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.

او این گونه، افراد کم سواد را در دام خود می اندازد. البته اگر جواب استخاره هم بد باشد، بهانه او آماده است! چون فوراً به او می گوید: مشکل از نیت است، نیت را اصلاح کن! و آن قدر باید استخاره بگیرد که خوب بیاید!

این دجال، همانند فالگیر و رمالی است که به معالجه افراد می پردازند؛ اگر صدمه هم کارشان بی اثر باشد برایشان مهم نیست، اما همین که یک بار درست در آمد، فوراً غوغا و هیاهو به راه می اندازند که معجزه شد، الله اکبر، کمک غیبی شد ...!

۹- استدلالش به خواب!

او در سایتش نوشته است:

اما درباره خواب؛ معمولاً هر چند وقت یک بار گروهی از استان های دور از نجف، نزد من می آیند و بسیاری از آنان خواب هایی در تأیید این دعوت دیده اند. اگر یک یا دو خواب بود، دشمنان آل محمد می توانستند آن را رد کنند، اما با این صدها و بلکه هزاران خواب چه می کنند؟ درحالی که در بسیاری از این خواب ها معصومین بوده اند و آنان [معصومین] خود گفته اند هر که در خواب ما را ببیند، خود ما را دیده است؛ چون شیطان نمی تواند به صورت ما در آید. برای ظالمین راهی نمی ماند مگر اینکه بگویند خواب اصلاً حجت نیست؛ درحالی که خواب بخشی از نبوت است و پیامبر و امامان، بسیار به آن اهمیت می دادند ... مانند خواب نرجس مادر امام مهدی (علیه السلام)؛ چون او فقط به خاطر خوابی که دیده بود به عراق آمد تا با امام عسکری ازدواج کند... همان گونه که وهب مسیحی تنها به دلیل خوابی که دیده بود به یاری امام حسین (علیه السلام) آمد و همان گونه که خالد بن سعید بن عاص، نجیب بنی امیه، فقط به خاطر خوابی که از پیامبر دیده بود، ایمان آورد....

دجال همچنین می گوید:

حقیقت این است که مردم نسبت به نشانه ای که برای اثبات فرستادگان الهی نیاز دارند، مختلف اند؛ برخی از آنان علم و دانش را نشانه می دانند و برخی امور

ملکوتی را ... اما بقیه مردم فقط امور مادی را نشانه می دانند. اینان مادی هستند و معمولاً حتی اگر نشانه مادی هم ببینند، فقط عده کمی از آنان ایمان می آورند.

۱. منظور از نشانه ملکوتی چیست و برای چه کسانی حجت است؟

جواب: نشانه های ملکوتی بسیار زیاد هستند؛ برخی از آن ها آفاقی و برخی انفسی اند. خداوند می فرماید: *سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ*؛ به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آن ها نشان می دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است. (۱)

موارد زیر از جمله نشانه های انفسی هستند:

نور بصیرت و اطمینان قلبی و آرامش قلبی؛ وقتی که انسان بر همان فطرت پاک الهی خود باشد و یا پس از آگاهی از غفلت، به آن فطرت باز گردد.

دقت در آفاق و انفس (جهان و جان)

خواب راستین

مکاشفه در بیداری که چند نوع است:

الف: مکاشفه در نماز

ب: مکاشفه در رکوع

ج: مکاشفه در سجده

د: مکاشفه در چُرت بین خواب و بیداری

ه:- مکاشفه هنگام خواندن قرآن

و: مکاشفه هنگام رفتن به زیارت امام حسین (علیه السلام)

ز: مکاشفه هنگام دعا و نیایش به درگاه الهی

ح: مکاشفه در کنار ضریح امامان و پیامبران و مساجد و حسینیه ها و... و تمام این مکاشفه ها و خواب های راستین، همگی نشانه های الهی هستند؛ چون بدون دستور و خواست الهی تحقق نمی پذیرند ... این نشانه ها، حجت رسا و برّان خداوند هستند....

۲. نشانه های مادی و جسمانی: این نشانه ها، آخرین راه و تیر آخر هستند؛ مانند داغ کردن که برای حیوان است نه برای انسان. در این مرحله، عذاب هم به همراه نشانه خواهد بود، به خاطر این آیه:

(هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَمَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)؛ این شتر مال خدا است که برای شما نشانه ای است او را رها کنید تا بر زمین خداوند بچرد و به او آسیبی نرسانید که عذابی دردناک شما را فروگیرد.

و به محض تکذیب این آیه وقتی اسباب عذاب تکمیل شد، عذاب نازل می شود ... مرحله ای دیگر آغاز می شود که مقدمات عذاب است مانند اتفاقات پیش از

ص: ۱۰۸

۱- فصلت/۵۳.

طوفان و این عده عالمان گمراه بی عمل و پیروانشان که هیچ سودی در آنان نیست و خداوند آنان را خوار و لعنت کند و ...

احمد الحسن ۲۶/صفر/۱۴۲۵ هـ - ق نجف اشرف

هیچ شکی در وجود رویای صادق [خواب راستین] نیست و آن حجتی شرعی است که در قرآن هم بارها از آن یاد شده است؛ مانند خواب حضرت ابراهیم، حضرت یوسف و خواب های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم).

البته هیچ شکی هم در وجود خواب های شیطانی و دروغین نداریم که به آنان اضغاث احلام (خواب های بیهوده و باطل) گفته می شود.

در کتاب شریف کافی، ج ۸، ص ۹۰، به سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است:

خواب [دیدن] سه گونه است: مزده ای از سوی خدا برای مؤمن، ناراحتی ای از سوی شیطان، خواب های بیهوده.

همچنین در همان جا، ص ۹۱ نقل شده که ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) پرسید:

فدایتان کردم! آیا خواب راستین و دروغین هر دو از یک ناحیه هستند؟ امام فرمودند: راست گفتی! [همین طور است]؛ اما خواب دروغ پریشان، خوابی است که شخص آن را در ابتدای شب و هنگامی که تحت تسلط سرکشان گناهکار [از جنّ و انس] است می بیند و این خوابی است که در خیال آدمی مجسم شده و دروغ و پریشان است که خیری در آن نیست؛ اما خواب راستین، خوابی است که شخص آن را بعد از گذشت دوسوم شب و زمان حلول ملائکه [به زمین] می بیند و این زمانی است قبل از سحر؛ پس این خواب، خوابی درست است که اگر خدا خواهد تخلف نمی پذیرد؛ مگر آن که شخص، جنب باشد یا بدون طهارت خوابیده و خداوند بلندمرتبه را آن گونه که باید یاد نکرده باشد؛ پس چنین خوابی پریشان بوده و برای بیننده خواب، دیر تعبیر می شود.

با توجه به این حدیث، معلوم می شود که زمان و حالت خود شخص نیز در راست بودن یا نبودن خواب، تأثیر دارد.

مرحوم جناب حر عاملی در کتاب الفصول المهمه، ج ۱، ص ۶۹۱، بابی را با این عنوان تنظیم کرده اند: «در احکام شرعی عمل کردن به خواب جایز نیست» و در آن، روایتی از امام صادق (علیه السلام) آورده اند که امام به راوی فرمودند: «این ناصبی ها چه می گویند؟ روای [ابن اذینه] پرسید: فدایتان کردم، در چه مورد؟ فرمودند: درباره اذان و رکوع و سجده شان؟ روای گفت: آنان می گویند که اُبی بن کعب آن را در خواب دیده؛ آن حضرت فرمودند: به خدا قسم دروغ می گویند! [چگونگی] دین خداوند، بسیار والاتر از این است که در خواب دیده شود.»

همچنین از آن حضرت روایت شده که به مُفَضَّل بن عمر فرمودند: «ای مفضل! در خواب ها اندیشه کن که خداوند چگونه امر را در آن ها تدبیر کرده، راست و دروغ آن را به هم آمیخته. اگر قرار بود که همه خواب ها راستین باشند، پس همه

مردم پیامبر بودند و اگر قرار بود که همه آن‌ها دروغ باشند، در این صورت سودی نداشته و بی‌فایده بودند. پس گاهی درست هستند و مردم از آن‌ها بهره می‌برند، به سوی مصلحتی هدایت می‌شوند و یا از ضرری دور می‌شوند و بسیاری از اوقات هم خواب، دروغین است تا مردم بیش از حد به آن اعتماد نکنند.»

احمد دجال در پایان سخنانش گفته است:

روایات متواتر دلالت دارند که برخی از خواب‌ها راستین و برخی دروغین هستند و نیز دلالت دارند که در تمام احکام شرعی باید به اهل عصمت رجوع کرد.

تا وقتی که نمی‌دانیم کدام خواب راستین و کدام دروغین است، پس نمی‌توانیم یقین کنیم که فلان خواب راستین است تا بدان عمل کنیم.

و از آنجا که روایات متواتری از اهل بیت (علیهم السّلام) داریم مبنی بر اینکه خواب در اثبات احکام شرعی حجت نیست و نباید بدان عمل کرد، پس در مسائل عقایدی حتماً و به طریق اولی حجت نیست.

اما اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمودند: «هر کس مرا در خواب ببیند، حتماً مرا دیده، چون شیطان نمی‌تواند به صورت من یا اوصیای من و شیعیان آنان درآید» و «رویای صادق [خواب راستین] بخشی از هفتاد بخش نبوت است.» (۱)

پاسخ نخست آنکه: آری! شیطان نمی‌تواند به صورت معصومین درآید؛ اما می‌تواند به صورتی دلخواه جلوه کرده و به شخص بگوید من فلان معصوم یا فلان مؤمن هستم!

پس شخصی که خواب می‌بیند باید بداند آیا آنچه در خواب دیده با صورت واقعی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) یا معصومین (علیهم السّلام) همسان بوده است یا نه؟ و این در صورتی است که فردی که خواب می‌بیند، ویژگی‌های واقعی چهره امام معصوم را بداند [مثلاً شخصی را در خواب ببیند با صورت تراشیده و سیل بلند و بگوید من امام یا پیامبر هستم! حال آنکه قطعاً معصومین (علیهم السّلام) به این شمایل نبوده‌اند]. از همین رو، ممکن است با توجه به احادیث و روایات، جزئیاتی از سیمای مبارک پیامبر، امیرالمؤمنین و امام زمان: را دریابیم، اما این امر درباره دیگر ائمه (علیهم السّلام) کمی سخت است.

تازه همه این‌ها با چشم پوشی از شخصیت فردی است که خواب دیده است؛ آیا او اصلاً در شأنی هست که امام (علیه السّلام) را در خواب ببیند یا خیر؟!

پاسخ دوم آنکه: حتی اگر تمام شرایط خواب صحیح وجود داشته باشد و قطعاً خواب، راستین باشد، باز هم در مسائل شرعی و عقایدی نمی‌توان از آن استفاده کرد، به خاطر روایات بسیار زیادی که دلالت بر این مسئله دارند. (۲)

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۸۵.

۲- باید دانست که رویای انبیاء و ائمه (علیهم السّلام) از این امر استثنا است؛ زیرا خواب های ایشان نیز مانند وحی ای که در بیداری بر آن ها نازل می شود، حجت خواهد بود. (مترجم)

بیشترین و بالاترین فایده خواب واقعی، امیدوار شدن و به فال نیک گرفتن است. به همین خاطر است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، خواب های خوب را «مژده» نامیده اند.

در کتاب کافی، ج ۸، ص ۹۰، به سند صحیح از امام رضا (علیه السلام) این چنین روایت شده است: پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) صبح هنگام، به یاران خود فرمودند، آیا مژده ای هست؟ و منظورش خواب بود.

بنابراین از راه خواب نمی توان این دجال و غیر او را شناخت، چون این مسائل، مربوط به عقاید هستند و در مسائل عقایدی به هیچ وجه نمی شود به خواب و ... استناد و اعتماد کرد. اگر گفته شود سیره و روش امامان (علیهم السلام)، عالمان دین و مؤمنین این بوده که به خواب توجه کرده و به آن ترتیب اثر می داده اند، پاسخ آن است که در روایات، ویژگی هایی برای رویای صادقه و نیز ویژگی هایی برای کسی که رویای صادقه می بیند شمرده شده است تا بتوان آن ها را خواب های بیهوده و خواب های شیطانی تشخیص داد.

اما همه این ها، برای مسائل کوچک و معمولی است [مانند پیدا شدن گمشده، کمک به فقیر و ...] نه در احکام و عقاید.

و این هیچ ارتباطی به ادعای دجال و فریب خوردگانش ندارد؛ حتی اگر چنین خواب هایی وجود هم داشته باشند، به هیچ وجه نمی توانند دلیل بر صحت ادعای این دجال باشند، چه رسد به بیعت با او و فدا کردن جان و مال در راه او!

اما دجال به خاطر این سخن من که گفته ام: «دیدن امام معصوم در خواب، چیزی بیشتر از ظن و گمان را اثبات نمی کند»؛ به من انتقاد کرده و در سایتش در پاسخ به سؤالی چنین نوشته است:

هنگامی که در شبکه سحر، درباره خواب از شیخ علی کورانی سؤال شد، این روایت را خواند و در جواب گفت که او به ظن و گمان تکیه نمی کند؛ پس ظاهراً نزد شیخ علی کورانی، دیدن معصوم در خواب، در بهترین حالت فقط اثبات ظن و گمان می کند! سبحان الله! اینان هدفشان پیدا کردن حقیقت نیست، بلکه تلاش دارند به هر روشی که شده فقط مرا تکذیب کنند، ... با وجود اینکه مسئله امام مهدی (علیه السلام) به شدت با خواب ارتباط دارد ... با این حال سعی دارند به هر روشی که شده این دلیل بزرگ ملکوتی را باطل کنند؛ همان خوابی که قرآن و پیامبران و معصومین آن را تأیید کرده و به آن اعتماد کرده اند.

این دجال بدعت گذار، عمداً بین دو چیز خلط کرده است: خوابی که معصوم (علیه السلام) ببیند و خوابی که در آن معصوم [برفرض اینکه خود معصوم هم باشد] دیده شود!

خوابی که معصوم (علیه السلام) ببیند قطعاً حجت شرعی [و یکی از انواع وحی] است و این خوابی است که در قرآن به آن اعتماد شده است.

اگر قرار باشد هر خوابی صحیح و دلیل ملکوتی باشد، پس خود این دجال بدعت گذار هم باید دعوتش را لغو کند و دکانی را که باز کرده تعطیل نماید؛ چون عده ای خود او را در خواب به صورت شیطانی دیده اند که لباس قرمز رنگ پوشیده است!

۱۰- استدلال به استخاره!

در احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان (علیهم السلام)، استخاره در چند معنا به کار برده شده است:

۱- اینکه انسان دعا کند و از خداوند متعال بخواهد خیر را برای او در کارها و یا در کاری که می خواهد انجام دهد، برگزیند؛ و در برخی از روایات آمده که ابتدا غسل کند، سپس دو رکعت نماز بخواند و بعد از آن دعا کند.

۲- اینکه انسان از خداوند بخواهد در این کاری که می خواهد انجام دهد، قلبش را به سوی انتخاب درست هدایت کند. پس نماز می خواند و دعا می کند، سپس به قلب خود می نگرد تا ببیند خداوند چه اندیشه ای را در آن قرار داده است.

۳- اینکه نیت انجام کاری را داشته باشد، ابتدا دعا کرده و سپس قرآن را بگشاید و به اولین آیه صفحه سمت راست دقت کند؛ اگر دستور به خیر، یا مدح و یا توصیف بهشت بود، پس این استخاره خوب است و بدان عمل می کند و اگر نهی یا نکوهش و یا توصیف جهنم بود، پس بد است.

این نوع از استخاره اکنون بین مردم رایج است.

البته عده ای هم با تسبیح استخاره می کنند؛ این گونه که ابتدا دعا کرده و سپس مشتی از تسبیح را برمی گیریم و دوتا دوتا از آن کم می کنیم، اگر یکی باقی ماند، خوب است و انجام می دهیم و اگر دوتا باقی ماند، بد است و نباید انجام داد.

مردم معمولاً نزد عالمی که به او اعتماد دارند، استخاره می گیرند. البته برخی هم در استخاره گرفتن افراط کرده و برای هر کاری استخاره می گیرند که این امر اشکالی ندارد؛ چون استخاره برای کارهای مباح است و انسان از بین کارهای مباحش یکی را انتخاب می کند. پس انتخاب کردن همان کار مباح با استخاره، بهتر از انتخاب بدون استخاره است.

اما مشکل در جایی است که استخاره برای انجام کار حرام یا ترک واجب انجام شود، یا آن قدر استخاره بگیرد که مطابق میلش درآید! که این استخاره ها قطعاً باطل هستند.

استخاره ای هم که این دجال مردم را بدان دعوت می کند از همین نوع اخیر است! [او به مردم می گوید]: ابتدا دعا کرده و سپس قرآن را باز می کنی؛ اگر آیه، دستور به کار خوب، مدح پیامبران و مؤمنان و یا توصیف بهشت بود، پس واجب است که عمل کرده و به او ایمان بیاوری و اگر آیات نهی یا مذمت و یا

توصیف جهنم آمد، مشکل از دجال نیست، بلکه مشکل از نیت کسی است که استخاره گرفته! او باید نیتش را خالص کند و آن قدر استخاره بگیرد تا خوب بیاید!

این استخاره کاملاً غیر شرعی است؛ به چند دلیل:

یکم: همان گونه که گفته شد، استخاره حتی در احکام شرعی هم جایز نیست، چه رسد به عقاید که در آن ها جای تقلید هم نیست چه رسد به استخاره...!

دوم: آنچه این شخص گمراه از مردم می خواهد این است که با او بیعت کرده و کارهای حرامی انجام دهند و واجباتی را ترک نمایند! چگونه می شود بر انجام کار حرام استخاره گرفت؟!!

ما دیدیم که در ماه محرم، چه دستوری به یارانش در بصره و ناصریه داد و چگونه مردم را به خاک و خون کشید! فقط به این دلیل که حاضر به پذیرش این دجال ها نبودند!

پایان کتاب

ص: ۱۱۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

